

شناسنامه درس			
نام درس: زبان عربی ۴	کد: ۴۲	تعداد واحد: ۲	ترم ۱۵۴/۲
پیش‌نیاز: زبان عربی ۳	کد: ۳۲	هم‌نیاز: ندارد	

الف- منابع مطالعه

۱- جزوه درسی

ب- ضماضم

ندارد

ج- ارزشیابی

امتحانات:

ماهانه اول (هفته چهارم / ۱۰ نمره)

نوار قراشت اول (هفته هفتم / ۳ نمره / تصحیح در محل)

میان ترم (هفته نهم / ۲۵ نمره)

ماهانه دوم (هفته سیزدهم / ۱۰ نمره)

نوار قراشت دوم (هفته پانزدهم / ۳ نمره / تصحیح در محل)

قراشت (هفته هفدهم / ۹ نمره)

پایان ترم (هفته هجدهم / ۴۰ نمره)

تکلیف

نوار قراشت اول و دوم در این درس به مثابه تکلیف است .

حضور فعال در کلاس قراشت : ۵ نمره تشویقی در هر ترم

مخصوص جامعه بهایی است .

فهرست جزوه درسی عربی ۴

صفحه

۱

۲

۲

۳

۷۸

۱ - برنامه زمان بندی

۲ - فهرست منابع و مآخذ الواج مبارکه

۳ - نمودار درس در ارتباط با سایر دروس

۴ - راهنمای درس

۵ - متن جزوه درسی و تمرینات

۶ - ترجمه آیات قرآنی مربوط به نیمترم دوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۲۲	سطر ۲۷	سطر ۲۵
۵	۷	نیام	نیام
۶	۷	اتبعوا	ابتغوا
۶	۲۰	ابناء	ابنأ
۸	۵	۱۸ - ما ص ۱ س ۲۰	۱۸ - ما ص ۱ س ۲۱
۸	۶	۱۹ - دون ص ۱ س ۲۰	۱۹ - دون ص ۱ س ۲۱
۸	۶	۲۰ - الثلثان ص ۱ س ۲۰	۲۰ - الثلثان ص ۱ س ۲۱
۸	۱۸	۲۱ - ثقلبه	۲۱ - ثقلبه
۸	۲۳	۵ - ذریه ص ۱ س ۲۰	۵ - ذریه ص ۱ س ۲۱
۸	۲۳	۶ - نیام ص ۲ س ۱۰	۶ - نیام ص ۲ س ۹
۱۳	۱۵	(ص ۵ س ۱۰)	(ص ۵ س ۱۱)
۱۳	۲۲	(ص ۵ س ۱۳)	(ص ۵ س ۱۲)
۱۴	۸	(ص ۵ س ۱۶)	(ص ۵ س ۱۷)
۱۴	۱۳	(ص ۵ س ۱۷)	(ص ۵ س ۱۸)
۱۶	۱۸	۱۲ - حکم ص ۲ س ۱۰	۱۲ - حکم ص ۲ س ۱۲
۱۷	۸	حضرت رب اعلی در کتاب بیان، حکم فرموده بودند که از کسی سؤال نکنید، شاید آن شخص، من بظهره - الله باشد و از سؤال شما مکدر شود و به علت	حضرت رب اعلی به علت
۱۸	۸	الجیب	المجیب
۱۸	۲۱	یک لایه	یک تکه
۱۸	۲۲	۵ لایه	۵ تکه
۱۸	۲۳	از ۵ لایه پارچه می توانید یک لایه	از ۵ تکه پارچه می توانید یک تکه
۱۸	۲۴	استفاده کنید و از (حریر و قطن) هم به یک جنس اکتفا کنید، برای	استفاده کنید، برای
۱۸	۲۶	یکتفی به ثوب	یکتفی بثوب
۱۹	۳	دو سال، در خشکی و ۵ سال در دریا	دو سال از طریق خشکی و ۵ سال از طریق دریا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۱	۲	بعد ازدواج	بعد از ازدواج
۲۱	۱۲	به (امر)	به (من)
۲۲	۶	نسخ می فرمایند اما در ادامه تأکید می فرمایند که اصل این است که آنچه برای خود نمی خواهید بر دیگران روا مدارید.	نسخ می فرمایند.
۲۵	۷	ریاضیات بطلمیوسی هم دلایل، همه	ریاضیات بطلمیوسی، هم دلایل همه
۲۵	۸	و علل	و هم علل
۲۵	۸	و نتایجی	و هم نتایجی
۲۵	۱۹	الحقیقه.	الحقیقه
۲۶	۱۵	یعنی به تحقیق	یعنی پیایی به تحقیق
۳۲	۱۶	این دو جمله این	این دو جمله به این
۳۳	۹	حیوان و احساس : لازم به ذکر است که ترقی روح به معنای رسیدن روح نباتی به روح حیوانی نیست زیرا هیچ رتبه‌ای به رتبه دیگر نمی‌تواند برسد و مراد آن است که روح در مفهوم کلی آن، مراتب دارد ولی در هر رتبه مطلقاً با رتبه دیگر تفاوت دارد.	حیوان و احساس.
۳۴	۱	معموریت	معمودیت
۳۴	۱۱	کاشفه	کاشفه
۳۳	۱۲	س ۲	س ۱۰
۳۵	۱۰	تا آنکه هاتف غیبی از عالم بالا تو را به بشارتی فائز گرداند	تا آنکه از هاتف غیبی از عالم بالا به تو بشارتی برسد
۳۶	۲۷	مقصوره	مقصوره
۳۷	۱	مقصوره	مقصوره
۳۷	۱۰	س ۲۵	س ۲۶
۳۷	۱۸	(ص س)	(ص ۱۶ س ۲۳)
۳۷	۱۹	س ۲۳	س ۲۶
۴۰	۱۰	س ۲۱	س ۲۲
۴۰	۱۹	س ۲۲	س ۲۳

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۰	۲۱	س ۲۴	س ۲۵
۴۱	۱۲	تختلف الموجودات	تختلف تلك الموجودات
۴۱	۲۰	الحيه	الحيه
۴۳	۲۶	كلمه " بعد " در	كلمه " بعد ما " در
۴۴	۱۹	وضعت قبلي	وضعت قبلي
۴۴	۲۰	امت قبل از	امت قبل از
۴۵	۹	تقدم فاعل بر مفعول	تقدم مفعول بر فاعل
۵۱	۱۷	اسم " ان "	اسم " ان "
۵۳	۸	فوراً	ترا
۵۳	۲۲	مورد (الف)	مورد (ب)
۵۴	۲۳	جاء تهم آيه	جاء تهم آيه
۵۵	۱	س ۹	س ۸
۵۵	۹	س ۱۳	س ۱۲
۵۶	۳	آدم ص ۲۴ س ۹	آدم ص ۲۴ س ۸
۵۶	۴	تأويل ص ۲۴ س ۱۴	تأويل ص ۲۴ س ۱۳
۵۶	۳	غير ص ۲۴ س ۱۵	غير ص ۲۴ س ۱۴
۵۶	۴	ما ص ۲۴ س ۱۶	ما ص ۲۴ س ۱۵
۵۶	۵	شفعاء ص ۲۴ س ۱۵	شفعاء ص ۲۴ س ۱۴
۵۶	۱۵	س ۱۸	س ۱۷
۵۶	۲۰	موصي	موصي
۵۶	۲۴	س ۱۹	س ۱۸
۵۷	۲۲	هم به جهاد	همه به جهاد
۵۸	۲۲	يقروون	يقروون
۵۸	۲۷	که خداوند بعضی خطابات را کسه ظاهراً به پیامبر خود است	که بعضی خطابات که ظاهراً به پیامبر است
۵۹	۱۰	س ۲۱	س ۲۰
۶۰	۱۳	دست او	دهان او
۶۲	۱۵	(ثمود)	(ناقة)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۲	۱۵	می باشد زیرا (مینوره) به صیغه اسم فاعل آمده یعنی درحالی که می دیدند و نمی تواند مربوط به (ناقه) باشد و در ادامه بیسان می کند که این نشانه برای بیم و هشدار دادن به آنها بود ولی آنها به او ظلم کرده، او را پی نمودند	می باشد.
۶۳	۲۳	انذرتکم العاقبة	انذرتکم صاعقة
۶۴	۲۳	فعل نفی باشد و هم فعل نفی	فعل نفی باشد و هم فعل نفی
۶۹	۹	لله	الله
۷۱	۱۶	اشرعوا	شرعوا
۷۲	۲۳	یعنی خروج	یعنی روز خروج
۷۴	۲۷	فوق ممکن است به	فوق به
۷۵	۲۱	در (نصفه، منه، علیه) همگی کلمه (اللیل) می باشد.	در (نصفه) کلمه (اللیل) و در (منه، علیه) کلمه (نصف) می باشد.
۷۷	۴	(۲) داستان	(۲) ایشانند که گمراهی را بر راه راست خریدند پس تجارت آنها سود نکرد و راه هدایت را نیافتند. داستان
۷۷	۶	(۱۷)	(۱۶ و ۱۷)
۷۷	۱۲	می دانستند که این از تورات نیست (۷۵)	می دانستند (۷۵)
۷۷	۱۴	بفروشد پس وای بر آنان از آنچه که دستهاشان نوشته و وای بر آنان از آنچه که کسب می کنند (۷۹)	بفروشد (۷۹)
۷۷	۱۸	(۸۷) و چون آنان را کتابی از جانب خدا آمد که کتاب توراتشان را تصدیق می کرد - در حالی	(۸۷) در حالی
۷۷	۲۱	از آن خداوند دانا و تواناست (۱۱۵)	هر دو ملک خداست پس بهر طرف که روی کنید به سوی خدا روی آورده اید (۱۱۵)
۷۸	۶	وآدارد جهنم او را پس است که بسیار بد جایگاهی است (۲۰۶)	وآدارد (۲۰۶)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۸	۱۸	بقره: اجباری	بقره: برخی از این پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم بعضی از آنها با خدا سخن گفته و بعضی بلندی مقام یافته... (۲۵۲) اجباری
۷۹	۱۲	نساء: بین آن	نساء: همانا منافقان با خدا مکر و خبیله می کنند و خدا نیز به آنها مکر می کند و چون به نماز آیند با حال بی میلی و کسالت و بسرای ریاکاری آیند. ذکر خدا را جز اندک (آن هم به قصد ریا) نکنند. بین آن
۷۹	۱۶	(۱۲۳)	(۱۲۲ و ۱۲۳)
۸۱	۱۱	ثابت شد زیرا آن شیاطین را - به غیر خدا - خدایان گرفتند و پنداشتند که راه یافته اند (۳۰)	ثابت شد. (۳۰)
۸۱	۱۶	(۲۶) جز	(۲۶) و ما بر مردمان کتابی فرستادیم که در آن هر چیز را بر اساس دانش تفصیل دادیم. بسرای هدایت آن گروه که ایمان می آورند. جز
۸۱	۲۱	(۵۲)	(۵۲ و ۵۳)
۸۱	۲۵	نمی روید. این چنین آیات را برای گروهی که سپاسگزاری نمی کنند بیان می کنیم (۵۸)	نمی روید... (۵۸)
۸۲	۳۰	(۲۷)	(۲۷)
۸۳	۲۰	بیان کند و خداوند هر کس را که خواهد گمراه می کند و هر کس را که خواهد هدایت می کند که او عزیز و حکیم است (۲)	بیان کند... (۲)
۸۳	۲۲	می آورد و خداوند برای مردمان مثلها می زند، باشد که پند گیرند (۲۵)	می آورد... (۲۵)
۸۳	۲۷	نمل:	نمل:

صفحه	سطر	فقط	صحیح
۸۲	۴	آسمانهای هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را تخریب می کند هیچ موجودی	... هیچ موجودی
۸۲	۵	نمی فهمید که او سلیم و آمرزگار است (۲۲)	نمی فهمید ... (۲۲)
۸۲	۷	(۵۱) و ما را از فرستادن آن معجزه (که قبرین درخواست دارند) - جز آنکه آن را پیشینیان دروغ شمرده اند - بازداشت و نمودیان	(۵۱) ... و نمودیان
۸۲	۲۷	تا بینا	بینا
۸۵	۷	راز گویند که این آیه بشری جز مانند شماست؟ (۳)	راز گویند ... (۳)
۸۵	۱۶	یکسان است - (مردم را) باز - می دارند و هر کس که بخواهد به ستم در آنجا تجاوز می کند از عذابی دردناک ، او را خواهیم چشاند . (۲۵)	یکسان است ... (۲۵)
۸۵	۲۸	هدایت می کند و خدا برای مردمان مثلها می زند که خدای به همه چیز داناست . (۲۵)	هدایت می کند ... (۲۵)
۸۶	۱۸	(۶۵)	(۶۶)
۸۶	۱۹	(۶۶)	(۶۵)
۸۶	۲۱	او را	او
۸۶	۲۲	(۲۳) آیه	(۲۳) و کافران گفتند (این مرداگر رسول خداست) چرا بر او آیات و معجزاتی از جانب خدا نازل نشد (ای رسول ما) بگو آیات نرسد خداست (و به امر خداست) من که رسولم جز ترساندن خلق از انتقام خدا وظیفه ای ندارم . آیه (۵۰ و ۵۱)
۸۶	۲۴	(۵۱)	(۵۰ و ۵۱)
۸۶	۲۷	روم: از آن	روم: ... از فرقه مشرکان نباشید . از آن

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۷	۸	نیست و کافران در باره حقیقت (قرآن) وقتی که آمدشان گفتند این جز جادویی آشکار نیست. (۴۲)	نیست... (۴۲)
۸۷	۱۴	(۲۶)	(صافات / ۲۶)
۸۷	۱۵	می دهد و چون زمانشان آمد خداوند به بندگانش بیناست (۴۵)	می دهد... (۴۵)
۸۷	۲۰	سپاهک	سپاهی
۸۷	۲۶	غافر:	مؤمن:
۸۷	۲۸	سازند، پس عذابشان کردیم کیفر من چگونه بود؟ (۵)	سازند... (۵)
۸۸	۱۸	(۱۶)	(۱۶) آیا خدایان باطل مشرکان بر آنها شرع و احکامی که خدا اجازه نفرموده است جعل کرده اند و اگر کلمه فصل (حکم تأخیر عذاب) نبود میان آنها به هلاکت حکم می شد و ستمکاران را البته عذاب دردناک خواهد بود (۲۱)
۸۹	۹	است (۴۲)	است (۴۲) البته ما خلق را زنده ساخته می میرانیم و بازگشت همه به سوی ماست (۴۳)
۸۹	۱۵	روی از ایشان بگردان روزی که	روزی که
۸۹	۲۰	و قومها	و قدمها
۹۰	۲۴	بایستند و سخن نمی گویند- جز آن کس را خداوند رحمان اجازه اش داده باشد و سخن حق (شفاعت) گفته باشد- (۳۸)	بایستند... (۳۸)
۹۰	۳۰	درآید (۷) آن روز دلها از جا کنده باشد. (۸)	درآید (۷)
۵	۱۵	اگر " فی لوح" را متعلق به " بینبئکم" بدانیم ترجمه بیان مبارک به این صورت می شود: " این چنین دارای علم غیب ، شما را آگاه می کند در لوحی که در عالم امکان ظاهر نشده است. " که در این صورت منظور از " لوح" کتاب مستطاب اقدس می باشد و چون کتاب مستطاب اقدس در عالم امکان ظاهر شده است لذا ترجمه فوق نمی تواند صحیح باشد و متعلق (فی لوح) محذوف است .	

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۹	در کل ترکیب " انقضاء گل شهر " به مفهوم عدم محدودیت است نه تعیین زمان. بخصوص یعنی برای بازگشتن و ازدواج مجدد، محدودیتی از لحاظ زمان نمی باشد.	

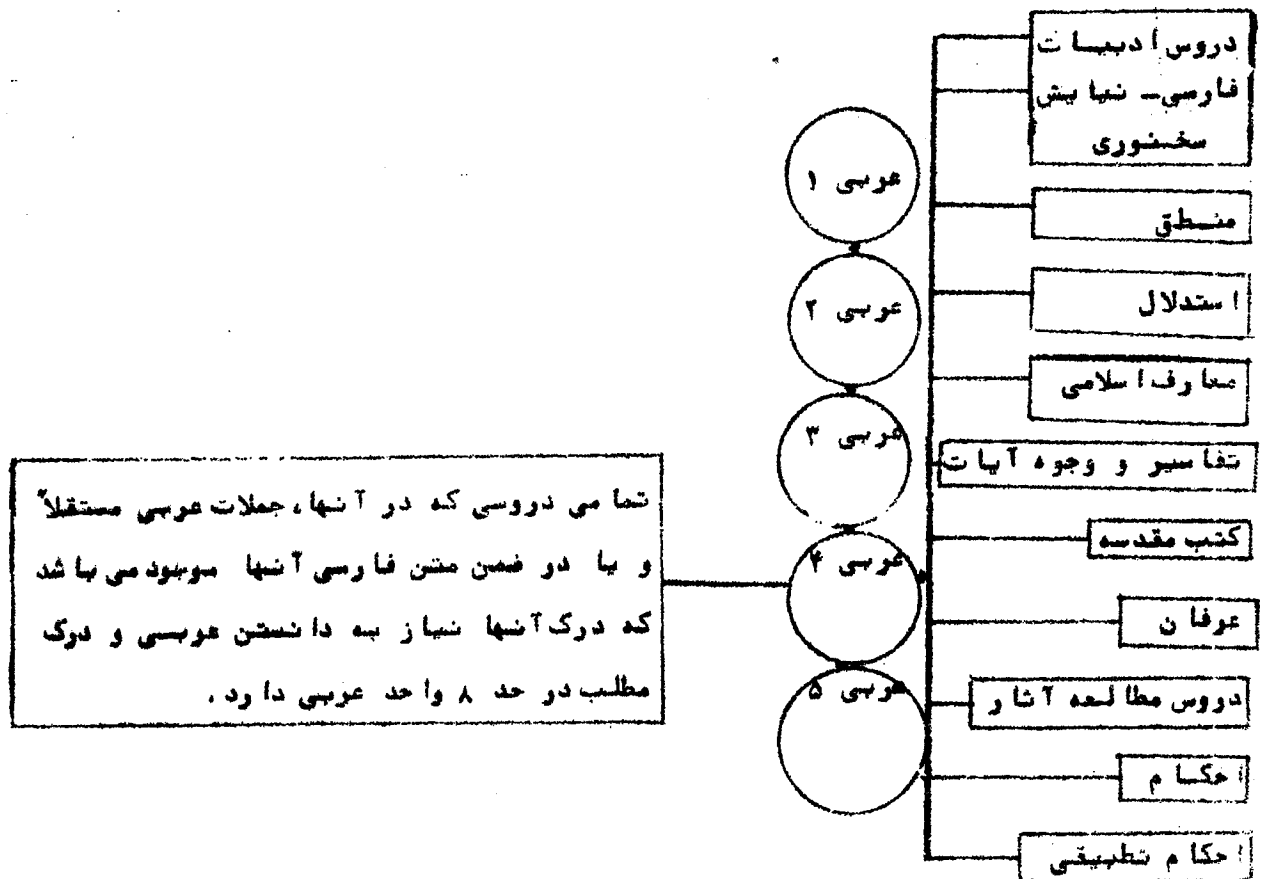
برنامه زمان بندی

هفته	عنوان	از صفحه	تا صفحه
هفته اول	تفاوت، ترجمه، درک مطلب و حل تمرین	۱	۸
" دوم	"	۸	۱۷
" سوم	"	۱۷	۲۳
" چهارم	"	۲۳	۲۸
" پنجم	"	۲۸	۳۲
" ششم و هفتم	"	۳۲	۳۸
" هشتم	"	۳۸	۴۳
" نهم	"	۴۳	۴۸
" پانزدهم	"	۴۸	۵۲
" دوازدهم	"	۵۲	۵۵
" سیزدهم	"	۵۵	۶۱
" چهاردهم	"	۶۱	۶۵
" پانزدهم	"	۶۵	۶۹
" شانزدهم	"	۶۹	۷۳
" هفدهم	"	۷۳	۷۷

فهرست منابع و مآخذ الواح مبارکه

- دفته اول، دوم و سوم: منتخبات آیات کتاب مستطاب اقدس
- دفته چهارم: شماره ۱ آثار قلم اعلیٰ ج ۶ صفحات ۲۸ و ۳۹
- شماره ۲ مکاتیب عبدالنبها* ج ۳ صفحات ۲۴۴ و ۲۴۵
- شماره ۳ مکاتیب عبدالنبها* ج ۱ صفحات ۱۷۸ تا ۱۸۱
- دفته پنجم: شماره ۴ مکاتیب عبدالنبها* ج ۱ صفحات ۱۳۷ تا ۱۴۰
- شماره ۵ مکاتیب عبدالنبها* ج ۱ صفحات ۱۸۱ تا ۱۸۳
- دفته ششم و هفتم: شماره ۶ مکاتیب عبدالنبها* ج ۱ صفحات ۲۱۷ تا ۲۲۰
- شماره ۷ مکاتیب عبدالنبها* ج ۱ صفحات ۱۸۶ تا ۱۹۰
- دفته هشتم: شماره ۸ مکاتیب عبدالنبها* ج ۱ صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۱
- شماره ۹ مجموعه مناجات حضرت ولی امرالله صفحات ۱ تا ۴

نمایه ارتباطی درس عربی ۴ با دیگر دروس معارف عالی



راهنمای درس عربی ۲

مقدمه

عزیزان دانشجو اللہ سبحی

سلسله دروس عربی که با آموزش قواعد اصلی و اساسی صرف و نحو در عربی ۱ و ۲ کار خود را آغاز نموده و در عربی ۳ به تکمیل این قواعد و کاربرد آنها در جهت درک مطلب پرداخته باینک در عربی ۴ تقریباً بطور کامل به جنبه عملی و کاربردی آن توجه دارد. همان طور که مستحضرید هدف نهایی ما از طرح دروس عربی، کسب مهارت در زمینه قرائت، درک مطلب و ترجمه الواح و آثار مبارکه می باشد. لذا وقت آن رسیده است که در دو درس باقی مانده به این امر بپردازیم. مقدمات درک مطلب در عربی ۳ فراهم شده است و در عربی ۴ این امر وسعت بیشتری پیدا می کند. در این مقطع هدف ما بطور خلاصه این است که شما با الواح و آثار بنحوی عمیقتری برخورد کنید یعنی توجه بیشتری کنید که در ورای هر بیانی ولو بظاهر ساده مطالب مهمی نهفته است و نباید بسادگی از آن گذشت. باید الواح عربی را کلمه به کلمه و جمله به جمله قرائت نموده تفکر کنید و ارتباط کلمات و جملات را با یکدیگر با توجه به قواعد و نکات دیگر دریابید و به حصول یک دید کلی نسبت به یک متن قانع نشوید بلکه سعی کنید تا حد امکان در جزئیات مطالب داخل شوید. درس عربی ۲ و در ادامه دروس عربی ۵ تلاشی بسیار جزئی و محدود در این زمینه است و تنها سعی می کند تا با ارائه نمونه‌هایی ولو ناقص و مختصر شما را در این مسیر قرار دهد البته نیمی از درس عربی ۴ به الواح مبارکه و نیمی دیگر به آیات مبارکه قرآن اختصاص دارد که این آیات تماماً آیاتی هستند که در الواح و آثار مبارکه مسطور استناد قرار گرفته‌اند و آشنایی و وقت در اصول و مفاهیم مستوره در آنها بسیار شایان اهمیت است.

امیدواریم که ضمن حصول این نیا ته در آینده شما عزیزان مکمل این امر بوده و مشوق و راهنمای دیگران در امر آموزش الواح عربی باشید.

هدف کلی :

کسب مهارت در زمینه‌های:

الف - قرائت صحیح متون

ب- درک مطلب و ترجمه روان

ج- قواعد صرفی و نحوی

هدف کلی این درس در سه زمینه مختلف است که برای هر یک، اهداف آموزشی خاص همراه با منابع درسی و روش مطالعه و ارزشیابی، جداگانه ذکر می شود.

الف- قرائت صحیح متون

۱- اهداف آموزشی:

پس از اتمام این درس دانشجو باید بتواند:

۱- ۱- متن عربی جزوه را با اعراب صحیح قرائت کند.

۱- ۲- علاوه بر تکمیل اعراب هنگام قرائت، لحن جملات را با توجه به معنایی و

مفاهیم عبارات بصورت صحیح و مناسب رعایت کند.

۲- متون مورد مطالعه:

الواح مبارکه و آیات کتاب مستطاب اقدس و آیات قرآن مجید مندرج در جزوه

۳- روش مطالعه:

پس از اتمام دوره آموزش قواعد عمومی صرف و نحو و تکمیلی و تمرین کافسی روی کاربرد این قواعد که عمدتاً به منظور مهارت در امر اعرابگذاری صورت گرفته، در دوس باقیمانده عربی (عربی ۴ و عربی ۵) هدف نهایی از قواعد عربی و اعرابگذاری را دنبال می کنیم.

هدف نهایی این است که شما دانشجویان عزیز بتوانید با تکیه بر آموخته های قبلی در زمینه قواعد و اعرابگذاری، متن بدون اعراب را با اعراب صحیح بصورت روان و راحت بخوانید و با تمرینات قبلی که انجام داده اید به سرعت و بدون مکث بتوانید در حین قرائت، موقعیت کلمات را در جمله بیابید و در نتیجه اعراب صحیح آن را ادا کنید.

مسلماً رسیدن به این هدف، نیاز به تمرین زیاد و ممارست و تکرار دارد که جز اهداف آموزشی این درس می باشد و بدون این امر به هدفی که در این قسمت منظور شده نخواهیم رسید. بدیهی است توانایی ای که در زمینه شناخت موقعیست و جایگاه کلمات و چگونگی تأثیر عوامل مختلف روی آنها به دست آورده اید اگر به کسار گرفته نشود این آموخته ها بصورت فراموش می شود و زحمات شما بی نتیجه خواهد ماند. از این جهت می توان این دو درس عربی را بعنوان نتیجه و ثمره و بهره گیری از آموخته های دوس گذشته تلقی نمود. بدین لحاظ انتظار داریم به روش مطالعه ایسن

قسمت و نحوه ارزشیابی آن سادقت توجه نمائید و بر طبق آن عمل کنید.

پایه و اساس روش مطالعه شما در این قسمت، تمرین و تکرار است. مسلم است هدفی که پیگیری می شود، یعنی خواندن صحیح و روان متن بدون اعراب تنها بسا اشکا به دانسته های قبلی سیر نیست. دقیقاً مشابه شخصی است که قواعد را نداند و با بصورت ذهنی فراگرفته اما مادامی که اوقاتی را بصورت مداوم و مستمر جهت تمرین و به کارگیری آنها در عمل مصروف ندارد هرگز در آزمون موفق نخواهد گشت. از این جهت لازم است از همان ابتدای ترم، این تمرینات صورت گیرد. یعنی تمرین در مسورد قرائت با اعراب صحیح، در مورد قرائت با لحن مناسب و در مورد سرعت قرائت و روانی آن. اعراب صحیح را همان طور که ذکر شد در دروس گذشته فرا گرفته اید حال باید آن را بصورت کاربردی به کار برید و متن بدون اعراب را با اعراب بخوانید. این امر ابتدا، به کندی و با دقت و تفکر صورت می گیرد ولی پس از تمرین و تکرار بسیاری از موارد، اعراب برای شما بصورتی آشنا و مأنوس درمی آید و دیگر نیازی به تفکر در جهت تعیین موقعیت کلمات ندارید و بسراحتی می توانید متن را با اعراب صحیح بخوانید. البته خواندن صحیح متن، توأم با رعایت لحن کلام کمی دشوار و تمرین بیشتر برای انجام آن لازم است. مخصوصاً که باید سرعت مناسب و روانی ادا جملات هم منظور گردد و همه این امور در آزمون، مورد ارزشیابی قرار خواهد گرفت.

توصیه ما جهت موفقیت شما در آزمون قرائت این است که حتماً در کلاسهای متن خوانی شرکت کنید. نکته مهمی که در این خصوص، توجه به آن لازم است این است که قبل از ورود به کلاس سعی نمائید پیش زمینه مطالعاتی داشته باشید تا وقت کلاس صرف تصحیح اشتباهات معمولی توسط مربی نشود زیرا هدف از این کلاسها بیشتر، تمرین و تکرار متن جهت مأنوس شدن با ترکیبات خاص کلام عرب است بنا بر این لازم است قبل از ورود به کلاس تمرین کافی برای تسلط نسبی به قرائت صحیح متن حاصل شود.

۴ - ارزشیابی قرائت :

آزمون قرائت در ۳ مرحله به شرح زیر انجام می پذیرد:

برای مرحله اول و دوم متونی تعیین می شود که شما دانشجویان عزیز در طول ترم آنها را در منزل قرائت و بر روی نوار ضبط می کنید و در دو مقطع یعنی هفته هفتم و هشتم، پانزدهم به مسوول معارف محل تحویل می دهید تا پس از تصحیح، آن نوار را به شما عودت داده و نمره آن را بر روی برگه میان ترم و پایان ترم ثبت کنند و مرحله سوم در هفته هفدهم انجام می شود که متن ارسالی از مرکز در حضور هیئت قرائت و بر روی نوار ضبط می شود و پس از تصحیح، نمره آن با دوشنبه

دیگر جمع و نمره، نهایی قراآت را تشکیل می دهد.
 نمرات قراآت در دو مرحله، اول هر کدام ۳ نمره و در پایان ترم ۹ نمره و در مجموع ۱۵ نمره می باشد. موارد مطروحه در این آزمونها شامل رعایت لحن کســلام، تلفظ صحیح کلمات و جملات، رعایت التقاء ساکنین، وقف، همزه قطع و وصل، حروف شمسی و قمری و دیگر قواعد قراآت همراه با رعایت سلاست و روانی خواهد بود.

ب- درک مطلب و ترجمه روان

۱- اهداف آموزشی:

پس از اتمام این درس دانشجو باید بتواند:

- ۱- ۱- معادل مناسب فارسی جملات عربی متون را بنویسد.
- ۱- ۲- در مواردی که فهم متن، مشکل است با توضیحات لازم، مفهوم کلام را در متن روشن نماید.

۱- ۲- به سوالات درک مطلب که در هر درس طرح می شود پاسخ گوید.

۲- متون مورد مطالعه:

جزوه درسی و جزوه متن

۳- روش مطالعه:

در مواردی که مفهوم کلام نیاز به توضیح دارد، توضیحاتی در جهت فهم مطلب در متن درس داده شده که این توضیحات جهت رفع ابهام از متن درس است و به معنای این نیست که کل مطالبی که باید در مورد متن دانسته شود همین مقدار از توضیحات است بلکه این توضیحات شما را آماده می کند تا با دقت و تعمقی که در جهت فهم مطلب می نمائید بتوانید مفهوم صحیح عبارات را دریابید و عبارات متن برای شما گنگ و نا مفهوم نباشد. روش مطالعه در این قسمت این است که ابتدا دانشجویان خود برداشتی را که از عبارات متون درسی دارند، پس از دقت و تفکر لازم با دداشت نمایند و یا حداقل بر مشکلات آن قسمت وقوف یابند و پس از آن رجوع به توضیحات کنند. این امر کمک زیادی می نماید که مطالب در ذهن متمرکز شود و در موارد مشابه نیز آمادگی لازم به دست آید. جهت آمادگی بیشتر در این خصوص سوالاتی مطرح شده که باید پاسخ این سوالات را ابتدا دانشجویان خود با دقت خاص بیابند و سپس جهت اطمینان از صحت آن با پاسخ صحیح آن که در کلاس از جانب مربی کلاس بیان می شود مقایسه نمایند و اشکالات احتمالی را رفع کنند.

آموزش ترجمه سلیس نیز بدین صورت است که در مواردی، جملات خاصی از متن، مشخص

شده که به منظور یافتن ترجمه صحیح و معادل فارسی آن باید تمرین نمایند. در این موارد، مفهوم کلام روشن است اما معادل آن در فارسی غالباً با توجه و دقت خاص در تعیین معادل حروف اضافه در فارسی صورت می‌گیرد که باید دانشجویان عزیز در این خصوص تمرین نمایند و به ترجمه‌ای روان و سلیس در زبان فارسی دست یابند.

در ترجمه به این نکته مهم توجه داشته باشید که ابتدا خودتان قبل از دریافت پاسخ صحیح، متن را ترجمه نمایید و سپس با ترجمه‌ای که در کلاس توسط مربی بیان می‌شود مقایسه نمایید تا به مشکلات ترجمه و نکات لازمه آگاهی یابید. در هر حال منظور این نیست که تنها ترجمه عبارات را بخاطر بسیاری و حفظ کنید چون این امر، آموزش ترجمه را کامل نمی‌نماید. در مورد آیات قرآنی، ترجمه کلیه آیات مندرج در جزوه باید تمرین شود. ترجمه آیات در جزوه موجود است.

۴ - ارزشیابی:

۴ - ۱ - ارزشیابی درک مطلب

از مواردی که در متن درس توضیح داده شده، در آزمون سوال داده می‌شود البته نه بصورتی که پاسخ مطلوب همه سوالات امتحانی عیناً همان توضیح مندرج در جزوه باشد. ممکن است بعضی از سوالات بنحوی طرح شود که پاسخ مطلوب عیناً همان توضیح مندرج در جزوه نباشد ولی مطالعه و دقت در این توضیحات کمک بسیار مؤثری در پاسخگویی به سوالات امتحانی این قسمت می‌نماید، زیرا زمینه سوالات عیناً همان موضوعات مطرح شده در جزوه است؛ ولی سوالات آن به گونه‌ای است که جهت پاسخ به آنها، تکیه بر محفوظات کافی نیست و تنها مطالعه و دقت در توضیحات است که راهنمای حل سوال خواهد بود و بدون دقت و درک کامل مطلب پاسخگویی به این سوالات مقدور نمی‌باشد.

بطور مثال ممکن است سوال شود در آیه مبارکه " له دعوة الحق و الذی یسئ بدعون من دونه لایستجیبون لهم بشئ الا کبایط کفیه الی الماء لیبلغ فاه و ما هو ببالفه". مرجع ضمیر در " لایستجیبون" و " لهم" را تعیین کنید که این امر در توضیحات مندرج در صفحه ۶۰ نیامده ولی مسلم است که بدون درک و تعمق در این توضیحات، تعیین مرجع این دو ضمیر مشکل خواهد بود.

۴ - ۲ - ارزشیابی ترجمه

جملاتی که در متن جهت ترجمه سلیس تعیین شده در آزمون مورد سوال خواهند بود و دانشجویان عزیز باید با تمرینات خود در طول ترم و دریافت پاسخ صحیح، ترجمه مطلوب و روان را در آزمون بنویسند. آنچه در این مورد انتظار می‌رود این

است که اکتفا به ترجمه لغوی کلمات نشود بلکه بدنبال جمله‌ای باشند که در فارسی سلیس، مفهوم جمله عربی، توسط آن جمله بیان می‌شود. مثلاً در ترجمه آیه " ان زلزلة الساعة شیء عظیم" با اینکه ترجمه کلمه " شیء" در فارسی کلمه " چیز" است اما در این جمله اگر گفته شود " زلزله قیامت چیز بزرگی است" این جمله هرگز سلاست و روانی مورد نظر را ندارد. بنا بر این ترجمه، مورد قبول نخواهد بود بلکه باید گفته شود " زلزله، روز قیامت امر (واقعه، حادثه، اتفاق ...) عظیمی است" و یا در آیه " واجتنبوا الطغوت" باید دید در فارسی وقتی بخواهند بگویند از چیزی دوری کنید چه حرف اضافه‌ای به کار می‌رود. در فارسی برخلاف عربی نمی‌گویند طغوت را اجتناب کنید بلکه می‌گویند " از طغوت اجتناب کنید" در این جمله در ترجمه باید حرف اضافه " از" اضافه شود.

و یا در آیه " فسینفضون الیکر و سهم" باید جمله " الیک" را به جمله " در مقابل تو" ترجمه نمود نه " بسوی تو"

و همچنین در آیه " ان یوماً عند ربک کالف سنة مما تعدون" اگر ترجمه شود " همانا روزی نزد خداوند" اشتباه است و همچنین باید " یوماً" را یک روز ترجمه نمود و در جمله " مما تعدون" اگر ترجمه شود " از آنچه شما می‌شمارید" مفهوم نیست باید ترجمه نمود " از سالهایی که شما می‌شمارید" و یا در آیه " اولئک لهم عذاب الیم" ذکر " اولئک" در ترجمه از روانی ترجمه می‌کاهد.

و نیز در آیه " فمن یهدیه من بعد الله" کلمه " بعد" در ترجمه ذکر نمی‌شود بلکه باید ترجمه نمود " جز خدا، چه کسی او را هدایت می‌کند."

اینها مواردی بود که جهت آگاهی از نمونه مورد نظر باید به آن توجه نمود. دقت فرمایید، ارزشیابی آیات قرآنی، از کلیه آیات موجود در جزوه درسی بعمل می‌آید.

ج - قواعد

۱ - اهداف آموزشی:

پس از اتمام این درس دانشجو باید بتواند:

۱ - ۱ - موارد مقطعی یعنی هر کجا که نکته‌ای نحوی و یا صرفی علاوه بر قواعد

گذشته، در متن پیدا شود، در حد آموزشهای داده شده در جزوه بیان کند.

۱ - ۲ - تمرینات مشخص شده در هر درس را انجام داده، اعراب و علت اعراب کلمات یا جملات را بیان کند.

۱ - ۳ - افعال مشخص شده در هر درس و همچنین افعال مشابه را اعرابگذاری نموده

علت انتخاب آن صیغه یا زمان و نوع مخصوص را برای آن افعال توضیح دهید.

۲ - متون مورد مطالعه:

موارد ذکر شده در جزوه درسی

۳ - روش مطالعه:

مطالعه قواعد عمومی عربی در دروس عربی ۱ و ۲ و موارد تکمیلی آن در درس عربی ۳ با انجام تمرینات صورت گرفت. آنچه در مبحث قواعد، باقی مانده، قواعد موردی است. بدین معنی که در متن آثار مبارکه احیاناً به قواعدی برمی خوریم که جزء قواعد عمومی نیست و موردی است و باید در محل خود توضیح داده شود و نکته نحوی و یا صرفی آن گفته شود؛ این امر در درس عربی ۴ تعلیم داده می شود.

در این مورد ابتدا باید قواعد توضیح داده شده در متن را کاملاً فرا گرفتند با موارد مقطعی موجود در متن انطباق داد.

در تمرینات در هر مورد که به ترکیب جملات جدید و یا بافتی از کلمات تازه برمی خوریم که شایسته تمرین و یادآوری نکات صرفی و نحوی خواننده شده است آن مورد بعنوان تمرین درس قواعد داده شده که با بهره گیری و کمک از آموخته های گذشته به حل این تمرینات بپردازید و پس از انجام این تمرینات پاسخهای خود را در کلاس یا پاسخ صحیح، مقایسه و اشکالات خود را برطرف نمایید.

در مجموعه تمرینات هر درس، قسمتی تحت عنوان شناخت صیغه افعال و انتخاب بهترین صیغه متناسب با متن گنجانده شده است و حل آن به این صورت است که شما باید فعل مذکور را در متن، شناسایی نموده سپس با توجه به لحن لوح و قرائن موجود در آن عبارت خاص، زمان - صیغه - معلوم یا مجهول بودن و دیگر شرایط آن فعل را تعیین نمایید و آن را اعراب کنید. این تمرین در جهت درک مطلب و آشنایی کامل با متن مورد مطالعه، بسیار مفید و کاربردی خواهد بود زیرا در بسیاری موارد، یک فعل را می توان به اشکال گوناگون اعراب کرد. مثلاً تَلَبَّسَ - تَلَبَّسَتْ - تَلَبَّسُوا - تَلَبَّسْنَ - تَلَبَّسْتُمْ - تَلَبَّسْتُنَّ و غیره ولی فقط یک یا دو عدد از آنها در متن، بطور متناسب قرار می گیرند و بقیه یا بی معنی هستند یا معنی جمله را دگرگون و خلاف واقع خواهند نمود. علاوه بر دقت در متن، از کتاب لغت نیز باید به نحو شایسته ای بهره برد. کلاً در این موارد، اول باید زمان فعل را تعیین نمود؛ سپس مؤنث یا مذکر بودن و ریشه آن، و بعد معلوم یا مجهول و یا لازم و متعدی بودن آن را دریافت و آنگاه با تطابق با معانی موجود در باهای مختلف، باب مناسب را در افعال ثلاثی مزبوسه تشخیص داده اقدام به اعراب کرد البته اگر فعل به فعل دیگر معطوف است و یا شرط

و یا جواب شرط می باشد و یا بنحوی از انحاء مجزوم و یا منصوب می باشد باید آن را نیز در نظر داشت. در مواقعی ممکن است بیش از یک مورد بتوان فعل را اعراب کرد که اگر ترجیحی در میان نباشد هر کدام می تواند صحیح باشد. در هر حال انجام کامل، دقیق و منظم این تمرین اثر بسیار سهمی در اعرابگذاری متون خواهد داشت و تواناییهای شما را به میزان بسیار زیادی در درک مطلب و اعرابگذاری تقویت خواهد نمود.

۴ - ارزشیابی:

عمدتاً سوالات امتحانی در این قسمت از تمریناتی می باشد که در درس داده شده است و با تغییرات جزئی، این تمرینات سوال خواهد شد. بنا بر این انجام کلیه تمرینات می تواند کمک موثری در موفقیت شما در آزمون باشد.

نحوه برگزاری قرائت هفته‌های هفتم و یازدهم

قسمتهایی از متون درسی انتخاب و معرفی می شود تا ابتدا قرائت آنها را تمرین و پس از کسب مهارت نسبی، آنها را بر روی نوار ضبط کنید و به معارف محصل ارائه دهید. مدت قرائت برای هر نوار ۳۰ دقیقه می باشد یعنی از بین متون معرفی شده ذیل به اندازه ۳۰ دقیقه قرائت می کنید.

مطالب انتخابی برای قرائت تا هفته هفتم

هفته اول : شماره‌های ۱ - ۲ - ۳ - ۱۰ - ۱۳ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۱

هفته دوم : شماره‌های ۵ - ۱۵ - ۱۹ - ۲۳ - ۲۷

هفته سوم : شماره‌های ۴ - ۷ - ۱۱ - ۱۳

هفته چهارم: صفحه ۱۰ سطر ۲ از "هو الله ایها الفاضل الجلیل" تا انتهای لسوج مبارک

هفته پنجم: صفحه ۱۲ سطر ۱۱ از "هو الله سبحان من انشا الوجود" تا صفحه ۱۲ سطر ۲۷ و اول تک‌هم الفاضون"

هفته ششم و هفتم: صفحه ۱۵ سطر ۲۰ از "هو الله یا من انجذب بنفحات الله تسلسا" صفحه ۱۶ سطر ۱۰ و تحت الافکار فی اللیل و النهار"

مطالب انتخابی برای قرائت تا هفته یازدهم

هفته دهم: تمام آیات قرآنی موجود در هفته دهم از سوره بقره

هفته دوازدهم: کلیه آیات سوره انعام

هفته سیزدهم: آیات سوره‌های یونس و زمر

هفته چهاردهم: آیات سوره‌های اسراء - کهف - سوره

هفته پنجم: آیات سوره‌های شعراء - قصص - عنکبوت

نکاتی در مورد کلاسهای متن خوانی

- ۱ - در این درس توجه و تأکید بسیار بر تشکیل کلاس در مناطق است و بدون تشکیل این کلاسها آموزش کامل نخواهد بود.
- ۲ - پاسخ سوالات درک مطلب، قواعد و ترجمه‌ها توسط معلم کلاس به شما داده خواهد شد.
- ۳ - قبل از حضور در کلاس مطالب را مرور کنید و حداقل صورت سوال خود را کاملاً آماده سازید تا آمادگی پذیرش پاسخ را داشته باشید.
- ۴ - وقت این کلاسها بسیار ارزشمند است و نباید صرف سوالات جزئی شود. لطفاً از اطاله کلام و طرح مباحثی که از حوصله کلاس خارج است خودداری کنید زیرا در وهله اول اصل بر حل مشکلات و معضلات جزوه درسی می باشد.
- ۵ - دانشجویان عزیز که به دلایل موجه نمی توانند در کلاس شرکت کنند می توانند در مقاطع معین و به مدت معین از پاسنامه موجود در محل استفاده کنند و پس از اتمام مهلت مقرر آن را عودت دهند.
- ۶ - شرکت مستمر و منظم و فعال در کلاس به تشخیص معلم محترم تا ۵ نمره تشویقی خواهد داشت. این نمره در صورتی منظور می شود که حداقل نمره قبولی کسب شود.

منابع تکمیلی (یا کمک آموزشی):

یک نوار قرائت متون (در محل موجود است)

۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۱ تا صفحه ۳ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱ - كتب عليكم الصلوة تسع ركعات لله منزل الآيات حين الزوال و في المبكور والامال و عفونا عدة اخرى امرأ في كتاب الله انه لهو الامز المقندر المختار (ص ۱ س ۳)

مقصود از (حين الزوال) این نیست که فقط در ساعتی که خورشید در وسط آسمان است یعنی ظهر شرعی باید آن نماز را بجا آورد بلکه مراد آن است که از ابتدای زوال می توان نماز خواند و انتهای این مهلت اول غروب آفتاب است. (و عفونا عدة اخرى) یعنی عده دیگر را بخشیدیم و منظور آن است که نماز تشریح شده در دیانت بیان ۱۹ رکعت بوده است و جمال مبارک آن را قبول فرموده اند اما ۱۰ رکعت آن را عفو فرموده و امر به صلوة ۹ رکعتی نموده اند. پس "عدة اخرى" یعنی آن ۱۰ رکعت دیگر.

۲ - اذا اشرفت من افق الميان شمرا الاحكام لكل ان يتبعوها ولو بامر تنفطر عنه سموات افئدة الاديان (ص ۱ س ۷)
مضمون بیان مبارک این است که هنگامی که جمال مبارک احکام را نازل می فرمایند همه باید اطاعت کنند حتی اگر آن احکام مخالف احکام تمام ادیان گذشته باشد و سماء احکام آنها را بشکافد.

۳ - لا يبطل الشعر صلوتكم و لا ما منع عن الروح مثل العظام و غيرها البسوا السمور كما تلبسون الخز و السنجاب و ما دونهما انه ما نهى في الفرقان ولكن اشتبهه على العلماء (ص ۱ س ۹)

عبارت (ما منع عن الروح) یعنی هر چیزی که زمانی قسمتی از یک موجود زنده و دارای روح بوده است ولی اکنون آن قسمت فاقد روح می باشد و این بیشتر در مورد اعضای مصداق دارد که تا مدتی ماندگار هستند؛ مثل مو یا استخوان یا پوست بدن، و چون در فقه اسلام یکی از مبطلات صلوة، موی حیوان (مثل گربه) ذکر شده است و

یا پوشیدن لباس بعضی حیوانات در هنگام نماز، جمال قدم تذکر می فرمایند، این امور (باطل شدن نماز به موی گربه یا پوست حیوانات و غیره) در قرآن نهی نشده است و امر بر علماء اسلام مشتبه گردیده است.

۴ - قد اذن الله لكم السجود على كل شيء ظاهر و رفعنا عنه حكم الحد في الكتاب (ص ۱۲)

"حکم حد" یعنی محدودیتی که در این باب "سجده بر اشیاء" قبلاً وجود داشته است. تعیین متعلق جار و مجرور "فی الكتاب" در ترجمه بیان نموده شد است. می توان متعلق را "رفعنا" فرض نمود (رفعنا فی الكتاب) یعنی در این کتاب (کتاب مستطاب اقدس) حکم محدودیت را برداشتیم و در شکل دوم می توان متعلق آن را محذوف دانست یعنی حکم حدی که در کتاب (کتاب قرآن یا یکی از کتب آسمانی) بوده است ما برداشتیم (رفعنا عنه حکم الحد المكتوب فی الكتاب) که با توجه به ترجمه انگلیسی این آیه مبارکه، شکل اخیر (متعلق محذوف) صحیح است اما چون در کتاب قرآن، حکم محدودیت در این باره وجود ندارد و این امر در فقه اسلامی موجود است لذا منظور از کتاب، کتاب قرآن نیست و مراد کتاب بیان می باشد.

۵ - و الیلدان التي طالت فيها اللیالی و الایام فلیملوا بالساعات و المشاخص التي منها تحدت الاوقات (ص ۱۳)

در بیان مبارک (ساعات) جمع (ساعة) به معنای وسیله ممنوع برای سنجش زمان که در فارسی هم به آن ساعت گفته می شود، می باشد و (مشاخص) یعنی هر ابزار و وسیله دیگری که گذشت زمان را نشان دهد.

۶ - قد عفونا عنکم صلوة الایات اذا ظهرت اذکروا الله بالعظمة و الاقتدار انه هو السميع البصیر قولوا "العظمة لله ربّما یری و ما لیری رب العالمین" (ص ۱۵)

در بیان مبارک فاعل فعل ظهرت "هی" مستتر در آن و مرجع آن "الایات" است که آیات معنای حوادث طبیعی ترسناک می باشد. همچنین فعل "اذکروا" معنای یاد کردن و بخاطر آوردن است و می فرمایند که پس از آنکه قلباً خداوند را یاد کردید این عبارت را بر زبان آورید که "العظمة لله..." به عبارت دیگر، هنگام وقوع حوادث طبیعی در وهله اول باید انسان عظمت پروردگار را بخاطر آورد. در ضمن عبارت "مایری" و معطوف آن "مالیری" در حکم مضاف الیه "رب" است و در ترجمه نیز این امر باید منظور شود و کلمه (رب) در (رب العالمین) بدل از (رب) در

عبارت قبل می باشد.

ترجمه: " شما را از خواندن صلوة آیات معاف کردیم. در هنگام وقوع حوادث طبیعی ترسناک، عظمت خداوند را به یاد آورید که او شنوا و بیناست و این ذکر را بسر زبان جاری سازید که شأن پروردگار، عظمت و بزرگی است. پروردگار غیب و شهسود، پروردگار عالم: "

۷- و لكم و لهن فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مكان كل صلوة سجدة واحدة (ص ۱ س ۱۷)

کل از اسماء دائم الاضافه است و به معنای (هر) یا (همه) می آید. البته در اکثر مواضع کلمه (هر) به معنای (همه) است. مثلاً در آیه شماره ۴۲ (به ثبت کل قضاء محتوم)، ترجمه (هر قضاء محتوم) همان مفهوم (همه قضا های محتوم) را دارد. بنا در آیه شماره ۵۱ (ان یغسل فی کل یوم یدیه) ترجمه (در هر روز دستهایش را بشوید) در واقع همان (در همه روزها، دستهایش را بشوید) است و تفاوتی بسا بکدیگر ندارند اما در آیه مبارکه فوق، این گونه نیست زیرا مراد این نمی باشد که به ازاء همه نمازهای قضا شده فقط یک بار سجده کنید؛ بلکه منظور این است که هر نماز فوت شده، یک سجده لازم دارد.

نکته دیگر اینکه (کل) اگر معرّف به (ال) نباشد؛ دائم الاضافه است. مثلاً در آیه ۱۰۲ (سیفنی الکل بکلمة من عنده) به کلمه (کل) چیزی اضافه نشده است ولی مفهوم مضاف الیه را در خود دارد.

۸- و اجعلوا الایام الزائدة عن الشهور قبل شهر الصیام اتنا جعلناها مظاهر الیاء بین اللیالی و الایام لذا ما تحددت بحدود السنة و الشهور (ص ۱ س ۱۹)
" الایام الزائدة " یعنی آن ۴ یا ۵ روزی که در تقسیم سال به ۱۲ ماه ۱۹ روز اضافه می آید و از این جهت آن را زائده توصیف فرموده اند و عبارت (ما تحددت بحدود السنة و الشهور) یعنی این ایام جزء ماه و سال محسوب نمی شوند و در واقع سال ۳۶۱ روز است و محل قرار گرفتن آنها را در ایام سال، قبل از ماه صیام امسّر می فرمایند. نکته مهم، علت این امر است که چرا این ایام به حدود سال و ماه محدود نشده است و می فرمایند که چون این ایام مظاهر (ها) می باشند و منتصب به مظهر امر هستند به این دلیل محدود نمی شوند.

۹- و الذی له ذریة و لم یکن ما دونها عما حدّد فی الکتاب یرجع الثلثان ممّا ترکه الی الذریة و الثلث الی بیت العدل (ص ۱ س ۷۱)

مرجع ضمیر "ها" کلمه (ذریه) می باشد و (ما) در "ما حدّد فی الكتاب" یعنی طبقات وراثت که در کتاب اقدس مذکور شده اند و کل آیه به این معنی است که کسی که فرزند دارد ولی از بین طبقات وراثتی که حکمش در کتاب الهی آمده کس دیگری را ندارد...

۱۰ - و الذی لم یکن له من برثه و کان له ذوی القربی من ابناہ الاخ و الاخت و بناتهما قلہم الثلثان و الاّ للاعمام و الاخوان و العمات و الخالات و من بعدہم و بعدہن لابناہم و ابناہنّ و بناتہم و بناتہنّ و الثلث یرجع الی مقر العمدل (ص ۲ س ۲)

(الاّ) در بیان مبارک ترکیب "ان" شرطیه و (لا) نافیه غیرعامل می باشد و در تقدیر چنین بوده است (و ان لایکون ای ان لم یکن" له ذوی القربی من ابناہ الاخ و الاخت و بناتهما). به این مفهوم که اگر شخصی از بین طبقات ذکر شده وراثتی نداشت ولی پسر یا دختر برادر یا خواهر داشت دوثلث از ارث به آنها می رسد و اگر اینها را هم نداشت به عموها و دایی ها و ... دو ثلث از ارث می رسد. مرجع ضمیر (هم) در (من بعدهم) (اعمام و اخوال) و مرجع ضمیر (هنّ) در (بعدهنّ) (اعمات و خالات) می باشد. یعنی اگر عمو و دایی و خاله و عمه وجود نداشت سهم آنها به فرزندان آنها می رسد.

۱۱ - ان الذی مات فی ایام والده و له ذریة اولئک یرثون ما لابیہم فی کتاب اللہ اقصوا بینہم بالعدل الخالص (ص ۲ س ۵)

"ما" در (ما لابیہم) ارثی است که به آن شخص از طرف پدرش می رسیده است و منظور از (موت در ایام والد) یعنی پدرش زنده باشد ولی خودش فوت کند؛ پس ارثی که به او می رسیده است حال به فرزندانش می رسد و (عدل خالص) یعنی (برابر بودن سهمها)

در بیان مبارک فوق جار و مجرور (فی کتاب) متعلق به فعل محذوف در جمله صلّه، (ما) می باشد. تقدیراً (ما یكون لابیہم فی کتاب اللہ) یعنی ارثی که در کتاب اللہ (کتاب اقدس) برای پدرشان مقرر گردیده است.

۱۲ - و الذی ترک ذریة ضعافاً سلموا ما لہم الی امین لیتر لہم الی ان یرثوا رثتہم او الی محل الشراکة ثم عینوا للامین حقاً ممّا حصل من التجارة والاقتراف. (ص ۲ س ۷)

(أو) حرف عطف است و (الی محل) را به (الی امین) معطوف می کند یعنی سهم آن

ذریه را یا به شخص امینی برای تجارت بدهید و با اینکه آنها را در یک شوکت شریک کنید تا از منافع آن استفاده کنند.

عبارت (الی ان یبلغوا رشدهم) یعنی تا زمانی که به سن قانونی برسند و بسبب اصطلاح بالغ شوند.

(یا لهم) ترکیب (ما لهم) است و به معنی سهم الارث آنها می باشد و در واقع مفعول به فعل (سلموا)، (ما) می باشد و نه (مال).

۱۳ - ان الناس ینام لو انتبهوا سعوا بالقلوب الی الله العظیم الحکیم و نهذوا ما عندهم ولو کان کنوز الدنیا کلها لیذکرهم مولیهم بکلمة من عنده کذلک ینبئکم من عنده علم الغیب فی لوح ما ظهر فی الامکان و ما اطلع به الا نفسه المهیمنة علی العالمین (ص ۲ س ۹)

در این بیان مبارک متعلق جار و مجرور (فی لوح) معذوف است و تقدیر آن، مثلاً چنین بوده است: (کذلک ینبئکم من عنده علم الغیب الموجود فی لوح ما ظهر فی الامکان) یعنی این چنین آگاه می کند شما را کسی که نزد اوست علم بر اسرار نهان که آن علم در لوحی موجود است که در این عالم ظاهر نشده و کسی جز خداوند بر آن آگاه نیست.

۱۴ - قد اخذهم سکر الهوی علی شأن لایرون مولی الوری الذی ارتفع ندائه من کمال الجهات لاله الا انا العزیز الحکیم (ص ۲ س ۱۳)

در این آیه مبارکه و موارد مشابه جمله "لا اله الا انا العزیز الحکیم" عطف بیان (نداء) می باشد یعنی آن ندائی که از همه جهات مرتفع شد این ندا بود که "لا اله الا انا العزیز الحکیم"

۱۵ - من الناس من غرته العلوم و بها منع عن اسمی القیوم و اذا سمع صوت النعال من خلفه یوی نفسه اکبر من نمود، قبل این هو یا ایها المرود خالیه انه لفسی اسفل الجحیم (ص ۲ س ۱۵)

آیه مبارکه در باره مغروران به علم می باشد لذا (شنیدن صدای کفش از پشت سر) اشاره به مریدانی است که به احترام آن عالم در پشت سر او حرکت کرده و بر او پیشی نمی گیرند و جمال مبارک می فرمایند که این مغروران چون این حالت را مشاهده می کنند گمان می یابند که مقامشان از نمود هم برتر است و منظور این است که غرور آنها حتی از غرور نمود هم بیشتر می شود و خود را در مقامی مشاهده می کنند که گویا بالاتر از آنان کسی نیست و هیکل مبارک، عاقبت نمود را

به آنها متذکر می شوند.

۱۶ - قد رجعت الاوقاف المختصة للخيرات الى الله مظهر الايات ليس لاحد ان يتصرف فيها الا بعد اذن مطلع الوحي. (ص ۲ س ۱۸)
متعلق (للخيرات) شبه فعل (المختمة) می باشد و مفهوم بیان به این شکل است که (اوقاف مختص خیرات به مظهر امر برمی گردد) یعنی حق تصرف در آن اموال با مظهر امر می باشد.

۱۷ - لاتجزعوا فی المماثل و لاتفرحوا اتباعوا امرأ بین الامیین و هو التذکر فی تلك الحالة و التنبيه علی ما یرد علیکم فی العاقبة كذلك ینبئکم العظیم الخبیر. (ص ۲ س ۲۰)

عبارت (ما یرد علیکم فی العاقبه) کنایه از مرگ است که عاقبت هر کس بسه آن خواهد رسید یعنی در هنگام مصیبات و مجالس عزای شایسته نیست که انسان بی تابسی کند بلکه در این گونه مواقع باید متذکر باشد و در آنچه عاقبت بر خود او نیز وارد می آید یعنی مرگ، تفکر نموده و متنبه گردد.

۱۸ - قد کتب علی المارق النفی و الحبس و فی الثالث فاجعلوا فی جیبته علامة یعرف بها لثلا تقبله مدن الله و دیاره ایاکم ان تأخذکم الرافعة فی دین الله اعملوا ما امرتم به من لدن مشفق رحیم. (ص ۳ س ۱)

(و فی الثالث) یعنی اگر برای بار سوم، مرتکب سرقیت شد در پیشانی او علامتی بگذارید که همه او را بشناسند و او را قبول نکنند و اجراء این حکم را تأکید می فرمایند تا مبادا به جهت رأفت و ترحم، کسی از انجام آن امتناع کند.

۱۹ - ان الذی ربی ابنته او ابنته من الایناه کانه ربی احد ابناشی علیه بهاشی و عنایتی و رحمتی التي سقت العالمین. (ص ۳ س ۴)
(سبق) در لغت به معنای پیشی گرفتن است اما در بیان مبارک به معنای احاطه داشتن و دربرگرفتن می باشد. " بر او باد عنایت و بهاء و رحمت من که جهان نیسان را در بر گرفته است. "

۲۰ - افرحوا بفرح اسمی الاعظم الذی به تواهت الافئدة و انجذبت عقول المقربیین. (ص ۳ س ۶)

(افرحوا بفرح اسمی) یعنی شادی شما باید مولود شادی من باشد به عبارت دیگر جمال قدم می نومایند باید از چیزی شاد شوید که من هم از آن شاد می شوم و در

واقع، بندگان جمال مبارک از شادی جمال مبارک شاد می شوند لذا باید اعمالی را انجام دهند که باعث شادی اسم اعظم می شود.

۲۱- اَنَا جَعَلْنَاهُ مَرْقَاةً لِعُرُوجِ الْاُرْوَاحِ الِى الْاَفْقِ الْاَعْلٰى لِاتَجْعَلُوهُ جِنَاحَ النَّفْسِ وَالسُّهْوٰى
اَتٰى اَعُوذَ اَنْ تَكُوْنُوْا مِنَ الْجَاهِلِيْنَ. (ص ۳ س ۷)

فعل (اعوذ) و صیغه های دیگر آن معمولاً با جار و مجرور (بالله) یا غیره استعمال می شود که در این بیان، جار و مجرور آن، به جهت کثرت استعمال و شهرت حذف شده است و به معنای بیزار بودن و دوست نداشتن آمده است.

۲۲- يَا رِجَالَ الْعَدْلِ كُوْنُوْا رِعَاةَ اَغْنَامِ اللّٰهِ فِى مَمْلَكَتِهِ وَ احْفَظُوْهُمْ عَنِ الذُّلْمِ
الَّذِيْنَ ظَهَرُوْا بِالْاَثْوَابِ (ص ۳ س ۹)

عبارت (ظهروا بالاثواب) اصطلاحاً به معنای تفسیر قیافه دادن است یعنی گرگهایی که تفسیر قیافه داده اند یا گرگهایی که به لباس گوسفندان درآمده اند.

۲۳- اِذَا اَخْتَلَفْتُمْ فِىْ اَمْرِ فَاَرْجِعُوْهُ اِلَى اللّٰهِ مَا دَامَتِ الشَّمْسُ مَشْرِقَةً مِنْ اَفْقِ هٰذِهِ
السَّمَاءِ. (ص ۳ س ۱۱)

مراد از (الشمس) مظهر امر بهائی و (هذه السماء) اشاره به امر مبارک دارد یعنی تا هنگامی که مظهر امر دیانت بهائی، حیات عنصری دارند برای حل هر اختلافی به او رجوع کنید.

۲۴- اِنْ اللّٰهُ قَدَّ اَمْرَكُمْ بِالْمُوَدَّةِ فِى ذَوٰى الْقَرْبٰى وَ مَا قَدَّرَ لِهِمْ حَقًّا فِىْ اَمْوَالِ النَّاسِ.
(ص ۳ س ۱۲)

(ذوی القربی) یعنی منتسبین و خویشاوندان، ولی در بیان مبارک به معنای منتسبین جمال مبارک می باشد و در ادامه تأکید می فرمایند که مهربانی در حق آنها بیه این معنا نیست که آنها از اموال مردم، سهم و حقی دارند زیرا در قبل، مسوای سادات یعنی اقرباء حضرت محمد از حُصْنِ حَقِّیْ بَه نام سهم السادات برای آنان مقدر شده بود که در این ظهور این حکم منسوخ شده است.

۳- مجموعه تموینات هفته اول

الف- اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این کلمات در متن با علامت — مشخص شده اند.

۱- تسع ص ۱ س ۳ ۲- رکعات ص ۱ س ۳ ۳- شطر ص ۱ س ۵

- | | | |
|---------------------------|----------------------------|-------------------------|
| ۵ - ۶ - مظاف ص ۱ س ۵ | ۵ - ۵ - المقام ص ۱ س ۵ | ۵ - ۲ - الاقدس ص ۱ س ۵ |
| ۹ - ۹ - الشعر ص ۱ س ۹ | ۷ - ۸ - کل ص ۱ س ۷ | ۷ - ۷ - شمس ص ۱ س ۷ |
| ۹ - ۱۲ - مثل ص ۱ س ۹ | ۹ - ۱۱ - ما ص ۱ س ۹ | ۹ - ۱۰ - طوة ص ۱ س ۹ |
| ۱۷ - ۱۵ - المقام ص ۱ س ۱۷ | ۱۳ - ۱۴ - البلدان ص ۱ س ۱۳ | ۹ - ۱۳ - غبر ص ۱ س ۹ |
| ۲۰ - ۱۸ - ما ص ۱ س ۲۰ | ۱۷ - ۱۷ - سجدة ص ۱ س ۱۷ | ۱۷ - ۱۶ - مکان ص ۱ س ۱۷ |
| ۷ - ۲۱ - ضاعفا ص ۲ س ۷ | ۲۰ - ۲۰ - الثلثان ص ۱ س ۲۰ | ۲۰ - ۱۹ - دون ص ۱ س ۲۰ |
| ۱ - ۲۴ - النقی ص ۳ س ۱ | ۱۲ - ۲۳ - نمرود ص ۲ س ۱۲ | ۸ - ۲۲ - رشد ص ۲ س ۸ |
| ۱۱ - ۲۷ - مشرقة ص ۳ س ۱۱ | ۱۱ - ۲۶ - الشمس ص ۳ س ۱۱ | ۲ - ۲۵ - مدن ص ۳ س ۲ |

ب- با توجه به موقعیت افعال زیر در متن و تشخیص و در نظر گرفتن قرائن موجود، چه صیغه‌ای را برای هر یک از افعال زیر انتخاب می‌نمائید؟ دلیل یا دلایل خود را بنویسید. این افعال در متن با علامت = مشخص شده‌اند.

- | | | |
|--------------------------|---------------------------|----------------------------|
| ۹ - ۳ - منع ص ۱ س ۹ | ۹ - ۲ - لایبطز ص ۱ س ۹ | ۷ - ۱ - يتبعوها ص ۱ س ۷ |
| ۱۰ - ۶ - مانهی ص ۱ س ۱۰ | ۱۰ - ۵ - تلبسون ص ۱ س ۱۰ | ۹ - ۴ - البسوا ص ۱ س ۹ |
| ۱۷ - ۹ - نزلتم ص ۱ س ۱۷ | ۱۳ - ۸ - فلیصلوا ص ۱ س ۱۳ | ۱۰ - ۷ - اشتبه ص ۱ س ۱۰ |
| ۷ - ۱۲ - ترک ص ۲ س ۷ | ۶ - ۱۱ - اقسما ص ۲ س ۶ | ۴ - ۱۰ - يرجع ص ۲ س ۴ |
| ۷ - ۱۵ - بیبلغوا ص ۲ س ۷ | ۷ - ۱۴ - لیجتز ص ۲ س ۷ | ۷ - ۱۳ - سلموا ص ۲ س ۷ |
| ۱۰ - ۱۸ - لیذکر ص ۲ س ۱۰ | ۸ - ۱۷ - حصل ص ۲ س ۸ | ۸ - ۱۶ - عینوا ص ۲ س ۸ |
| ۲ - ۲۱ - تقلبه ص ۳ س ۲ | ۱ - ۲۰ - یعرف ص ۳ س ۱ | ۱۱ - ۱۹ - ینبئکم ص ۲ س ۱۱ |
| | ۱۲ - ۲۳ - ما قدر ص ۳ س ۱۲ | ۱۱ - ۲۲ - فارجعوه ص ۲ س ۱۱ |

ج - تعیین کنید که تنوین کلمات زیر هر کدام از چه نوع است در صورت لزوم توضیحات کافی بدهید.

- | | | |
|-------------------------|-----------------------|------------------------|
| ۱۲ - ۳ - شیء ص ۱ س ۱۲ | ۷ - ۲ - لکل ص ۱ س ۷ | ۳ - ۱ - رکعات ص ۱ س ۳ |
| ۱۰ - ۶ - نیام ص ۲ س ۱۰ | ۲ - ۵ - ذریة ص ۱ س ۲ | ۱۷ - ۴ - سجدة ص ۱ س ۱۷ |
| ۱۱ - ۹ - مشرقة ص ۳ س ۱۱ | ۱ - ۸ - علامة ص ۳ س ۱ | ۱۱ - ۷ - لوح ص ۲ س ۱۱ |

هفته دوم

۱ - قرائت و ترجمه:

متن درسی را از صفحه ۳ تا صفحه ۶ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و تروک مطلب

۱- اِنَّهٗ قَدْ حَدَّدَ فِی الْبَیَّانِ بِرِضَاۃِ الطَّرَفِیْنَ اَنَّ لَمَّا اَرَدْنَا السَّعْبَةَ وَالْوَدَادَ وَاتِّعَادَ الْعِبَادَ لِذَا عَلَّقْنَاہُ بِاِذْنِ الْاَبْوِیْنِ بَعْدَهُمَا لِظُلْمِ تَقَعِ بَیْنَهُمُ الضَّغِیْنَةُ وَالْبَغْضَاءُ وَ لَمَّا فِیہِ مَا رُبَّ اٰخَرِی (ص ۳ س ۱۵)

در این بیان می فرمایند که علت اینکه حکم بیان در باره ازدواج که منوط به رضا طرفین است را به رضایت طرفین و ابویین، معلق کردیم این است که بین آنها کینه و دشمنی حاصل نشود یعنی آنها که نزدیکترین ارتباط را با زوج و زوجه دارند نیز باید راضی باشند ولی در ادامه تأکید می فرمایند که این ظاهر امر است و جمال مبارک اهداف و مقاصد دیگری را از این امر دارند.

در ضمن کلمه (ابویین)، بظاهر شنیده (اب) یعنی (دو پدر) می باشد اما ایسن کلمه از اسما ملحق به مشی و به معنی پدر و مادر می باشد که در اینجا، مراد پدر و مادر هر یک از طرفین می باشد.

۲- وَاَنْ فَاَتِ الْاِمْرَانَ فَلِہَا تَرْبِیۃٌ تِسْعَۃَ اَشْهُرٍ مَّعْدُودَاتٍ وَ بَعْدَ اَکْمَالِہَا لِاِبْأَسْ عَلَیْہَا فِی اِخْتِیَارِ الزَّوْجِ. (ص ۳ س ۱۸)

(امران) یعنی (دو شکل کار) که اشاره است به اینکه یا مسافر در وقت معیسن برگردد و یا اینکه همسرش را از تأخیر خود و مدت آن باخبر کند و منظور از (ان فات الامران) یعنی اینکه اگر هیچ کدام از این دو کار انجام نشد.

۳- وَاَنْ اَتِیَ الْخَبْرَ حَیۡنَ تَرْبِیۃِہَا لَهَا اَنْ تَأْخُذَ الْمَعْرُوفَ اِنَّہٗ اَرَادَ الْاِصْلَاحَ بَیۡنَ الْعِبَادِ وَالْاِمَاۃِ. (ص ۳ س ۲۰)

(المعروف) یعنی کار صحیح و نیک و مورد رضای حق، که در اینجا منظور آن است که اگر در اثناء ۹ ماه انتظار، خبری رسید که دال بر بازگشت همسر او باشد باید تا رجعت همسرش صبر کند و در ادامه تأکید می فرمایند که باید نظر بر اصلاح بین زن و شوهر باشد.

۴- وَاَنْ اَتَاہَا خَبْرَ الْمَوْتِ اَوِ الْقَتْلِ وَ ثَبِتَ بِالشِّیَاعِ اَوْ بِالْعَدْلِیۡنِ لَهَا اَنْ تَلْبِثَ فِی الْبَیۡتِ اِذَا مَضَتْ اَشْهُرُ مَّعْدُودَاتِ لَهَا الْاِخْتِیَارَ فِیۡمَا تَخْتَارُ. (ص ۴ س ۲)

"ثبت بالشیاع" یعنی اینکه خبر مرگ یا قتل در بین عموم شایع شود و عقیم شده اکثریت این باشد که همسرش مرده است و کلمه "عدل" در اینجا به معنای عادل آمده است و (بالعدلین) یعنی اینکه دو شخص عادل، گواه بر این امر باشند. "تلبث فی

البيت " یعنی ازدواج نکند و منظور از " اشهر معدودات " همان ۹ ماه مذکور در آیه قبل می باشد و " لها الاختیار فیما تختار " یعنی آنچه را که مایل باشد می تواند انجام دهد .

۵ - و الذي طلق له الاختیار فی الرجوع بعد انقضاء كل شهر بالمودة و الرضاء ما لم تستحصن و اذا استحصنت تحقق الفصل بوصول آخر و قضي الامر الا بعد امر مبين (ص ۴ س ۴)

الف : در بیان مبارک " ما لم تستحصن " یعنی تا زمانی که ازدواج نکرده باشد " ما " در این عبارت به معنی " ما دامت " است .

ب : " انقضاء كل شهر " یعنی گذشتن هر ماه یا به عبارت بهتر، گذشتن هر یک ماه .

ج : " تحقق الفصل بوصول آخر " یعنی جدایی کامل هنگامی صورت می گیرد که همسر آن مرد ازدواج دیگری کرده باشد که در این صورت رجوع برای ازدواج مجدد امکان ندارد .

د : " قضي الامر " تأکید " تحقق الفصل " است یعنی دیگر موضوع خاتمه یافته است و جدایی کامل محقق است .

ه : " بعد امر مبين " یعنی اینکه شرایط " زن " تغییر کند و مثلاً از شوهرش جدا شود یا شوهرش فوت کند یا غیره .

در بیان فوق می فرمایند کسی که همسرش را طلاق داده بعد از سپری شدن هر یک ماه می تواند رجوع کند و مجدداً با هم زندگی کنند ولی این به شرطی است که همسرش با شخص دیگری ازدواج نکرده باشد زیرا با این ازدواج، جدایی به شکل کامل محقق می گردد و امکان وصل مجدد نیست مگر اینکه شرایط آن زن تغییر کند .

۶ - یا عبادی اصلحوا ذات بینکم ثم استمعوا ما ینمحکم به القلم الاعلی و لاتتبعوا جباراً شقیماً (ص ۴ س ۶)

" اصلاح ذات البین " اصطلاحی است سه مفهوم حل اختلافات .

ترجمه : ای بندگان من اختلافات خود را حل کنید و با یکدیگر سازش کنید .

۷ - لیسر لاهد ان یفتخر علی احد کل ارقاء له و ادلاء علی الله لا اله الا هو (ص ۴ س ۸)
در این آیه مبارکه جمله " الله لا اله الا هو " در واقع مجرور به حرف " علی " و محلاً مجرور می باشد .

همه بندگان او هستند و بیانگر این حقیقت هستند که خدایی جز او نیست یعنی در همه ، چیزی وجود دارد که دال بر توحید حق است .

۸ - و لا تخربوا ما بناه الله بايادي الظلم و الطغيان ثم اتخذوا الى الحق سبيلاً
(ص ۴ س ۹)

آیه مبارکه علی رغم وضوح مطلب، مثال خوبی است برای این امر که چگونه با عدم تشخیص صحیح متعلق، مفهوم کلام دیگرگون می شود. جار و مجرور (بايادی) را با دو متعلق الف - (بنا) ب - (لا تخربوا) می توان در نظر گرفت .

الف) لا تخربوا ما بناه الله بايادي الظلم و الطغيان ← آنچه را که خدا و شد با دستهای ظلم و طغیان ساخته است خراب نکنید .

ب) لا تخربوا بايادي الظلم و الطغيان ما بناه الله ← آنچه را که خداوند بنا نموده است با دستهای ظلم و طغیان خراب نکنید .

و کاملاً واضح است که ترجمه (ب) صحیح است و متعلق (بايادی) فعل (لا تخربوا) می باشد .

۹ - كذلك رفع الله حكم دون الطهارة عن كل الاشياء و عن ملل اخرى موهبة من الله
انه لهو الغفور الكريم (ص ۴ س ۱۰)

(حكم دون الطهارة) اشاره به ناپاکی و در اصطلاح نجس بودن می باشد کسه در ادیان قبل مرسوم بوده است و در این بیان می فرمایند نه تنها هیچ قوم و ملتی بخودی خود نجس نیستند بلکه اشیا نیز تماماً پاک هستند (طهارة) در این بیان به معنای معمول یعنی (تمیز بودن) استعمال نشده است بلکه مفهوم پاکی ذاتی را دارد .

۱۰ - و حكم باللطافة الكبرى و تغسيل ما تغبر من الغبار و كيف الاوساخ المنجمدة و
دونها (ص ۴ س ۱۲)

" كيف " در موارد مشابه فوق، نوعی پداهت را می رساند یعنی می فرمایند که بدیهی است که این جوکهای سخت شده را باید از بین ببرید زیرا حتی حکم به از بین بردن گرد و غبار شده است تا چه رسد به این جوکهای منجمده و امثال آن، به عبارات دیگر اینها که جای خود را دارند .

۱۱ - هذا يوم فيه فاز الكلیم بانوار القديم و شرب زلال الوصال من هذا القدح
الذی به سجرت البعور . (ص ۴ س ۱۴)

بیان مبارک در باره عظمت قدح الهی است که می فرمایند یک قدح از این زلال ، دریاها را به تلاطم می آورد یعنی اگرچه یک جام در مقابل یک دریا ارزشی ندارد و برداشتن یا اضافه کردن یک قدح از دریا یا به آن، در آن تأثیری به وجود

نمی آورد ولی این جام، دریاها و اقیانوسها را به تلاطم و حرکت درمی آورد.

۱۲ - تَالَيْهِ لَا تُرِيدُ أَنْ تَتَصَرَّفَ فِي مَمَالِكِكُمْ بَلْ جِئْنَا لِنَتَصَرَّفَ الْقُلُوبَ أَتَيْتُمَا لِمَنْظَرِ الْبِهَاءِ
يشهد بذلك ملكوت الاسماء لو انتم تفقهون و الذي اتبع موليه آتته اعرض عــــن
الدنيا كلها و كيف هذا المقام المحمود (ص ۴ س ۱۶)
یعنی افراد عادی هم هنگامی که مولای خود را تبعیت می کنند از دنیا روی بر-
می گردانند تا چه رسد به این مقام محمود. یعنی انقطاع جمال مبارک و برای انقطاع
نفوس دیگر است لذا بدیهی است که برای تصرف ممالک و بلاد نیامده است و قلوب را
منظر خود قرار فرموده است زیرا توجه و علاقه ای به این دنیا ندارد.

۱۳ - اَنْ لِقَائِهِ خَيْرٌ لَكُمْ عَمَّا تَطْلُعُ الشَّمْسُ عَلَيْهَا. (ص ۴ س ۱۹)
مرجع ضمیر "ها" در آیه مبارکه فوق موصول "ما" می باشد و "ما تطلع الشمس
عليها" یعنی هر آنچه که خورشید بر آن می تابد یعنی کل زمین و ما قبلهـــــــــــــــــا،
می فرمایند لقاء الله و دیدار مظهر امر از تمام زمین و گنجینه های آن برای شما
بهتر است.

۱۴ - اجبروا الكسير يا باءى العدل و كمروا صحیح الظالم بسياط او امر ربكم الامر
الحكيم. (ص ۵ س ۱)
با دستهای عدالت شکسته را ببندید و مداوا کنید و ستم پیشه سالتم را به شمشیر
او امر پروردگارتان خرد کنید.

۱۵ - يا أَيَّتْهَا النِّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ فِي شَاطِئِ الْبَحْرِ قَدْ اسْتَفْرَعَتْ عَلَيْكَ كُرْسَى الظُّلْمِ و
اشتعلت فيك نار البغضاء على شأن نوح بها الملا الأعلى و الذين يطوفون حول
كرسى رفيع. (ص ۵ س ۳)
اشاره به شهر استانبول مرکز خلافت عثمانی که از قدرت و اعتبار برخوردار بود؛
می باشد که در ساحل و محل تلاقی دو دریای سیاه و مرمرة قرار دارد.

۱۶ - يا شواطئ نهر الراين قد رأيتك مغفظة بالدماء بما سل عليك سيوف الجزاء
و لك مرة اخرى. (ص ۵ س ۶)
بیان مبارک خطاب به کشورهای ساحل رود راین می باشد که شمشیرهای کینه سوز و
مجازا شمشیر بار شما را به خون کشید اما این پایان کار نیست و یک بار دیگر
این اتفاق خواهد افتاد.

۱۷ - و الذي تملك مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالاً لله فاطر الارض و السماء،
(ص ۵ س ۸)

این بیان در باره حقوق الله می باشد. در نظر اول گمان می رود که در این آیه، حد نصاب و درصد حقوق الله، هر دو تعیین شده است اما در واقع، در این بیان، فقط درصد حقوق الله معین گردیده است که همان ۱۹ مثقال از صد مثقال است و این، به آن مفهوم نیست که اگر اموال کسی به صد مثقال طلا برسد حقوق الله بر آن تعلق می گیرد.

۱۸ - من خان الله يخان بالعدل و الذي عمل بما امر ينزل عليه البركة من السماء،
عطاء ربه القياض المعطى الباذل القديم. (ص ۵ س ۹)

مراد از خیانت به خداوند، ادا نکردن حقوق الله است و می فرمایند که جزای چنین شخصی، مورد خیانت واقع شدن است و این از عدل الهی است که به جزای خیانت به او خیانت خود.

۱۹ - قل يا معشر العلماء لاتزنوا كتاب الله بما عندكم من القواعد و العلوم انه
لقسط الحق بين الخلق قد يوزن ما عند الامم بهذا القسط الاعظم و انه بنفسه
لو انتم تعلمون. (ص ۵ س ۱۰)

در عبارت (الله بنفسه) متعلق جاز و مجرور، به علت وجود قرینه در عبارت قبیل
معدوف است و مرجع ضمیر (ه) در (الله) (هذا القسط) می باشد و تقدیر آن
می تواند چنین باشد (و ان هذا القسط الاعظم يوزن بنفسه) یعنی: همه اعمال
مردم و تعلقات آنها به دنیا، به این میزان اعظم سنجیده می شود و وسیله سنجش
این میزان اعظم هم خود این میزان است و چیزی جز خود او وجود ندارد که بتواند
معک آن باشد.

۲۰ - كل من عليها فان و هذا وجه ربكم العزيز المحبوب. (ص ۵ س ۱۴)

بیان مبارک، نومی تضمین از آیه مبارکه در سوره الرحمن می باشد که می فرماید
" كل من عليها فان و يبقى وجه ربكم ذو الجلال و الاکرام " ضمیر " ها " در " عليها "
اشاره به زمین است که در آیه مبارکه مذکور نیست و با توجه به آیه قرآن مفهوم
آن چنین می شود که هر چه روی زمین است فانی است و تنها جمال قدم یعنی وجه الله
باقی و پایدار است و " هذا " اشاره به هیكل مبارک می باشد یعنی آن وجه خدایی
که در قرآن ذکر شده که باقی است همان وجه جمال مبارک می باشد.

۲۱- اَنَّ الَّذِي يَأْوُلُ مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَيُخْرِجُهُ عَنِ الظَّاهِرِ اِنَّهُ مِنْ حُرُوفِ كَلِمَةِ اللّٰهِ الْعَلِيَّيَا وَكَانَ مِنَ الْاٰخِرِيْنَ فِيْ كِتَابِ مَبِيْنٍ (ص ۵ س ۱۴)
 در این بیان، هیکل مبارک معنی اصلی تحریف را ذکر می فرمایند که همان تأویل و خارج کردن کلام الهی از معنای ظاهر آن است. کلمه تحریف یعنی حرف به حرف کردن و حرفی کلمه ای را حذف یا تبدیل کردن و تغییر دادن به ظاهر می باشد اما هیکل مبارک می فرمایند که شخصی که معانی کلام الهی را از صورت ظاهر آن خارج کرده و به شکل دیگری آن را بیان می کند او نیز عمل تحریف را انجام می دهد.

۲۲- لَيْسَ لِاحِدٍ اَنْ يَّحْرِكَ لِسَانَهُ اِمَامِ النَّاسِ اِذْ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ وَالْاَسْوَاقِ (ص ۵ س ۱۷)
 " حرکت دادن زبان " کنایه از ورود خواندن و دعا کردن در کوچه و بازار در جلوی مردم است.

۲۳- قَدْ فُرِضَ لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابٌ الْوَصِيَّةُ وَ لَهَا اَنْ يَّرِيْنَ رَاسَهُ بِالْاِسْمِ الْاَعْظَمِ وَيَعْتَرِفَ فِيْهِ بِوَحْدَانِيَةِ اللّٰهِ فِيْ مَظْهَرِ ظَهْوَرِهِ وَيَذْكُرَ فِيْهِ مَا ارَادَ مِنَ الْمَعْرُوفِ لِيَشْهَدَ لَهُ فِى عَوَالِمِ الْاَمْرِ وَالْخَلْقِ وَيَكُوْنُ لَهُ كَنْزاً عِنْدَ رَبِّهِ الْحَافِظِ الْاَمِيْنِ (ص ۵ س ۱۷)
 یعنی در وصیت نامه آنچه که می خواهد و علاقه مند است از عقاید و بیان احسانات خود ذکر نماید تا هم در عالم امر و هم در عالم خلق، شاهدی بر ایمان او باشد. یعنی هم در عالم خلق، پس از مرگ او قرائت شود تا همه بدانند که او مؤمن به امر حق بوده است و هم گنجی باشد برای او، نزد خداوند در عالم امر.

۲۴- قَدْ اَنْتَهَتْ الْاَعْيَادُ اِلَى الْعَبِيْدِيْنَ الْاَعْظَمِيْنَ اَمَّا الْاَوَّلُ ... وَ الْاٰخِرُ يَوْمٌ فِيْهِ ... وَ الْاٰخِرِيْنَ فِيْ يَوْمِيْنَ. (ص ۶ س ۱)
 در بیان مبارک " الاخرین " در واقع معطوف به " العبدین " می باشد (الی العبدین الاعظمین و الاخرین)، یعنی اعیاد منتهی شد به دو عید اعظم (عید رضوان و عید مبعث) و دو عید دیگر که در دو روز پشت سر هم می باشد یعنی اول و دوم محرم. مواد از منتهی شدن اعیاد، آن است که اعیاد قبل منسوخ شدند و کمال آنها در این اعیاد جلوه گر شده است.

۲۵- قُلْ اِنَّهُ لَصَدْرُ الشُّهُورِ وَ مَبْدِئُهَا وَ فِيْهِ تَمْرٌ نَفْحَةٌ الْحَيَاتِ عَلَى الْمَمَكِنَاتِ طَوْبَسِي لِمَنْ اَدْرَكَهُ بِالرُّوْحِ وَ الرِّيْحَانِ تَشْهَدُ اِنَّهُ مِنَ الْفَاثِزِيْنَ. (ص ۶ س ۷)
 (صدر الشهور) منظور شهرالیهاء اولین ماه از سال بهائى می باشد و عیسارت " تمر نفعه الحیات علی الممکنات " به یک تعبیر، اشاره به بهار دارد که در آن

عالم ممکنات زنده می شود و بسراز زمستان که فصل خمودت و جمودت است در شهر - البها، بهار بر عالم حیات ارزانی می دارد و به تمییر دیگر، در عالم روحانیات نیز چنین است .

۲۶ - قد كتب الله على كل نفس ان يحضر لدى العرش بما عنده مما لاعدل له انا عفونا عن ذلك فضلا من لدنا. (ص ۶ س ۹)

در بیان مبارک به نکات زیر باید توجه نمود:

الف) قد كتب الله: یعنی خداوند در ظهور قبل (ظهور حضرت اعلی)، این چنین حکم فرموده است. در کتاب مستطاب اقدس، فعل کتب موارد مشابه که به ضیفه ماضی ذکر می شوند اغلب نشان از وجود حکم الهی در ظهور حضرت اعلی دارد مثل حکم ضیافت. ب) بما عنده: مرجع ضمیر "ه" در این بیان، "کل نفس" می باشد و "ما عنده" یعنی دارائی و اموالش.

ج) (مما لاعدل له): "مما" در اصل "من ما" بوده است و "من" بیان از "ما" در "ما عنده" می باشد و در مجموع عبارت "بما عنده مما لاعدل له" از دارا شیهاش آنچه را که نظیری بر آن نیست.

امثال این حکم در دیانت بیان به این شکل است که همه باید آنچه از دارا شیهایشان که در دنیا بی نظیر است را به پیشگاه من بظهره الگه تقدیم کنند و حضرت بهاء الله اجرای این حکم را عفو فرمودند.

۲۷ - اذا غيظ بحر الوصال و قضي كتاب المبدء في المال توجهوا الي من اراده الله

الذي انشعب من هذا الاصل القديم. (ص ۶ س ۱۱)

وقتی که دریای وصال فرونشست و کتاب ظهور پایان یافت.

در این آیه، کتاب مبدء به معنی کتاب ظهور و قضي فی المال به معنی پایان یافتن و در مجموع اشاره به صعود مبارک است.

۲ - مجموعه تمرینات هفته دوم

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این کلمات در متن با علامت - مشخص شده اند.

- | | | |
|----------------------|-------------------|--------------------|
| ۱ - الضغينة ص ۳ س ۱۶ | ۲ - مأرب ص ۳ س ۱۷ | ۳ - امران ص ۳ س ۱۸ |
| ۴ - شوبح ص ۳ س ۱۸ | ۵ - تسعة ص ۳ س ۱۸ | ۶ - اشهر ص ۳ س ۱۸ |
| ۷ - معدودات ص ۳ س ۱۸ | ۸ - بلأی ص ۳ س ۱۸ | ۹ - ص ۳ س ۱۸ |

۱۲-معدودات ص ۴ س ۳	۱۱-اشهر ص ۴ س ۳	۱۰-القتل ص ۴ س ۲
۱۵-ذات ص ۴ س ۶	۱۴-اخو ص ۴ س ۵	۱۳-الاختیار ص ۴ س ۳
۱۸-انّ ص ۴ س ۸	۱۷-ارقان ص ۴ س ۸	۱۶-بین ص ۴ س ۶
۲۱-الواسخ ص ۴ س ۱۲	۲۰-موهبة ص ۴ س ۱۰	۱۹-دون ص ۴ س ۱۰
۲۴-کرسی ص ۵ س ۵	۲۳-کرسی ص ۵ س ۳	۲۲-دون ص ۴ س ۱۳
۲۷-سیوف ص ۵ س ۶	۲۶-مغظاة ص ۵ س ۶	۲۵-شواطی ص ۵ س ۶
۳۰-مشقال ص ۵ س ۸	۲۹-مأة ص ۵ س ۸	۲۸-مرة ص ۵ س ۷
۳۳-ما ص ۵ س ۱۲	۳۲-مشقالاً ص ۵ س ۸	۳۱-تسعة عشر ص ۵ س ۸
۳۶-از ص ۵ س ۱۷	۳۵-امام ص ۵ س ۱۷	۳۴-فان ص ۵ س ۱۴
۳۹-عدل ص ۶ س ۹	۳۸-المدل ص ۶ س ۵	۳۷-الاول ص ۶ س ۱
		۴۰-بحر ص ۶ س ۱۱

ب- با توجه به موقعیت افعال زیر در متن و تشخیص و در نظر گرفتن قرائن موجود چه صیغهای را برای هر یک از افعال زیر انتخاب می‌نمائید؟ دلیل یا دلائل خود را بنویسید. این افعال در متن با علامت = مشخص شده‌اند.

۳- ثبت ص ۴ س ۲	۲- تقع ص ۳ س ۱۶	۱- علقنا ص ۳ س ۱۶
۶- تستحصن ص ۴ س ۵	۵- طلق ص ۴ س ۴	۴- تلمیث ص ۴ س ۲
۹- قضی ص ۴ س ۵	۸- تحقق ص ۴ س ۵	۷- استحصنت ص ۴ س ۵
۱۲- حکم ص ۴ س ۱۰	۱۱- لاتخربوا ص ۴ س ۹	۱۰- اصلحوا ص ۴ س ۶
۱۵- تطلع ص ۴ س ۱۹	۱۴- سجرت ص ۴ س ۱۵	۱۳- تغیر ص ۴ س ۱۳
۱۸- اشتعلت ص ۵ س ۴	۱۷- کسروا ص ۵ س ۱	۱۶- اجبروا ص ۵ س ۱
۲۱- بیخان ص ۵ س ۹	۲۰- تملک ص ۵ س ۸	۱۹- سل ص ۵ س ۶
۲۴- یوزن ص ۵ س ۱۲	۲۳- لاتزنوا ص ۵ س ۱۱	۲۲- ینزل ص ۵ س ۹
۲۷- یحرک ص ۵ س ۱۷	۲۶- حرف ص ۵ س ۱۵	۲۵- یخرجه ص ۵ س ۱۵
۳۰- یحضر ص ۶ س ۹	۲۹- یظهر ص ۶ س ۵	۲۸- حشر ص ۶ س ۳
		۳۱- غیض ص ۶ س ۱۱

۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۶ تا صفحه ۹ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱ - حرم علیکم السوال فی البیان عفا الله عن ذلك لتستلوا ما تحتاج به انفسکم
لا ما تکلم به رجال قبلکم. (ص ۶ س ۱۵)

(سوال) در آیه مبارکه به معنای (تکدی) و (گدایی) نیست. حضرت رب اعلی در کتاب بیان، حکم فرموده بودند که از کسی سوال نکنید؛ شاید آن شخص، من بظهوره الله باشد و از سوال شما مکدر شود و به علت شدت عشقی که به جمال مبارک داشتند، برای اینکه حزنی بر ایشان وارد نشود کل را از سوال کردن، منع فرموده بودند. جمال مبارک اهل بیان را از این امر عفو فرمودند اما می فرمایند که آنچه را واقعاً به آن احتیاج دارید؛ سوال کنید نه سوالاتی شبیه آنهایی که در ادوار قبل از مظاهر ظهور می کردند و هدفشان، امتحان مظهر امر با به قصد انکار و احتیاج بود.

۲ - قد حکم الله دفن الاموات فی البلور او الاحجار الممتنعة او الاخشاب الصلیبة

اللطيفة و وضع الخواصیم المنقوشة فی اصابعهم اِنَّه لیهو المقتدر العظیم (ص ۶ س ۱۷)

(فی البلور) یعنی در تابوتی از جنس کریستال یا بلور.

(الاحجار الممتنعة) یعنی سنگهای مقاوم و سخت.

(الاشخاب الصلیبة اللطيفة) یعنی چوبهایی که هم خوب و زیبا هستند و هم مقاوم

و با دوام.

در این بیان مبارک نیز، فعل ماضی (حکم) نشانگر این است که اصل این حکم در

شریعت بیان وضع شده است.

۳ - یکتد للرجال و لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و کان الله بدل شیء

علیماً و للورقات و لله ملک السموات و الارض و ما بینهما و کان لله علی کس

شیء قدیراً. (ص ۶ س ۱۹)

در آیه مبارکه فوق، ناشب فاعل فعل (یکتب) جمله (و لله ما فی السموات

یکل شیء علیما) می باشد و جمله (و لله ملک السموات ... کل شیء قدیراً) نیز

ناشبنا عمل همان فعل است یعنی بر روی آن انگشتی که در دست میت قرار می گیرد این دو عبارت برای زنان و مردان باید حک شود و در آیه قبل هم، ذکر صفت (المنقوشة) برای (الخوانیم) اشاره به همین امر دارد.

۴ - هذا ما نزل من قبل و بینادی نقطة البیان و یقول یا محبوب الامکان انطق فی هذا المقام بما تتفوع به نفحات الپافک بین العالمین انا اخبونا الکل بان لا یعادل بکلمة منك ما نزل فی البیان انک انت المقتدر علی ما تشاء. لاتمنع عبادک عن فیوض بحر و حمتک انک انت ذو الفضل العظیم قد استجینا ما اراد الله لهیو المحبوب الحبیب لو ینقش علیها ما نزل فی الحین من لدی الله انه خیر لهم ولهن انا کنا حاکمین قد بدت من الله و رجعت الیه منقطعاً عما سواه و متمسکا باسمه الرحمن الرحیم (ص ۶ س ۲۱)

(هذا) در ابتدای بیان اشاره به (نحوه دفن اموات) و عبارت منقوش روی انگشتی میت می باشد.

" ما " در (قد استجینا ما اراد) اشاره است به خواهش حضرت رب اعلی از جمال قدم، مبنی بر نزول حکم جدید به هر طریق که اراده بفرمایند، آنجا که می فرمایند (لاتمنع عبادک عن فیوض بحر و حمتک ...) و جمال مبارک این درخواست را اجابت فرموده حکم جدید در باب نقش انگشتی را نازل می فرمایند و عبارت قبل را به جمله (قد بدت ... الرحمن الرحیم) تغییر می دهند.

۵ - و ان تکفنوه فی خمسة اثواب من الحریر او القطن من لم یستطع یکتفی بواحدة منهما کذلک قضی الامر من لدن علیم خبیر. (ص ۷ س ۷)

منظور از عبارت " واحدة منهما " این است که اگر کسی استطاعت ندارد جسد را در یک لایه از جنس حریر یا پنبه کفن کند. در واقع، مراد از ضمیر " هما "، موضوع پارچه ها می باشد که تعداد پارچه ها را در ابتدا ۵ لایه و نوع آنها را حریر یا پنبه ذکر می فرمایند و در ادامه، برای اشخاص کم استطاعت حکم می کنند از هر دو قسمت به یکی اکتفا کنید یعنی از ۵ لایه پارچه می توانید یک لایه استفاده کنید و از (حریر و قطن) هم به یک جنس اکتفا کنید. برای درک بهتر آیه مبارک، می توانید آن را این چنین تصور کنید " یکتفی به ثوب واحدة من الحریر او القطن " یعنی " واحدة " را به معنی " ثوب واحدة " و " منهما " را به معنی " من الحریر او القطن " در نظر بگیرید.

۶- قد رفع الله ما حكم به البيان في تحديد الاسفار انه ليهو المختار يفعل ما يشاء
و يحكم ما يريد (ص ۷ س ۹)

در کتاب بیان، زمان سفر کردن محدود گردیده به دو سال، در خشکی و ۵ سال در دریا
و پس از این مدت، مسافر باید به محل خود رجعت کند و علت آن هم، این بوده است
که ممکن است در آن فاصله " من يظهره الله " ظهور کند و آن شخص در سفر باشد که
در این آیه، این محدودیت را مرتفع می فرمایند.

۷- و ارفعن البیتین فی المقامین و المقامات التي فيها استقر عرش ربکم الرحمن
کذلک یا مرکم مولی العارفين. (ص ۷ س ۱۱)

مقصود از (بَیتین)، دو بیت مبارک در بغداد و شیراز می باشد و مراد از مقامات،
تمام مکانهایی است که تحت سلطنت خداوند در آنها تأسیس و مستقر گردیده است
یعنی مکانهایی که هیکل مبارک مدتی را در آنها سپری فرموده اند. مثل ادونسه -
اسلامبول - طهران و غیره که از مکانهای مقدس شریعت بهائی بوده و امر بـ
ارتفاع و تعظیم آنها شده است.

۸- ایاکم أن یمنعکم ما نزل فی الکتاب عن هذا الکتاب الذی ینطق بالحق لا اله الا
انا العزیز الحمید. (ص ۷ س ۱۳)

بیان مبارک خطاب به اهل بیان است. (ما نزل فی الکتاب) یعنی آنچه که در کتاب
" بیان " نازل شده است و " هذا الکتاب " اشاره به نفس مقدس جمال مبارک دارد
یعنی کتاب زنده یا کتاب ناطق که به حق می گوید (هیچ خدایی جز من که عزیز و
حمید هستم؛ وجود ندارد.) در واقع این عبارت، مفعول به فعل (ینطق) است.

۹- ان یشرب كأس ماء عندکم اعظم من ان تشرین کل نفس ماء وجوده بل کل شیء ان یا
عبادی تدرون. (ص ۷ س ۱۵)

یعنی مقام و عظمت من بظهوره الله و حضور او و لقاء او برای شما آن قدر با ارزش است
که اگر او یک جام آب بنزد شما بیاشامد بالاتر و با ارزش تر است از اینکه تمام
انسانها، بلکه تمام اشیا آب وجود خود، یعنی آنچه مایه حیات و کمال آنها است
را بنوشند و به کمال برسند. به عبارت دیگر نفس حضور من بظهوره الله در نزد شما، از
با اترین کمالات عالم است.

۱۰- قل هذا لظهور تطوف حوله الحجة و البیروان کذلک انزله الرحمن ان انتم مسن
المنصفین. (ص ۷ س ۱۷)

هر حجت و برهانی طائف حول او است یعنی احتیاجی به دلیل ندارد و معمولاً آنچه که در عالم خفا نیست و ظهورش شدید و عظیم بوده و آن گونه واضح و روشن است که نیازی به حجت و برهان ندارد را با این عبارت بیان می کنند یعنی حجت و بیان از او و ظهور او کسب دلیل و برهان می کند یعنی دلیل هر حجت و برهانی هم اوست و قاطعیت خود را از او کسب می کند.

۱۱ - اَتَمَّا الْقِبْلَةَ مِنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ مَتَى يَنْقَلِبُ تَنْقَلِبُ الِى ان يَسْتَقِرَّ كَذَلِكَ نَزَلَ مِنْ لَدُنِّ مَالِكِ الْقَدْرِ اِذَا ارَادَ ذِكْرَ هَذَا الْمَنْظَرِ الْاَكْبَرِ. (ص ۷ س ۱۹)

حکم کتاب بیان در مورد قبله این است که قبله من یظهره الله است. فاعل (ینقلب) و (یرتقی) ضمیر مستتر (هو) راجع به (من یظهره الله) و فاعل (ینقلب) ضمیر مستتر (هی) راجع به (قبله) است یعنی به هر سمت که من یظهره الله برود و بگردد و تغییر مکان دهد قبله هم به همان ترتیب تغییر می کند تا اینکه مستقر شود یعنی صعود واقع شود و عرش مبارک در محلی استقرار یابد.

۱۲ - لَیْسَ لِاحِدٍ اَنْ یَسْتَمْسِكَ الْیَوْمَ اِلَّا بِمَا ظَهَرَ فِی هَذَا الظُّهُورِ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ و مِنْ بَعْدِ و بِهِ زَیْنُ صَفْحِ الْاَوَّلِیْنِ هَذَا ذِكْرُ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ و مِنْ بَعْدِ قَدْ طَوَّرَ بِهِ دَهَبُ سَاجِ كِتَابِ الْوُجُودِ اَنْ اَنْتُمْ مِنَ الشَّاعِرِیْنِ هَذَا اَمْرُ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ و مِنْ بَعْدِ اِیَّكُمْ اَنْ تَكُونُوا مِنَ الشَّاعِرِیْنِ. (ص ۷ س ۲۱)

در آیه اول می فرمایند که مؤمنین فقط باید به آنچه در این ظهور ظاهر شده تمسک کنند و آن را ملاک بگیرند و در ادامه و در آیات بعدی می فرمایند که همیشه این گونه بوده است یعنی چه در ظهورات قبل و چه در ظهورات بعد، حکم الله و ذکر الله و امر الله، این بوده است که به آیات همان ظهور توجه کنند. مثلاً در دور بیان، باید به کتاب بیان متمسک بود و در دور فرقان به قرآن و غیره و این حکم سنت الهی است و من قبل و من بعد، اشاره به این مطلب است که قبلاً هم همین طور بوده حال نیز این گونه است و در آینده نیز این چنین خواهد بود.

۱۳ - قَالَ لِیَحِلَّ الْاِقْتِرَانُ اِنْ لَمْ یَكُنْ فِی السِّیَّانِ وَاِنْ یَدْخُلُ مِنْ اَحَدٍ یَحْرُمُ عَلَی الْاٰخِرِ مَا یَحِلُّكَ مِنْ عِنْدِهِ اِلَّا وَاَنْ یَرْجِعَ ذَلِكُمْ بَعْدَ اَنْ یَرْفَعَ اَمْرٌ مِنْ تَظْهِرُهُ بِالْحَقِّ اَوْ مَا قَسَدَ ظَهْرٌ بِالْعَدْلِ وَقَبْلِ ذَلِكُمْ فَلَیْتَفَرِّقَنَّ لِحُكْمِكُمْ بِذَلِكَ اَمْرُ اللَّهِ تَرْفَعُونَ... قَدْ صَرَّحَ نَقْطَسَةَ الْبِیَّانِ فِی هَذِهِ الْاٰیَةِ بِارْتِفَاعِ اَمْرِی قَبْلَ اَمْرِ. (ص ۸ س ۳)

قال " ان لم یکن فی السیان " اگر مؤمن به دساتیر بیان نباشد: (قال) اشاره به حکم حضرت رب اعلی در کتاب بیان می باشد.

" ان یدخل من احد " اگر یکی از طرفین یعنی زن یا شوهر داخل در دیانت بایی شد یعنی اول هیچ کدام بایی نبودند؛ بعد از دواج یکی از آنها ایمان بیاورد.

" یحرم علی الاخر ما یملک من عنده " در این آیه " ما " فاعل " یحرم " و ضمیر مستتر " هو " در " یملک " و همچنین ضمیر " ه " در " عنده " هر دو به آن شخص که داخل در دیانت بیان شده است راجع می گردد. یعنی (دارایی و ثروت شخصی که به دیانت بآب موء من شده است بر دیگری که هنوز موء من نیست حرام می گردد.)

" الا و ان یرجع " مگر اینکه آن شخص هم رجوع کند یعنی او هم بایی شود.

" ذلک بعد ان یرفع امر من نظهره بالحق " ذلک در این آیه اشاره به حکم مذکور در بیان دارد یعنی این حکم زمانی می تواند اجرا شود که امر من بظهره اللسه قوت گیرد یعنی دیانت بهایی فراگیر شود.

" او ما قد ظهر بالعدل "، " ما " در اینجا اشاره به امر نقطه بیان دارد یعنی امری که به عدل ظاهر شد (دیانت بایی). (او) حرف عطف است و (ما) را به (امر) مطوف می دارد تقدیراً؛ او بعد از برفع ما قد ظهر بالعدل.

" و قبل ذلک فلتقرین لعلکم بذلک امر الله ترفعون " " قبل ذلک " یعنی تا قبل از ارتفاع امر من بظهره الله یا ارتفاع امر نقطه بیان، اجرا این حکم متوقف است و از دواج بایی با غیر بایی جا شز است و موء منین به دیانت بآب بایید با غیر موء منین از دواج کنند؛ شاید به این ترتیب بتوانند امر الهی را مرتفع کنند.

پس از این نقل قول از کتاب بیان، جمال قدم می فرمایند که حضرت بآب در این آیه، ترمیح فرموده اند که امر بهایی، قبل از امر بایی مرتفع خواهد شد زیرا مذکور است که (ارتفاع امر من بظهره الله یا ارتفاع امر نقطه بیان) که این تقدم در گفتار دال بر تقدم در عالم ظاهر است و در ادامه می فرمایند که امروز این امر محقق شده و امر بهایی، قبل از امر بایی انتشار یافته است.

۱۴ - قل یا قوم ان لننقوه منوا به لاتعترضوا علیه ثالثه یکفی ما اجتمع علیه سن

جنود الظالمین (ص ۸ س ۱۱)

ضمیر (ه) در (به) و (علیه) و (علیه) به حضرت بیا، الله، موعود بیان راجع است و مراد از (قوم)، بابیهای مقارن ظهور مبارک هستند و می فرمایند که اگر به موعود بیان ایمان نمی آورید لا اقل آزار او را روا ندارید چه که ظلم ظالمینسن برای رنج او کافی است دیگر شما مزید بر آن نشوید.

۱۵ - من یحزن احداً فله ان ینفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب هذا ما حکم به مولسی

العالمین الله قد عفا ذلک عنکم فی هذا الظهور و یوصیکم بالبر و التقوی امسراً
 من عنده فی هذا اللوح المنیر. (ص ۸ س ۱۳)
 (ذلک) به حکم موجود در کتاب بیان برمی گردد که هر اما بر آن اگر کسی، دیگری را
 ناراحت کنند باید مبلغ ۱۹ مثقال طلا انفاق کند که اصل این حکم هم بر اساس عشق
 به جمال قدم بوده است که میباید شخصی که ناراحت می شود من ینظروه الله باشد و
 جمال مبارک این حکم را نسخ می فرمایند اما در ادامه تأکید می فرمایند که اصل،
 این است که آنچه برای خود نمی خواهید بر دیگران روا مدارید.

۱۶ - طوبی لمن ایدہ الله علی الاقوار بالستة التي ارتفعت بهذه الالف القاشمة الا انه
 من المخلصین (ص ۸ س ۱۶)

سته مرتفعه بعد از الف قاشمه اشاره به بشارت شیخ احمد احسانی در مورد حروف
 واو و ظهور مبارک است که (و) اول که در ضمن معادل (۶) به حرف اجد می باشد
 را برابرش ظهور قبل از حضرت اعلی و حرف (الف) را ظهور حضرت نقطه و (واو)
 ثانیه را ظهور جمال مبارک دانسته که به تنهایی، معادل همه ظهورات قبل می باشد.
 حضرت بهاء الله می فرمایند، خوشا به حال کسی که به سته مرتفعه بعد از الف قاشمه،
 یعنی به ظهور مبارک ایمان آورد و به او اقرار کنند.

۱۷ - کم من ناسک اعرض و کم من تارک اقبل و قال لک الحمد یا مقصود العالمین.
 (ص ۸ س ۱۸)

ناسک یعنی کسی که اعمال و فرائض مذهبی را انجام می دهد و به تبع آن مفهوم
 (تارک) یعنی کسی که این اعمال را انجام نداده و یا اعتقادی به انجام آن
 نداشته و به اصطلاح، آنها را رها کرده است.

۱۸ - ان الامر بیدالله یعطی من یشاء ما یشاء و یمنع من یشاء ما اراد یعلم خافیة
 القلوب و ما یتحرک به اعین اللامزین. (ص ۸ س ۱۹)

یعنی خداوند به آنچه که در قلوب پنهان است آگاهی دارد و منظور طعن زنیندگان و
 مسخره کنندگان، یعنی آنهایی را که با ایمان و اشاره، امر مبارک را به مسخره
 می گیرند؛ می دانند.

۳ - مجموعه تمرینات هفته سوم

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد در متن
 با علامت - مشخص شده اند.

- ۱- قبل ص ۶ س ۱۶
 ۲- الاحجار ص ۶ س ۱۷
 ۳- وضع ص ۶ س ۱۸
 ۴- الكل ص ۷ س ۱
 ۵- ما ص ۷ س ۲
 ۶- ما ص ۷ س ۳
 ۷- اثواب ص ۷ س ۷
 ۸- البیتین ص ۷ س ۱۱
 ۹- اعظم ص ۷ س ۱۵
 ۱۰- كل ص ۷ س ۱۵
 ۱۱- كل ص ۷ س ۱۵
 ۱۲- القبلة ص ۷ س ۱۹
 ۱۳- الحجة ص ۷ س ۱۷
 ۱۴- بعد ص ۷ س ۲۲
 ۱۵- قبل ص ۷ س ۲۲
 ۱۶- امر ص ۸ س ۴
 ۱۷- ما ص ۸ س ۳
 ۱۸- ما ص ۸ س ۱۳
 ۱۹- ما ص ۸ س ۱۹
 ۲۰- اعین ص ۸ س ۲۵

ب- با توجه به موقعیت افعال زیر در متن و تشخیص و در نظر گرفتن قرائن موجود چه صیغه‌ای را برای هر یک از افعال زیر انتخاب می‌نمائید؟ چرا؟ این موارد در متن با علامت = مشخص شده‌اند.

- ۱- لتستلوا ص ۶ س ۱۵
 ۲- یکتب ص ۶ س ۱۹
 ۳- ینقش ص ۷ س ۴
 ۴- بدئت ص ۷ س ۵
 ۵- رجعت ص ۷ س ۵
 ۶- تکفنوه ص ۷ س ۷
 ۷- یرفع ص ۷ س ۱۱
 ۸- ارفعن ص ۷ س ۱۱
 ۹- یشرب ص ۷ س ۱۵
 ۱۰- شربین ص ۷ س ۱۵
 ۱۱- تدرکون ص ۷ س ۱۶
 ۱۲- ینقلب ص ۷ س ۱۹
 ۱۳- تنقلب ص ۷ س ۱۹
 ۱۴- یستقر ص ۷ س ۱۹
 ۱۵- یدخل ص ۸ س ۳
 ۱۶- یحرم ص ۸ س ۳
 ۱۷- یملک ص ۸ س ۴
 ۱۸- یرجع ص ۸ س ۴
 ۱۹- یوقع ص ۸ س ۴
 ۲۰- نظهر ص ۸ س ۴
 ۲۱- فلتتقربن ص ۸ س ۵
 ۲۲- ترفعون ص ۸ س ۵

هفته چهارم

۱- قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۹ تا صفحه ۱۲ قرائت و ترجمه نمایید.

۲- مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

- ۱- بحیث اخذت نفحاتها العالمین (ص ۹ س ۷)
 یعنی نزول آیات به شأنی و در مقامی از علو و عظمت و هیمنه بود که بوی خوش آن همه عالمیان را غرا می‌گرفت.
 ۲- سوال: مرجع ضمیر "ها" در "نفحاتها" چیست؟ (ص ۹ س ۷)

۳ - إذا استوى بحر الاعظم على الفلك (ص ۹ س ۱۰)

منظور از بحر اعظم، نفس مقدس جمال مبارک می باشد؛ در حالی که همیشه کشتی بر دریا سوار می شود؛ در اینجا، عکس آن را بیان می فرمایند.

۴ - سؤال : مرجع ضمیر "ه" و ضمیر "هی" مستتر در "مرت" را تعیین کنید. (ص ۹ س ۹)

۵ - سؤال : "ذلك" در "و في ذلك لآيات للمؤمنين" اشاره به چیست؟ (ص ۹ س ۱۰)

۶ - و في حين القاء نفسه نادى الله بهذا الاسم الاعظم العظيم اذا امكده ملائكة الحافظات با مرالله الملك العدل العليم الى ان يبلغ اليه من اخرجه (ص ۹ س ۲۱)
یعنی یا بهاء الابهی گویان خود را به دریا افکند تا غرق شود اما ملائکه حافظات یعنی امدادات غیبی او را از غرق شدن نجات دادند و مانع از مرگ او شدند تا اینکه شخصی خود را به او رساند و او را از آب بیرون آورد.

۷ - سؤال : "هذا المقام" اشاره به چیست؟ (ص ۹ س ۱۳)

۸ - سؤال : منظور از "قد قضى الله ما اراد" چیست؟ کاملاً توضیح دهید. (ص ۹ س ۱۴)

۹ - اسألک بنفسک بان تحفظ احبتک (ص ۹ س ۲۶)

عبارت فوق، برای قسم دادن استفاده می شود و کلمه "اسألک" یعنی تو را به جانست قسم می دهم و معمولاً بعد از این جمله، منویات سائل بیان می شود.

۱۰ - سؤال : مرجع ضمیر "هم" در "اربعة منهم" و "قلوبهم" کدام است؟ "ذلك" اشاره به چیست؟ (ص ۹ س ۱۹)

۱۱ - سؤال : مراجع ضمیر "ها" در "كلها" و "عليها" در عبارت "... اقلام الارض كلها و السن من عليها..." را تعیین کنید. (ص ۹ س ۲۴)

۱۲ - لك الحمد يا الهى بما اخترتنا لقفاشك (ص ۹ س ۲۵)

ما در اینجا مصدریه است و نباید آن را موصول دانست، نباید گفت (چیزی که...) بلکه باید بصورت مصدر آن را ترجمه نمود (تو را سپاس می گوئیم به این دلیل که ما را برای قضا، میرمت انتخاب نمودی) و یا (تو را حمد می کنیم بخاطر... اختیار و انتخاب تو که ما را برای قضا، اختیار نمودی یعنی برای اجراء حکمت)

۱۳ - سؤال : منظور از "في الخروج و الدخول" چیست؟ توضیح دهید. (ص ۹ س ۲۹)

۱۴ - سؤال : مرجع ضمیر "ه" در "يطمئن به النفوس" کدام است؟ (ص ۱۰ س ۵)

۱۵ - ما انزل الله بها من سلطان (ص ۱۰ من ۸)

تضمین آیه ۴۰ سوره یوسف می باشد که خدا می فرماید این سنهایی که می پرستید غیر از اسامی که بر آنها گذاشته‌اید چیز دیگری نیستند و خداوند نشانهای از قدرت و اثر خالقیت در آنها نگذاشته است و خداوند برای آنها هیچ تملط و نیرو و برهانی را قائل نشده است .

۱۶ - کانت بزعمهم مبینة الاسباب مشروحة العلل قطیبة الافاده (ص ۱۰ من ۹)

یعنی از نظر اهل حکمت و فلسفه ، ریاضیات بطلمیوسی هم دلایل ، همه مشاهدات و حوادث عالم را روشن می کرد و علل همه آنها را شرح می داد و نتایجی که از آن حاصل می شد قطعی و غیرقابل تردید بود .

۱۷ - سوال: مرجع ضمیر " هی " مستتر در " کانت " و ضمیر " هم " در " بزعمهم " کدام است ؟ (ص ۱۰ من ۹)

۱۸ - سوال: فاعل فعل " ظهر " در " ظهر ظهور الشمس ... " را تعیین کنید . (ص ۱۰ من ۱۰)

۱۹ - و كذلك الامر الان (ص ۱۰ من ۱۲)

یعنی الان هم امر چنین است یعنی در این دور هم که مظهر الهی با کتاب و آیات ظاهر شده آنچه توسط عقول و افکار ظاهر شود؛ میزان اتم اقوم آیات الهی است و باید با این آیات سنجیده شود؛ چنانچه مطابق بود حق است و الا اضاغات احلام است و حقیقت ندارد .

۲۰ - و ستظهر كالكوكب الساطع فی مستقبل الزمان عند اهل العرفان ان بیان الواقع

هو ما بینة اهل الحقیقه (ص ۱۰ من ۱۵)

در این جمله حرف " ان " با همزه مفتوح باید خوانده شود چون ربط بین دو جمله است یعنی بزودی در مستقبل ایام برای اهل عرفان، مثل کوكب لامع ظاهر می شود که تنها آنچه اهل حقیقت بیان می دارند همان بیان واقع است و لا غیر .

۲۱ - سوال: فاعل فعل " ستظهر " را تعیین کنید . (ص ۱۰ من ۱۵)

۲۲ - سوال: فاعل فعل " خالف " در " ولو خالف ما علیه القوم " را تعیین کنید .

(ص ۱۰ من ۱۳)

۲۳ - خالف ما علیه بطلمیوس و کل فیلسوف اتی بعده (ص ۱۰ من ۱۹)

" ما علیه " اصطلاح است به معنی آنچه بر اوست و چون اعتقاد بک شخص یا قوم، پایه و

اما سبغای آنهاست لذا معنی آنچه بر او قرار دارد کنایه از اعتقاد می باشد
یعنی این آیه قرآن مخالف عقیده بطلمیوس و فیلسوفان بعد از اوست .

۲۴ - سوال : فاعل فعل " خالف " را تعیین کنید . (ص ۱۵ س ۱۹)

۲۵ - سوال : مروج ضمیر مستتر " هو " در " کان " و ضمیر " هم " در " انهم مخطئون " کدام است ؟ (ص ۱۵ س ۱۴)

۲۶ - فاحتاج المفسرون الی کل تأویل رکیک (ص ۱۵ س ۲۵)

این جمله جواب " و حیث ان القواعد... " است یعنی چون قوانین بطلمیوس را همه
ریاضی دانان قبول داشتند و آیه قرآن برخلاف آن نازل شد مفسران ناگزیر گشتند که
آیه قرآن را تأویل نمایند تا بر قواعد بطلمیوس منطبق شود زیرا قواعد بطلمیوس
برای آنان مسلم و قطعی بود .

۲۷ - سوال : منظور از " ما " در " ما انزل الله فی الفرقان " چیست ؟ (ص ۱۵ س ۱۷)

۲۸ - سوال : فاعل فعل " تطابق " و متعلق شبه جمله " عندا لقوم " در " حتی تطابق
تلك القواعد القديمة المسلمة عند القوم " را تعیین کنید . (ص ۱۵ س ۲۱)

۲۹ - و واطبوا علی اکتشاف الصور و الکلف الذی فی الشمس و القمر (ص ۱۵ س ۲۳)

یعنی به تحقیق و بررسی پیرامون صورتها و لکه‌هایی که در خورشید و ماه وجود
دارد پرداختند .

۳۰ - سوال : متعلق جار و مجرور " بالبرهان " را بنویسید . (ص ۱۵ س ۲۲)

۳۱ - فیهذا ثبت عندهم ان الشمس لها حركة محورية (ص ۱۵ س ۲۵)

یعنی با توجه به این پدیده (ظاهر شدن و پنهان شدن لکه‌های خورشیدی در مدت
معین و به شکل واحد) برای آنها اثبات گردید که برای خورشید، حرکت محوری وجود
دارد .

۳۲ - سوال : " هذا " در " فیهذا ثبت... " اشاره به چیست ؟ (ص ۱۵ س ۲۵)

۳۳ - سوال : برای ریاضیون چگونه ثابت شد که خورشید حرکتی محوری دارد؟ علت را
بیان کنید .

۳۴ - الشمس تجوی لمستقر لها (ص ۱۵ س ۲۶)

از این جمله این مطلب به این ترتیب برمی آید که فعل " تجوی " مربوط به " لمستقر "
می باشد یعنی حرمان و حرکت خورشید به محل استقرارش تعلق دارد بنا بر این
حرکت دارد اما حرکتش در حول محور ثابت خود است .

۳۵ - سوال : منظور از " ذا " در " و هكذا الامر " چیست؟ (ص ۱۰ س ۲۷)

۳۶ - فسوف يرجع اولی المعارف و الفنون الی ما هو المنصوص فی الزیر و اللوح او مشروح بالهام من الله (ص ۱۰ س ۲۸)

یعنی بزودی ما حبان علم و معارف و فنون، معیار و میزان را نصوص الهی کسبه در کتب آسمانی نازل شده و با بیانات مبسّط آیات که ملهم به الهامات الهی است قرار خواهند داد و آن را مرجع خود خواهند دانست.

۳۷ - قد قضت سنون و شهور بل مضت احقاب و دهور (ص ۱۱ س ۲)

احقاب جمع حقب و دهور جمع دهر و هر دو به معنی مدت زمان بسیار طولانی می باشد و از عبارتهای این گونه مستفاد نمی شود که واقعاً چنین مدت زمان طولانی، بسبب مکاتبه مسدود بوده است بلکه مراد آن است که این وقفه ای که در این مدت کوتاه حاصل شده است تأثیرش بمثابه مدت بسیار زیاد می باشد. یعنی حزن و اندوهی کسبه به جهت این وقفه حاصل شده است با حزن و اندوه حاصله از عدم مکاتبه در سالیان دراز برابری می کند.

۳۸ - سوال : متعلق " من السدرة " را تعیین کنید. (ص ۱۱ س ۲)

۳۹ - انّ الافئدة لفی حشرات من ظلم اورث الظلام من ذئاب ضاربة و کلاب عقورة ساطية علی احياء الله (ص ۱۱ س ۵)

یعنی افئده و قلوب از ظلمی که این ظالمان از خود بجای گذاشتند در حشرات و اندوه می باشد. ظالمینی که مانند گرگان درنده و سگان هار و گزنده بر احياء الهی حمله می کنند. " من " در " من ذئاب " بیان " الظلام " می باشد.

۴۰ - ثم ندبهم اهل ملکوت الابهی یا اسفا علی احياء الله... (ص ۱۱ س ۱۰)

ندبه کردن به معنی گریه و زاری همراه با ذکر مصیبت و در اصطلاح همان مرثیه - خوانی می باشد و در اینجا ندبه ای که اهل ملکوت ابهی نمودند در واقع همسسان جمله " یا اسفا علی احياء الله... " می باشد.

۴۱ - سوال : فاعل افعال " ناج " و " صاح " و مرجع ضمیر " هم " در " ندبهم " را بنویسید. (ص ۱۱ س ۱۰)

۴۲ - سوال : " لَمَّا " در " ای رب لَمَّا اخرجوهم... " واسطه بین کدام دو فعل است؟ (ص ۱۱ س ۱۹)

۴۳ - سوال : مفعول به فعل " ناجوا " را بنویسید. (ص ۱۱ س ۲۲)

۲۱ - سوال : دقیقاً تعیین کنید " هذا " در " هذا ما ناچوک ... " اشاره به چیست ؟
(ص ۱۱ س ۲۹)

۳ - مجموعه تمرینات هفته چهارم

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد دو متن با علامت - مشخص شده اند.

- | | | |
|------------------------|------------------------|-----------------------|
| ۱ - حبا ص ۹ س ۵ | ۲ - البلیا ص ۹ س ۶ | ۳ - العالمین ص ۹ س ۷ |
| ۴ - الذی ص ۹ س ۸ | ۵ - عرف ص ۹ س ۸ | ۶ - مقبلاً ص ۹ س ۸ |
| ۷ - آیات ص ۹ س ۱۱ | ۸ - اربعة ص ۹ س ۱۹ | ۹ - حزناً ص ۲ س ۲۰ |
| ۱۰ - کل ص ۹ س ۲۶ | ۱۱ - احبة ص ۹ س ۲۶ | ۱۲ - اضافات ص ۱۰ س ۷ |
| ۱۳ - المینیه ص ۱۰ س ۸ | ۱۴ - مبینة ص ۱۰ س ۹ | ۱۵ - ان ص ۱۰ س ۱۰ |
| ۱۶ - الافکار ص ۱۰ س ۱۱ | ۱۷ - الامر ص ۱۰ س ۱۲ | ۱۸ - سوا ص ۱۰ س ۱۴ |
| ۱۹ - ان ص ۱۰ س ۱۴ | ۲۰ - النصوص ص ۱۰ س ۱۴ | ۲۱ - قوم ص ۱۰ س ۱۶ |
| ۲۲ - ما ص ۱۰ س ۱۹ | ۲۳ - کل ص ۱۰ س ۱۹ | ۲۴ - نظیر ص ۱۰ س ۲۴ |
| ۲۵ - ان ص ۱۰ س ۲۶ | ۲۶ - مشروح ص ۱۰ س ۲۹ | ۲۷ - سنون ص ۱۱ س ۲ |
| ۲۸ - برید ص ۱۱ س ۳ | ۲۹ - طریحاً ص ۱۲ س ۲ | ۳۰ - سم ص ۱۲ س ۵ |
| ۳۱ - خمائل ص ۱۲ س ۶ | ۳۲ - هجوم ص ۱۱ س ۶ | ۳۳ - دهما ص ۱۱ س ۱۲ |
| ۳۴ - سواطیر ص ۱۱ س ۱۴ | ۳۵ - الاغلال ص ۱۱ س ۲۰ | ۳۶ - عصایه ص ۱۱ س ۲۱ |
| ۳۷ - ماثله ص ۱۱ س ۲۱ | ۳۸ - طفحت ص ۱۱ س ۲۱ | ۳۹ - الکریم ص ۱۱ س ۲۴ |

ب - جملاتی را که در متن با علامت () مشخص شده اند به فارسی سلیس و روان ترجمه کنید.

هفته پنجم

۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۱۲ تا صفحه ۱۴ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱ - و اظهر الضیافی حیز الشهود (ص ۱۲ س ۱۱)

یعنی عالم غیب را به عرصة شهود در آورد. اشاره به ظهور مظاهر امر است که به واسطه آنها خداوند که غیب منیع لایدرک می باشد در عالم ظاهر می شود و بنا بر اشاره به اسرار الهی است که با ظهور جمال مبارک از عالم غیب به عالم شهادت آمد.

۲ - و خلق الخلق الجديد فی حشر مبین (ص ۱۲ س ۱۳)

"حشر مبین" اشاره به ظهور مبارک دارد و می فرمایند که خداوند در قیامت سی آشکاره، خلق جدیدی را به وجود آورد تا مؤمنان به ظهور جدید شوند و در راه او جانفشانی نمایند.

۳ - و الاموات فی قبور الاجساد لواقدون (ص ۱۲ س ۱۵)

اموات به معنای مردگان روحانی هستند زیرا قبر مرده جسمانی، جسد او نفسی باشد و "قبور الاجساد" یعنی اینکه جسد و بدن این اشخاص بمنزله گوری برای آنها است و روح آنها در این گور، خفته است ولو اینکه به ظاهر زنده باشند.

۴ - ثم نفخ النفخة الاخری و اتت الرادفة بعد الراجفة (ص ۱۲ س ۱۵)

آمدن رادفه بعد از راجفه اشاره به آیه قرآن است که می فرماید "یوم توجسف الراجفة تتبعها الرادفة". رادفه از ریشه ردف و به معنی کسی یا چیزی که بعد از کسی یا چیز دیگری می آید و راجفه یعنی کوبنده و ویران کننده و آیه قرآن مربوط به روز قیامت است که ظهور اول یعنی راجفه، همه اساسها و بنیادها را ویران می کند و درهم می کوبد و از پی او، رادفه می آید تا آنها را اصلاح کند و از نو اساسی محکم بنیان نهد و بیان هیکل مبارک نیز اشاره به همین امر دارد و نفخه آخری که در صور دمیده شد یعنی رادفه که بعد از راجفه آمد.

۵ - سؤال : " اولئک " در " اولئک هم الفاشزون " اشاره به چیست؟ (ص ۱۲ س ۲۵)

۶ - و ذلک ما اقر به علماء الملل الراضون (ص ۱۳ س ۷)

کلمه راضون در این بیان صفت (علماء) است و کلمه (الملل) بهین آن دو فاصله شده است یعنی علماء ملل، آنها که در علم راض هستند.

۷ - و من آیاته صدور کتابه و فصل خطابه عتاباً للملوك و انذاراً لمن هو احسب

الارض بقوة نافذة و قدرة ضابطة و انشل عرشه العظیم بايام عديدة (ص ۱۳ س ۱۲)
اشاره به الواح و خطابات هیکل مبارک به ملوک و حکام عالم می باشد و از جمله به کسی که بر کوه زمین احاطه داشت ولی پس از انذار مبارک به علت اعراض از حق

در مدت زمانی معدود قدرتش را از دست داد و تخت سلطنتش واژگون شد. مراد از این شخص، ناپلئون امپراتور قدرتمند فرانسه می باشد.

۸- سؤال: برای جار و مجرور "بقوة" ص ۱۳ س ۱۳ دو متعلق می توان در نظر گرفت ضمن مشخص کردن آن دو، تفاوت ترجمه حاصل را بطور روشن بنویسید.

۹- و خضعت له الاصوات و عنت له الوجوه (ص ۱۳ س ۱۵)

همه در مقابل او سکوت کردند که کنایه از اظهار عجز و عدم تکلم در پیشگاه حق می باشد و "عنت له الوجوه" اقتباس از آیه قرآن است که می فرماید "و عنت الوجوه للحي القيوم" یعنی همه در آن روز، در مقابل پروردگار خاضع و فروتن می شوند.

۱۰- سؤال: "هذا" در "هذا برهان..." اشاره به چیست؟ (ص ۱۳ س ۱۶)

۱۱- و من آیاته سطوع شمس عصره و شروق بدر قرنه فی سما الاعصار (ص ۱۳ س ۱۹)

یعنی یکی از نشانه ها و آیات این ظهور مبارک درخشش خورشید عصر او و تابش قمر قرن او در آسمان اعصار است یعنی عصر او در بین همه اعصار از لحاظ علوم و فنون، درخشش و جلوه ای خاص دارد و از همه آنها ممتاز می باشد.

۱۲- سؤال: "من" در "من القرون" بیان چه اسمی را می نماید؟ (ص ۱۳ س ۲۰)

۱۳- سؤال: متعلق جار و مجرور "بشؤون" را بنویسید. (ص ۱۳ س ۲۰)

۱۴- و ان هذا لامر محتوم (ص ۱۳ س ۲۱)

یعنی اینکه امر الهی باید مرتفع گردد و شیوع یابد و ظاهر شود، از امور محتومه الهی است که در اکثر الواح بدان اشاره شده است.

۱۵- یا من سمی بفضل الحق (ص ۱۳ س ۲۳)

در بیانات مبارکه گاهی اسمی مخاطبین الواح را به این شکل بیان می فرمایند. ممکن است در اینجا نام مخاطب لوح فضل الله باشد که به "فضل الحق" معبر گشته است.

۱۶- افاض الله عليك بجمال الفضل و العطاء و كشف بك عن اعين المحتجبين الغطاء

(ص ۱۳ س ۲۳)

افعال "افاض" و "كشف" هر دو ماضی و برای دعا آمده اند و به همین صورت باید در ترجمه ذکر شود. "افاض الله عليك" یعنی "خداوند بر تو بریزد و"كشف بك... "یعنی به وسیله تو برده ها را بدارد.

۱۷ - و حسب من فی الوجود فی یوم الطامة الکبری (ص ۱۳ س ۲۷)
یعنی در روز قیامت خداوند به حساب تمام کسانی که در عالم هستی بودند رسیدگی می نماید.

۱۸ - سبحان من اهل الکاذبین بالخیر فی محافل الهدی (ص ۱۴ س ۳)
یعنی چه عظیم است خداوندی که دروغگویان را در محافلی که به منظور هدایت نفوس و تمیز راه حق از باطل منعقد می شد لال و بی زبان کرده یعنی کاری کرد که دروغگویان نتوانستند در آن محافل حرفی بزنند و دلیلی ارائه دهند و بالجمله محکوم شدند.

۱۹ - سبحان من ربی الوجود بتربیة الروحانیین اهل العلیین من ملکوت او ادنیسی (ص ۱۴ س ۴)

یعنی منزّه است آن خداوندی که عالم وجود را از طریق تربیتی که توسط روحانیین که همان اهل علیین هستند و همه از عالم ملکوت " او ادنی " می باشند صورت گرفت؛ تربیت فرموده عالم ملکوت " او ادنی " عالمی است که حضرت رسول اکرم در شب معراج به آن عالم عروج فرمود و " او ادنی " اقتباس از آیه قرآنی است که می فرماید " ثم ادنی فتن لى فکان قاب قوسین او ادنی " که حکایت از قرب معنوی دارد.

۲ - مجموعه تمرینات هفته پنجم

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این کلمات در متن با علامت - مشخص شده اند.

- | | | |
|----------------------|----------------------|---------------------|
| ۱ - مقاماً ص ۱۲ س ۱۱ | ۲ - غافلون ص ۱۲ س ۱۳ | ۳ - اموات ص ۱۲ س ۱۵ |
| ۴ - النشأة ص ۱۲ س ۲۳ | ۵ - الطامة ص ۱۲ س ۲۳ | ۶ - آیات ص ۱۲ س ۲۴ |
| ۷ - فریق ص ۱۳ س ۲ | ۸ - اهل ص ۱۴ س ۶ | ۹ - فرحین ص ۱۴ س ۹ |
| ۱۰ - قبض ص ۱۴ س ۱۲ | | |

ب - با توجه به موقعیت افعال زیر در متن و تشخیص فاعل، مفعول یا نائب فاعل و دیگر مشخصات و قرائن موجود، چه صیغهای را برای هر یک از افعال زیر انتخاب می کنید، دلیل یا دلایل خود را بنویسید. این موارد در متن با علامت = مشخص شده اند.

- | | | |
|-------------------|-------------------|-------------------|
| ۱ - بعث ص ۱۲ س ۱۱ | ۲ - أسس ص ۱۲ س ۱۲ | ۳ - خلق ص ۱۲ س ۱۳ |
| ۴ - نفخ ص ۱۲ س ۱۴ | ۵ - صعق ص ۱۲ س ۱۴ | ۶ - نسب ص ۱۲ س ۱۷ |

- ۷- اشوق ص ۱۲ س ۱۸ ۸- تدفقت ص ۱۲ س ۲۰ ۹- کشف ص ۱۲ س ۲۱
 ۱۰- حشر ص ۱۲ س ۲۳ ۱۱- بیصرون ص ۱۲ س ۲۴ ۱۲- یبصنون ص ۱۳ س ۹
 ۱۳- ذلت ص ۱۳ س ۱۵ ۱۴- لم یسمع ص ۱۳ س ۱۶ ۱۵- سبی ص ۱۳ س ۲۳
 ۱۶- مدد ص ۱۳ س ۲۶

ج- جملاتی را که در متن با علامت () مشخص شده‌اند به فارسی سلیس و روان ترجمه کنید.

هفته ششم و هفتم

۱- قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۱۴ تا صفحه ۱۷ قرائت و ترجمه نمایید.

۲- مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱- آیتها المحترمة قد وصل تحزیروک البدیع المعانی اللطیف المبانی (ص ۱۴ س ۱۶) در بیان فوق " البدیع المعانی " و " اللطیف المبانی " در واقع به همان مفهوم " المعانی البدیع " و " المبانی اللطیف " می‌باشد. کلمه " مبانی " در لغت به معنای الفبا، حروفات هجائیه نیز آمده است که با این بیان مبارک کاملاً منطبق است و بدین ترتیب این دو جمله این صورت معنی می‌شود.
 نامه تو که از لحاظ معنی دارای مفهومی تازه و از لحاظ ترکیب الفاظ و حروف بسیار ظریف بود؛ وامل گردید.

۲- سؤال: فعل " تستلین " به وسیله (واو) به کدام کلمه معطوف می‌شود؟ (ص ۱۴ س ۱۹)

۳- و ان القوم ذهبوا انه حقیقة واحدة انما يتعدد باعتبار المراتب و المقامات (ص ۱۴ س ۱۹)

" ذهبوا " در این بیان یعنی " عقیده داشتند " یا " گمان کردند " و ترجمه بیان چنین می‌شود:

و مردم بر این باورند که روح، حقیقت واحد است و تعدد آن به جهت مراتب و مقامات کائنات است.

۴ - فان له الترقیات من الحیز الادنی الی الحیز الاعلی کترقی الجماد من حیسیز الجمود الی حیز النمو و ترقی النبات من حیز النمو الی حیز الاحساس (ص ۱۴ س ۲۵)
 " حیز " دو لغت به معنای مکان و جایگاه و موقعیت است و در این بیان به معنای رتبه به کار رفته است و چون روح در هر رتبه مشخصه‌ای دارد که او را از دیگر ارواح متمایز می‌کند مثلاً " روح نباتی همان نمو است و روح حیوانی همان احساس لذا روح حیوانی را به " رتبه احساس " و یا روح نباتی را به " رتبه نمو " تعبیر می‌کنند و مفهوم بیان مبارک در کل، این است که روح ترقیاتی دارد از عالم پایینتر به عالم بالاتر، مثل ترقی جماد از رتبه " جمودیت به رتبه " نبات و ترقی نبات از عالم نبات و نمو به عالم حیوان و احساس .

لازم به ذکر است که ترقی روح به معنای رسیدن روح نباتی به روح حیوانی نیست زیرا هیچ رتبه‌ای به رتبه " دیگر نمی‌تواند برسد و مراد آن است که روح در مفهوم کلی آن مراتب دارد ولی در هر رتبه مطلقاً با رتبه " دیگر تفاوت دارد .

۵ - فهذه المسألة صحيحة لكن المقصد من الروح الوجود و الحیات (ص ۱۴ س ۲۳)
 هیکل مبارک در پاسخ به سؤالی که از عقاید قوم در باره روح شده پسر از ذکر عقاید آنها که روح را در تمام مراتب و مقاماتش یک حقیقت واحد دانسته‌اند می‌فرماید که آنچه در باره روح ذکر کرده‌اند در حقیقت مربوط به وجود و حیات است یعنی وجود و حیات است که در تمام مراحل و مراتب دارای یک حقیقت و یک مفهوم است ولی با مراتب متفاوت تماماً روح چنین نیست و با وجود و حیات فرق دارد . وجود در همه مراحل یعنی وجود جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی، همان وجود است و یک حقیقت واحد است ولی با مراتب مختلفه، ولی روح چنین نیست زیرا روح انسان کاملاً با روح حیوانی فرق دارد و فقط در لفظ با یکدیگر مشابه‌اند و از جمیع جهات از حیث ذات و از حیث مفهوم، روح انسانی، هیچ شباهتی با روح نباتی بسا حیوانی ندارد، زیرا او نفس ناطقه است و کاشف حقائق اشیا است اما روح حیوانی در حد یک نیروی احساس‌کننده است و همچنین است تفاوت روح ملکوتی و قدسی بسا روح انسانی و مادون آن .

۶ - سؤال : " تلك الحقائق " اشاره به چیست ؟ منظور از " ذلك المفهوم " کدام مفهوم است ؟ (ص ۱۴ س ۲۶)

۷ - سؤال : " تلك المراتب " اشاره به چیست ؟ (ص ۱۴ س ۲۸)

۸ - و انه عند ما يتعمد بروح القدس يفوز بالحياة الابدية (ص ۱۴ س ۲۳)

"یتعمد" در لغت به معنی قبول معموریت یعنی غسل طفل و غیر آن با آب به نام (اب و این و روح القدس) می باشد و مفهوم بیان مبارک این است که وقتی روح انسانی با آب تعمید و تطهیر از تعلقات عالم مادی پاک گردید به حیات ابدیه فائز خواهد شد.

۹ - ثم فی رتبة الحيوان له شوهون و کمالات و تعیین و تشخیص خاص به دون غبیه (ص ۱۵ س ۲)

یعنی در رتبه حیوان روح دارای شوهون و کمالات و تعیین و تشخیص است که مخصوص به آن رتبه است نه غیر آن یعنی در غیر آن رتبه آن کمالات و تعیینات تحقیقی ندارد.
۱۰ - سوال : متعلق جار و مجرور (به) و مرجع ضمیر (ه) در (غیره) را تعیین کنید. (ص ۱۵ س ۳۰۲)

۱۱ - سوال : مراجع ضمیر "ها" در "کاشفه لها" و در "لها آثار باهوه" چیست؟ (ص ۱۵ س ۲)

۱۲ - سوال : متعلق جار و مجرور (علی الارواح) در ص ۱۵ س ۱۵ و (فی حقیقته) ص ۱۵ س ۱۶ را تعیین کنید.

۱۳ - سوال : تفاوت مفهوم (علیک) در دو مورد (فطیک) و (و علیک) را بنویسید. (ص ۱۵ س ۱۹۱۸)

۱۴ - سوال : متعلق (بالتعمق) را تعیین کنید. (ص ۱۵ س ۱۸)

۱۵ - و لله درک ایها الفاضل البلیغ و المترسل الفصیح بما اوجزت و اعجزت و اطنبت و اعجبت و اسهبت و اطربت (ص ۱۵ س ۲۳)

یعنی ای فاضل دانشمند و نویسنده توانا خدا تو را خیر دهد و درود بر تو و احسنت که چنین نامه ای با چنین ایجاز و اعجاز و اطناب و اعجاب و اسهاب و اطراب که در آن به کار برده ای.

کلمات فوق از اصطلاحات ادبی علم معانی و بیان می باشد که کاربرد آنها در متن با رعایت اصول، نشانه قدرت و انسجام یک نامه یا متن ادبی می باشد.

۱۶ - سوال : مرجع ضمیر مستتر در (یوقد) کدام است؟ (ص ۱۵ س ۲۹)

۱۷ - سوال : متعلق (ممن) و (له) را بنویسید و توضیح دهید از بین (له) و (فی العلم) کدام یک خیر اصلی برای (حظ) می باشند؟ (ص ۱۵ س ۲۱)

۱۸ - سوال : (هذا) در (ما هذا الا من فضل ربک) اشاره به چیست؟ (ص ۱۵ س ۲۵)

۱۶ - و انى لانا جى فى جنح الليل الداجى لمن يسمع النجوى ان يوء يدك بالهام مسن شديد القوى حتى تدركك هواتف العلى بشارات تسمع من كل الاشياء التهليل والتكبير فى ذكر ربك الاعلى (ص ۱۶ س ۱)

هواتف : جمع هاتف و بعضى كسى كه صدايش شنیده مى شود ولى خودش دیده نمى شود.
تهليل : لا اله الا الله گفتن و تكبير "الله اكبر" گفتن است .
من يسمع النجوى : كسى كه نجوى را مى شنود؛ مراد خداوند است .
الليل الداجى : شب تيره و تار .

مفهوم كل بيان مبارك اين است كه : من در دل شىء هاى تاريك با خداوند راز و نیاز مى كنم و از او مى خواهم كه تو را به قوه الهام از جانب حق موبد فرمايد تا آنكه هاتف غيبى از عالم بالا تو را به بشارتى فائز گرداند كه از همه اشياء ندى تهليل و تكبير در ذكر پروردگارت را بشنوى .

۲۰ - سوال : متعلق (من حقيقة) را تعيين كنيد . (ص ۱۶ س ۵)

۲۱ - مع تفاقم الامر و تلاطم البحر و عدم المجال و شدة الاعتلال فى هذه الايام (ص ۱۶ س ۷)

هيكل مبارك در اين بيان خطاب به مائل مى فرمايند كه بخاطر شغلق قلبى كه بسبب تو دارم مسائلى را كه سوال كردى براى تو ذكر مى كنم اگرچه اين امر، بسيار دشوار است يعنى شرح اين مسأله بسيار مشكل است و همچنين دريا مقلطم است كه مراد آشوب اوضاع و احوال جهان و محيط هيكل مبارك و تلاطم درياى بلايا است و علاوه بر اينها مجالى براى پاسخگويى و رسيدگى به اين امور نيست و شدت بيمارى و كسالت جسمانى هم كه مزيد بر علت مى باشد و در مجموع چهار مانع بزرگ يعنى، دشواري نقشكار و تلاطم درياى بلايا و عدم فرصت و فراغت و شدت كسالت و بيمارى را ذكر مى كنند .

۲۲ - الايام التى ارتعدت من شداشدا فراش رجال كراسيات الجبال (ص ۱۶ س ۸)

فراش جمع فريسه و به معنای عفات بين سينه و كتف است كه در هنگام شدت به لرزه در مى آيد و " ارتعدت فراش " در مجموع، به معنای لرزه بر اندام افتادن است .
" كراسيات " نيز جمع " راسبه " و به معنای كوههاى ثابت و استوار و كنايسه از استقامت زياد مى باشد و در مجموع معنى جمله اين است : از شداشدا اين ايام، ارگان وجود رجالى كه همچون كوههاى ثابت و استوارند به لرزه درآمده است .

۲۳ - سوال : مرجع ضمير " ها " در " شداشدا " چيست و " كراسيات الجبال " چه نقشى

در ارتباط با رجال دارد؟ (ص ۱۶ س ۸)

۲۴ - سؤال: مرجع ضمیر "هو" در "و هو منحة فی هذه الایام" چیست؟ (ص ۱۶ س ۹)

۲۵ - و کل صفه خاسرة فی عرفانها (ص ۱۶ س ۱۳)

"صفقة" به معنای عقد بیع و مفهوم جمله این است که هر عقد و پیمان و هوعهدی که در مورد عرفان او صورت گیرد همواره با زیان خواهد بود زیرا در موردی صورت پذیرفته است که هیچ راهی به آنها نیست بنا بر این هر فعالیتی در این زمینه محکوم به یأس و شکست و خسران است.

۲۶ - سؤال: "ذلک القمر" اشاره به چیست؟ (ص ۱۶ س ۱۴)

۲۷ - من اشار الیه اشار الغبار و زاد الخفاء خلف الاستار (ص ۱۶ س ۱۵)

کسی که به ذات الهی اشاره کند؛ نفس اشاره اش باعث مخفی تر شدن آن حقیقت می شود. یعنی هر اشاره ای به حقیقت الوهیت، باعث کمراهی بیشتر است. عبارات "اشار الغبار" به معنای بلند کردن گرد و غبار و کنایه از کم شدن قدرت دید و مخفی تر شدن موضوع می باشد.

۲۸ - سؤال: "هی" در "هی تبرهن عن جهل عظیم" اشاره به چیست؟ (ص ۱۶ س ۱۵)

۲۹ - و لیس له عنوان علی الاطلاق و لانعت عند اهل الاشراق (ص ۱۶ س ۱۷)

در لغت "عنوان" به معنای دیباچه است و عنوان شیء چیزی است که انسان را بسه باطن آن شیء دلالت نماید. چنانچه گفته اند: الظاهر عنوان الباطن. "علی الاطلاق" یعنی مطلقاً و مفهوم کل بیان این است که برای خداوند هیچ علامت و نشانه و دلیلی که از جهتی، او را به ما بشناساند وجود ندارد و نزد اهل اشراق نیز هیچ توصیفی برای خداوند نیست.

۳۰ - سؤال: حرف "فاء" در "فاظروننا..." چه مفهومی دارد؟ توضیح دهید. (ص ۱۶)

(ص ۱۸)

۳۱ - سؤال: "هذا المنعوت" اشاره به چیست؟ (ص ۱۶ س ۲۰)

۳۲ - و لیس لنا الا التوجه فی جمیع الشؤن الی ذلک المرکز المعهود (ص ۱۶ س ۲۰)

اسم لیس در این بیان، محذوف است یعنی چاره ای برای ما نیست جز آنکه در جمیع شؤن به آن مرکز معهود توجه نمائیم.

۳۳ - و لا نعبد حقیقة موهومة مقصورة فی الالذهان مخلوقة مردودة ضرباً من الالوهام

دون الوجدان فی عالم الانسان (ص ۱۶ س ۲۱)

"مقصود فی الالذهان" یعنی تنها در ذهن تحقق دارد و وجودی در عالم ندارد و بنا
اینکه آن حقیقت متعالیه را به حدی محدود و کوچک کرده اند که در ذهن جای می گیرد
و این وهم است و "مخلوقه" یعنی ساخته ذهن است و محصور در خیال و ... چون
حقیقت الوهیت محدود و مخلوق نیست لذا این تصورات ذهنی، مردود و عاری از حقیقت
است. (ضرباً من الاوهام) یعنی نوعی از اوهام و در کل، مفهوم بیان مبارک ایسن
است که در غیر این صورتها حقیقت موهومی را پرستش کرده ایم که محدود به ذهن و
مخلوق آن است لذا مردود است و در واقع نوعی از اوهام است که وجودی در عالم
انسان ندارد.

۲۴ - اذا مهما شئت و افترکت من العنوان العالی و الاوصاف المتعالی کلها واجمة
الی مظهر الظهور (ص ۱۶ س ۲۵)

یعنی هرچه از اسماء والا و اوصاف متعالی که اراده کنی و به ذهن تو برسد همه به
مظهر ظهور راجع است.

۲۵ - هذا اعظم من عبادة الاوثان (ص ۱۶ س ۲۲)

مراد از کلمه اعظم در این بیان، عظمت حقیقی نیست بلکه برعکس نشانه بطلان آن
عمل یعنی عبادت حقیقت موهومه، متصوره است به این مفهوم که این عبادت‌محستی از
عبادت اوثان و بت پرستی هم موهوم تر و بی پایه تر است.

۲۶ - سوال: "هذا" در "هذا اعظم" اشاره به چیست؟ (ص ۱۶ س ۲۲)

۲۷ - سوال: مرجع ضمیر "ها" در "لها وجود فی عالم الکیان" چیست؟ (ص ۱۶ س ۲۲)

۲۸ - سوال: "هذا" در "هذا امر..." اشاره به چیست؟ (ص ۱۶ س ۲۳)

۲۹ - سوال: ارتباط آیه مبارکه "قل ادعوا الله..." با مطالب قبیل چیست؟

(ص ۱۶ س ۲۸)

۳۰ - سوال: منظور از "هذه المسألة" چیست؟ (ص ۱۶ س ۳۰)

۳۱ - سوال: "هذا" در "ما هذا..." اشاره به چیست؟ (ص ۱۶ س ۳۰)

۳۲ - سوال: مراجع ضمیر "ها" در "فارجع الیه تراها مشروحة العلیل" را بنویسید.

(ص ۱۷ س ۲)

۳ - مجموعه تمرینات هفته ششم و هفتم

الف - اعراب با محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد در متن

با علامت — مشخص شده اند.

- ۱- الیدیع ص ۱۴ س ۱۶ ۲- اللطیف ص ۱۴ س ۱۶ ۳- دالاً ص ۱۴ س ۱۶
 ۴- هاب ص ۱۴ س ۱۷ ۵- منشرح ص ۱۴ س ۱۸ ۶- ائتة ص ۱۴ س ۱۹
 ۷- الترقیات ص ۱۴ س ۲۰ ۸- الوجود ص ۱۴ س ۲۴ ۹- مراتب ص ۱۴ س ۲۵
 ۱۰- عالم ص ۱۴ س ۲۵ ۱۱- کل ص ۱۴ س ۲۶ ۱۲- احدى ص ۱۴ س ۲۶
 ۱۳- النباتی ص ۱۵ س ۱ ۱۴- دون ص ۱۵ س ۲ ۱۵- تجلی ص ۱۵ س ۳
 ۱۶- ان ص ۱۵ س ۴ ۱۷- حقائق ص ۱۵ س ۵ ۱۸- بعض ص ۱۵ س ۶
 ۱۹- حیث ص ۱۵ س ۶ ۲۰- ذوات ص ۱۵ س ۶ ۲۱- الجمادی ص ۱۵ س ۷
 ۲۲- الروح ص ۱۵ س ۷ ۲۳- الحیوانی ص ۱۵ س ۸ ۲۴- ایضاً ص ۱۵ س ۸
 ۲۵- المدركة ص ۱۵ س ۹ ۲۶- معی ص ۱۵ س ۷ ۲۷- الهایة ص ۱۵ س ۲۲
 ۲۸- آتیاک ص ۱۶ س ۵ ۲۹- السبیل ص ۱۶ س ۱۷ ۳۰- التوجه ص ۱۶ س ۲۵
 ۳۱- اعظم ص ۱۶ س ۲۲ ۳۲- بسطة ص ۱۷ س ۴ ۳۳- وهم ص ۱۶ س ۲۴

ب- با توجه به موقعیت افعال زیر در متن و تشخیص و در نظر گرفتن قرائن موجوده چه صیغه‌ای را برای هر یک از افعال زیر انتخاب می‌نمائید؟ دلیل یا دلایل خود را نیز بیان کنید. این موارد در متن با علامت = مشخص شده‌اند.

- ۱- وصل ص ۱۴ س ۱۶ ۲- اخذ ص ۱۵ س ۲۲ ۳- رشح ص ۱۵ س ۲۳
 ۴- اوجزت ص ۱۵ س ۲۴ ۵- جاهدت ص ۱۵ س ۲۴ ۶- یسمع ص ۱۶ س ۱
 ۷- تدرك ص ۱۶ س ۲ ۸- اختصت ص ۱۶ س ۹ ۹- تنسج ص ۱۶ س ۱۳
 ۱۰- تبرهن ص ۱۶ س ۱۵ ۱۱- تدلّ ص ۱۶ س ۱۵ ۱۲- توجه ص ۱۶ س ۱۹

ج- جملاتی را که در متن با علامت () مشخص شده‌اند به فارسی سلیس و روان ترجمه کنید.

هفته هشتم

۱- قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۱۷ تا صفحه ۱۹ قرائت و ترجمه نمایید.

۲- مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱- ائما یحتاج الی الدلیل و قرائن السبیل الاعمی (ص ۱۷ س ۱۱)

یعنی فقط کور است که برای اثبات حقایق خورشیده محتاج دلیل می باشد زیرا نور

و شعاع خورشید، دلیل آن است و شخص نابینا چون از مشاهده آن محروم است لکن محتاج دلیل است و همین طور شمس حقیقت که فقط شخص کوردل برای اثبات حقانیت او دلیل و برهان می طلبد.

۲ - سؤال : فاعل فعل "بحتاج" و مرجع ضمیر مستتر در "لیستدل" را تعیین کنید.
(ص ۱۷ س ۱۱)

۲ - سؤال : "ذک" در "لیستدل بذک" اشاره به چیست؟ (ص ۱۷ س ۱۱)

۲ - نزه نفسک من هذه الدلائل و الآثار و الاقوال (ص ۱۷ س ۱۳)

هذه الدلائل یعنی آن نوع دلائلی که شخص اعمی برای اثبات شمس حقیقت طلب می کند و در این بیان، هیکل مبارک مغاظب لوح را از این عمل نهی می فرمایند و او را به دوری از طلب دلائل و آثار و اقوال به جهت عرفان حق، امر نموده؛ می فرمایند حق را بنفسه و بذاته بشناسد که طریق واقعی و حقیقی، ادراک حق و کشف حقیقت است.

۵ - دع الاوهام و اترك العقول و المنقول (ص ۱۷ س ۱۵)

در این بیان نیز، تمسک به دلائل اعم از عقلی یا نقلی را در جهت کشف حقیقت و شناخت و عرفان حق در زمره اوهام دانسته اند و می فرمایند که شخص سائل و سالک و طالب و جاهد را این طریقه کفایت نمی کند. چنانچه فرموده اند که همانند این است که از آفتاب در اکتبات نور آفتاب بجهت بطلبند و با از باران نیسان در اشبات فیض برهان جویند.

۶ - سؤال : "هذا" در "هذا شأن الذین..." اشاره به چیست؟ الذین چه ارتباطی با کلمه "شأن" از لحاظ ترکیب دارد؟ متعلق جار و مجرورهای "فی حجاب" و "الی الجمال" را تعیین کنید. (ص ۱۷ س ۱۲)

۷ - سؤال : مشارالیه "هذه" در "هذه الدلائل" چیست؟ (ص ۱۷ س ۱۳)

۸ - القی سمعه و هو شهید (ص ۱۷ س ۱۷)

یعنی (گوش داد و دید) و تضمین آیه قرآنی و کنایه از توجه بسیار است یعنی گوش و چشم خود را متوجه آن امر کرد. (القی الیه السمع) در لغت به معنی گوش فرادادن است و (واو) از نوع خالیه می باشد یعنی گوش داد در حالی که می دید.

۹ - سؤال : "هذا" در "ما هذا هذا" اشاره به چیست؟ (ص ۱۷ س ۱۵)

۱۰ - سؤال : منظور از "عند ذلک" چیست؟ (ص ۱۷ س ۱۷)

۱۱ - ثم امدد بیدیک و افتح عینیک و حول اذنیك تسمع الجواب بلا سوال و خطاب (ص ۱۷ س ۱۸)

منظور از " امدد بیدیک " دراز کردن دست و استمداد از حق و طلب تأیید از جانب او می باشد و " حول اذنیك " یعنی گوشهایت را نیز متوجه بگردان و از جهات دیگر او را بازدار که جار و مجرور فعل " حول " به علت کثرت استعمال و شهرت حذف شده است. تقدیراً " حول اذنیك الی کلام الله " و در مجموع هیکل مبارک می فرمایند اگر از حق استمداد کنی و چشم و گوش بصیرتت را بگشائی آنگاه جواب خود را بی - آنکه سوالی بکنی درمی یابی.

۱۲ - هل للاقمار التابعة للشموس المركزية الطائفة حولها بقوة الانجذاب موالید کموالید ارضیة (ص ۱۷ س ۲۱)

در این بیان " الطائفة " صفت اقمار است یعنی قمرهایی که تابع و طائفه حـسـول شمـر آند و عبارت (الطائفة حولها بقوة الانجذاب) یعنی توسط نیروی جاذبه گردد او می گردند.

" موالید " فاعل " بکون " محذوف که متعلق جار و مجرور " للاقمار " نیز می باشد؛ است تقدیراً " هل بکون موالید کموالید ارضیة للاقمار التابعة للشموس المركزية ... " و در کل مفهوم بیان مبارک این است که " آیا در قمرهایی که از خورشیدهای مرکزی تبعیت کرده و به واسطه نیروی جاذبه آنها، در حول آنها گردش می کنند؛ موجودات زنده ای همانند موجودات کوه زمین زندگی می کنند.

۱۳ - سوال : متعلق جار و مجرورهای (للشموس - بقوة) را تعیین کنید. (ص ۱۷ س ۲۲)

۱۴ - سوال : در آیه قرآنیه (ان فی خلق ...) اسم و خبر را تعیین کنید و بگویید " من " بیان از چیست؟ (ص ۱۷ س ۲۴)

۱۵ - کسر اب بقیعة بحسبه الظمان ماء (ص ۱۸ س ۱)

بیان مبارک اقتباس آیه قرآن است که می فرماید " و الذین کفروا اعمالهم کسر اب بقیعة بحسبه الظمان ماء ".

" بقیعة " مرکب از حرف " باء " و اسم " قبیعة " است که به معنی زمین هموار و بی - آب و علف است و ریشه آن قاع است نه بقع و کل بیان به این معنی است که " همانند سوابی که در زمین هموار و بی آب و علف است و انسان تشنه آن را بصورت جریان آب می بیند.

۱۶ - سوال : مشخصاً تعیین کنید بر طبق کدام قسمت از آیه مبارکه قرآنیه، خداوند

تصریح می کند که در آسمان و زمین موجودات ذی شعور وجود دارند؟

۱۷ - و اما سواک هل بالقواعد العلمية و البراهین العقلية يمكن الاهتداء الي هذه المسألة ام الاهتداء موقوف الى التلقيات الالهية و الالهامات الربانية... (ص ۱۸ من ۶)

یعنی اینکه پرسیده‌ای آیا با اصول و دلایل و قواعد علمی و فنی ممکن است کسی بدانیم و دریابیم که در کرات دیگر چگونه موجوداتی هستند و چگونه زندگی می کنند و دیگر اطلاعات در زمینه فضا و کرات آسمانی و موجودات فضایی، با اینکه درک این موضوع موقوف و منوط و معلق است به هدایت خداوند و کشف و شهود و الهامات ربانیه و ما به اتکاء علم خود نمی توانیم از اسرار و رموز عالم فضا مطلع شویم.

۱۸ - سوال : منظور از " هذه المسألة " کدام مسأله است ؟ (ص ۱۸ من ۷)

۱۹ - اتما اختلافه كا اختلاف نوعية الموجودات البحرية و الموجودات الارضية و الموجودات الهوائية و الموجودات النارية با اختلاف طبائعها و تباین موازین عناصرها تختلف الموجودات بحسب الاجزاء المركبة منها ذواتها (ص ۱۸ من ۳)

یعنی اختلاف موجودات سمائی و زمینی، همانند اختلاف موجودات دریائی با زمینی و هوائی و ناری می باشد و آنها به سبب اختلافی که در طبائع آنها و همچنین مقدار عناصری که اجزاء مرکبه آنها را تشکیل می دهند با یکدیگر اختلاف دارند و تفاوت نوعیت موجودات سمائی و ارضی نیز همین شکل است .

۲۰ - و العقول تدندن حول هذا الحمى و لا تقدر ان تدخل فيه و البرهان على هذا التدندن المنشور الضیائی الكاشف بواسطة الضیاء على العناصر المركبة منها السيارات فيظهر ان الموجودات الحية في تلك السيارات لابد تكون بحسب تلك العناصر (ص ۱۸ من ۱۰)

" جمی " در لغت به معنای قُرُقگاه و محلی که کسی حق ورود به آن را ندارد می باشد و در این بیان، هیکل مبارک تصریح می فرمایند که عقل و آلات و ادوات فنی فقط قادرند که حول این مسأله طواف کنند و قادر بر کشف اسرار درون آن نیستند و منظور از " گرد آن گردیدن " یعنی فقط به ظواهر امر می توانند؛ بپردازند. ظواهر آن برای آنها آشکار می شود ولی حقیقت آن جز با الهامات الهیه و فیوضات ربانیه میسر نیست و در ادامه مثالی را بیان می فرمایند که انسان برای پی بردن به نوع و مقدار عناصری که موجودات آن سیارات از آنها تشکیل شده اند چون قادر نیستند که به آنها سفر کنند و از نزدیک نمونه برداری کنند و بر اساس آن، نوع و میزان

آنها را تشخیص دهند لذا به وسیله نوری که از آن سیارات دریافت می کنند و بسا تجزیه آن نورها به طیفهای مختلف از عناصر تشکیل دهنده آن موجودات آگاه می شوند و حکم می کنند که موجودات زنده آن سیارات هم ناگزیر باید از جنس همین عناصر باشند.

۲۱ - سؤال : " هذا الحمى " و " هذا " در " والبرهان على هذا التمدن ... " اشاره به چیستند؟ (ص ۱۸ س ۱۱ و ۱۰)

۲۲ - سؤال : متعلق " على العناصر " و مرجع ضمیر " ها " در " منها " را تعیین کنید. (ص ۱۸ س ۱۲)

۲۳ - سؤال : " ذلك النحرير الشهير " اشاره به چیست؟ توضیح دهید. (ص ۱۸ س ۱۵)

۳ - مجموعه تمرینات هفته هشتم

الف - اعراب یا محل آن و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد در متن با علامت — مشخص شده اند.

۱ - هذا ص ۱۷ س ۱۵ ۲ - لایروی ص ۱۷ س ۱۵ ۳ - الظمان ص ۱۷ س ۱۵

۴ - بديك ص ۱۷ س ۱۸ ۵ - تسمع ص ۱۷ س ۱۹ ۶ - اوهن ص ۱۷ س ۲۱

۷ - جمله " هل للاقمار التابعة ... الارضية " ص ۱۷ س ۲۲

۸ - مواليد ص ۱۷ س ۲۳ ۹ - كمواليد ص ۱۷ س ۲۳ ۱۰ - ارضية ص ۱۷ س ۲۴

۱۱ - ان ص ۱۷ س ۲۴ ۱۲ - بياناً ص ۱۷ س ۲۴ ۱۳ - ما ص ۱۷ س ۲۵

۱۴ - دابة ص ۱۷ س ۲۵ ۱۵ - موجودات ص ۱۷ س ۲۶ ۱۶ - شك ص ۱۷ س ۲۶

۱۷ - كليهما ص ۱۷ س ۲۶ ۱۸ - متحرك ص ۱۷ س ۲۷ ۱۹ - جمهور ص ۱۷ س ۲۸

۲۰ - التي ص ۱۸ س ۱ ۲۱ - ما ص ۱۸ س ۱ ۲۲ - قالوا ص ۱۸ س ۱

۲۳ - ان ص ۱۸ س ۲ ۲۴ - نوعية ص ۱۸ س ۳ ۲۵ - ذوات ص ۱۸ س ۶

۲۶ - سؤال ص ۱۸ س ۶ ۲۷ - ادراك ص ۱۸ س ۸ ۲۸ - البرهان ص ۱۸ س ۱۱

۲۹ - المنشور ص ۱۸ س ۱۱ ۳۰ - الكاشف ص ۱۸ س ۱۱ ۳۱ - السيارات ص ۱۸ س ۱۲

۳۲ - الضلال ص ۱۸ س ۱۴ ۳۳ - الرفيع ص ۱۸ س ۱۴ ۳۴ - الصادع ص ۱۸ س ۱۴

۳۵ - يتضرعون ص ۱۸ س ۲۷ ۳۶ - شفقة ص ۱۸ س ۲۷ ۳۷ - عباد ص ۱۸ س ۲۸

۳۸ - توقفاً ص ۱۹ س ۱ ۳۹ - صقع ص ۱۹ س ۳

ب - با توجه به موقعیت افعال زیر در متن و تشخیص و در نظر گرفتن قرائن موجود، چه صیغه‌ای را برای هر یک از افعال زیر انتخاب می نماید؟ دلیل یا دلایل خود را بنویسید. این موارد در متن با علامت — مشخص شده اند.

- ۱- بدل ص ۱۷ س ۱۱ ۲- بستمدهی ص ۱۷ س ۱۲ ۳- بغمی ص ۱۷ س ۱۴
 ۴- لایروی ص ۱۷ س ۱۵ ۵- لایقنع ص ۱۷ س ۱۵ ۶- حول ص ۱۷ س ۱۹
 ۷- تسمع ص ۱۷ س ۱۹ ۸- تلنتذ ص ۱۷ س ۲۴ ۹- جهلوا ص ۱۷ س ۲۸
 ۱۰- تدندن ص ۱۸ س ۱۰ ۱۱- لاتقدر ص ۱۸ س ۱۱ ۱۲- فیظهور ص ۱۸ س ۱۲
 ۱۳- وقفت ص ۱۸ س ۲۳ ۱۴- اغلقت ص ۱۸ س ۲۹ ۱۵- انعش ص ۱۹ س ۲
 ۱۶- انقذ ص ۱۹ س ۵

ج - جملاتی را که در متن با علامت () مشخص شده‌اند را به فارسی سلیس و روان ترجمه کنید.

هفته دهم

۱- قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۱۹ تا صفحه ۲۱ قرائت و ترجمه نمایید.

۲- مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

- ۱- فان لم تفعلوا و لن تفعلوا (ص ۱۹ س ۱۵)
 کلمه "لن" برای نفی ابد و رد دائمی این کار در تمام زمانهاست یعنی این کار از دست بشر در هیچ زمانی ساخته نیست یعنی اگر این کار را نکردید که هرگز هم نخواهید توانست که آن را انجام دهید.
- ۲- سوال : مرجع ضمیر مستتر در " اعدت " را تعیین کنید. (ص ۱۹ س ۱۶)
- ۳- الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون (ص ۱۹ س ۱۷)
 فعل ظنّ در لغت به دو مفهوم متضاد آمده است: یقین کردن - خیال کردن و گمان باطل نمودن. در این آیه مبارکه کلمه ظن به معنای یقین است یعنی آنان که اطمینان دارند پیرو دگارشان را ملاقات خواهند نمود.
- ۴- و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یملمون (ص ۱۹ س ۱۸)
 ترکیب کان با فعل یسمعون معادل ماضی استمراری در زبان فارسی است یعنی طائفه‌ای از آنان کلام را می شنیدند و در ضمن کلمه "بعد" در اینجا مفهوم زمان را ندارد

بلکه به مفهوم (با اینکه) یا (با وجود اینکه) می باشد. نکته مهمی که در این آیه مبارکه می باشد؛ این است که تحریف در مورد معقولات ذکر شده است یعنی آنها آنچه از آیات الهی را که تعقل می نمودند چون مطابق نیاتشان نبود تحسیر می کردند؛ یعنی به نحو دیگری آن را تعبیر می کردند. بنا بر این مقصود از تحریف، تغییر در مفهوم آیات است نه در لفظ آیات. و عبارت "و هم یعلمون" نیز عواید این مطلب است یعنی در عین حال که می دانستند مقصود و منظور حق، چیز دیگری است باز برداشت نادرست خودشان را به عنوان مفهوم آیات الهی ذکر می کردند.

۵ - فلما جاثم ما عرفوا کفروا به (ص ۷۵ س ۳)

"ما" در "ما عرفوا" فاعل "جاء" است یعنی موصول است، نه نافییه و در واقع جواب شرط "لما" فعل "کفروا" است نه "عرفوا" زیرا در این صورت (یعنی در صورتی که "ما" نافییه باشد) "کفروا" عطف به "عرفوا" و هر دو فعل جواب شرط می شدند که در این حالت باید با یکی از حروف عطفه مثل (واو) به هم مربوط می شدند. یعنی فلما جاثم ما عرفوا و کفروا به که این چنین نیست و مفهوم آیه مبارکه این است که چون کسی که او را می شناختند (مقصود حضرت موسی یا عیسی است) آمد به او کفر ورزیدند. البته در اینجا ضمیر عائذ محذوف است و در تقدیر چنین بوده است فلما جاثم ما عرفوه کفروا به.

۶ - تشابهت قلوبهم قد بینا الایات لقوم یوقنون (ص ۷۵ س ۷)

دلهای آنها شبیه یکدیگر است. یعنی به این علت، این قوم، بعینه همان حرف امت قبل را تکرار می کنند که کلام انسان به اقتضای وضعیت قبلی و باطنی اوست که ممکن است کلمه ایمان یا کلمه کفر به حساب آید و آنچه امت قبل از پیامبر طلب می نمودند حاکی از کفر درونی آنها بود و این نفوس هم که بعینه همان مطالب را از پیامبرشان طلب می کنند حاکی از شقاوت قلب و غلالت باطن آنهاست.

"قد بینا الایات لقوم یوقنون" این قسمت در جواب "لولا ینکمنا الله است و خداوند در این آیه می فرماید که ما آنچه نیاز طائفه "مومن و موقن، یعنی کسانی که طالب یقین آند و می خواهند به حقیقت پی ببرند؛ است برای آنها فرستادیم اما آنچه این افراد می طلبند در جهت یقین و ایمانشان نیست لذا پاسخی به آنها داده نخواهد شد و در واقع سوال آنها لایق پاسخ گفتن نیست.

۷ - سوال : جمله "فثم وجه الله" در چه محلی از اعراب قرار دارد؟ (ص ۷۵ س ۵)

۸ - سوال : متعلق جار و مجرور "من قبل" را تعیین کنید. (ص ۷۵ س ۶)

و ان ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاشمهّن قال ائی جاعلک للنا من اماماً قال و من ذریتی قال لابن ال عهدی الظالمین (ص ۲۰ س ۸)

منظور از " کلمات " در این آیه، کارهایی است که خداوند انجام آنها را به ابراهیم امر فرمود و به این وسیله او را آزمود. مثل کشتن فرزندی و کلمه " ابتلی " در این آیه به معنای آزمایش نمودن است و منظور از اتمام آن کلمات، موفق شدن ابراهیم در آن آزمایشات است لذا خداوند او را امام و پیشوای مردم قرار داد.

عبارت " و من ذریتی " از موارد حذف فعل است و به معنای این است که آیه را فرزندان من هم کسی به امامت خواهد رسید؟

۱۰ - سوال : در آیه (و اذ ابتلی ابراهیم...) علت تقدم فاعل بر مفعول را بیان

کنید و بگویید مرجع ضمیر " هنّ " کدام است؟ (ص ۲۰ س ۸)

۱۱ - فلنولينك قبلة ترضيها (ص ۲۰ س ۱۰)

فعل " وليّ " دو مفعولی و یکی از مفعولهای آن، غالباً اسم مکان (مشتق، جامد) می باشد. مثل همین آیه که در آن ترضیها، صفت قبله می باشد. یعنی تو را به جانب قبله ای که به آن تمایل داری می گردانیم. مانند آیه کتاب مستطاب الاقدس " و لتوا وجوهکم شطری الاقدس "

۱۲ - ليس البر ان تولّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب ولكن البر من آمن...

(ص ۲۰ س ۱۲)

در آیه فوق اسم لکن " البرّ " و خبرش " من " است نکته ای که معترضین به آیات الهی به این آیه وارد آورده اند؛ عدم توافق اسم و خبر لکن است از نظر اسناد، زیرا نباید گفت " خوبی کسی است که " بلکه باید گفت " خوب کسی است که " یعنی لکن البرّ من آمن بالله " اما این اعتراض را علماء اسلام توجیه نموده و در این آیه قبل از کلمه " من " کلمه " برّ " را مقدّر گرفته اند و مضاف برای " من " دانسته اند که حذف شده است یعنی در تقدیر چنین بوده است " ولكن البرّ برّ من آمن بالله "

فعل " آتی " به معنی اعطاء کردن و دو مفعولی است. در اینجا یک مفعول آن " المال " و مفعول دیگر " ذوی القربی " است. " ذو " به معنی صاحب است و جمع آن در حالت رفعی " ذووا " و در حالت نصبی و جوی " ذوی " می باشد. " الموفون بعهدهم " عطف است به " من " یعنی خبر " لکن ".

" الرقاب " یعنی بندگان و " فی الرقاب " یعنی در راه آزادی بندگان و متعلق

این جار و مجرور همان فعل " آتی " می باشد .

۱۳ - و اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم (ص ۲۰ س ۱۷)

جمله فعلیه " اتق الله " در محل رفع و نائب فاعل " قيل " می باشد و عیسارت " اخذته العزة بالاثم " یعنی عزت و بزرگی او را به انجام گناه وادار می کنند یعنی چون از لحاظی دارای امتیازی می باشد مثلاً علم یا قدرت یا ثروت و غیره ، این امتیاز باعث تکبر او می شود و لذا به ندای " اتق الله " توجهی نکرده و به گناه روی می آورد .

۱۴ - هل ينظرون الا ان يأتیهم الله فی ظلل من الغمام و الملائكة و قضي الامر

(ص ۲۰ س ۱۸)

کلمه " نظر " در لغت به معنی " انتظار " نیز آمده است و در اینجا هل ينظرون یعنی هل ينتظرون و این جمله استفهام انکاری است یعنی جواب آن که منفی است در خود سوال مستتر است و مفهوم این آیه، این می شود که، انتظار اینان جز این نیست که خدا در سایبانهایی از ابر بیاید. اما اینکه چرا این جمله استفهام انکاری است به این دلیل که هر خداوند مسأله‌ای پوشیده نیست تا بخواهد آن را سوال کنند لذا این جمله استفهام حقیقی نیست مثل اینکه در قرآن سوال شده است " آیسنا خدایی جز خدا هست " که پاسخ آن مشخص است .

اما نکته مهم عبارت " و قضي الامر " می باشد یعنی " در حالی که امر انجام شده است " و خداوند با ذکر این جمله می فرماید که انتظار آنها بیهوده است زیرا این کار انجام شده است و مشخص می شود که آمدن خداوند از علائم ظهور هر مظهر ظهوری است و در ظهور خاتم انبیاء نیز همه این امور واقع گشته است و لذا بنا فعل ماضی بیان شده است . کلمه " الملائكة " نیز عطف به " الله " و مرفوع می باشد .

۱۵ - فلما فصل طالوت بالجنود (ص ۲۰ س ۲۰)

" فصل " یعنی فاصله گرفت و دور شد و در اینجا منظور، دور شدن از شهر می باشد. یعنی چون طالوت با سپاهیان از شهر دور شدند .

۱۶ - قال ان الله مبتليکم بنهر فمن شرب منه فلیس منی و من لم یطعمه فانه منی

الا من اغترف غرفة بیده (ص ۲۰ س ۲۰)

مستثنی منه در " الا من ... " در واقع " من " در " من شرب منه " می باشد. اگر چه جمله " من لم یطعمه فانه منی " به آن نزدیکتر است زیرا در صورت اخیر، مفهومی

کلام این خواهد شد که اگر کسی تنها جرعه‌ای از آن نهر بیاشامد از من نخواهد بود " من لم یطعمه فانه متی الا من اغترف غرفة بیده " اما شکل اول صحیح است یعنی " فمن شرب منه فلیس متی الا من اغترف غرفة بیده " یعنی اگر کسی از آن نهر بیاشامد؛ از من نیست مگر کسانی که فقط جرعه‌ای بیاشامند یعنی اگر کسی فقط جرعه‌ای بیاشامد او هم از من است .

۱۷ - سوال : متعلق جار و مجرور (بنهر) را تعیین کنید . (ص ۲۰ س ۲۵)

۱۸ - فلما جازه هو و الذین آمنوا معه (ص ۲۱ س ۱)

یعنی پس چون طالت و مو منین، با او از نهر گذشتند .

قواعد نحوی

* هرگاه فاعل دارای ضمیری باشد که مرجع آن، مفعول به همان فعل باشد؛ مفعول بسر فاعل مقدم می‌گردد. مثل " اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات " که ضمیر " ه " مضاف الیه فاعل یعنی ربه می‌باشد. لذا چون مرجع ضمیر باید قبل از ضمیر باشد مفعول بر فاعل مقدم شده است .

* " من " و " ما " از اسماء موصول و به معنی کسی که و چیزی که می‌باشند، یعنی " من " برای اسماء ذوی العقول و " ما " برای غیر ذوی العقول به کار می‌رود اما گاهی " ما " در معنی ذوی العقول نیز استعمال می‌شود. مثل " فلما جاءهم ما عرفوا " یعنی آن کسی که او را می‌شناختند .

کلمه " الذی " نیز که غالباً برای ذوی العقول به کار می‌رود در بسیاری از موارد، برای غیر ذوی العقول استعمال دارد. مثل " قد نعلم انه لیحزینک الذی یقولون " سوره انعام آیه ۶ یعنی ما می‌دانیم که آنچه آنها می‌گویند تو را ناراحت می‌کند .

کلمه " من " نیز در بعضی موارد، برای غیر ذوی العقول به کار می‌رود. مثل " منهم من یمشی علی بطنه " یعنی بعضی از جانوران (خزندگان) بر روی شکم راه می‌روند .
* مثل :

در بسیاری موارد " مثل " صفت برای موصوف محذوف است. نظیر " قال الذین من قبلهم مثل قولهم " سوره بقره ۱۱۸ که در اصل " قال الذین من قبلهم قولاً مثل قولهم " بوده است .

۳ - مجموعه تمرینات هفته دهم

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. موارد ذیل در متن با علامت - مشخص شده اند.

۱ - هدی ص ۱۹ س ۱۵	۲ - ربیب ص ۱۹ س ۱۵	۳ - لایبصرون ص ۱۹ س ۱۳
۴ - سورة ص ۱۹ س ۱۴	۵ - وقون ص ۱۹ س ۱۶	۶ - ان ص ۱۹ س ۱۷
۷ - ملاقوا ص ۱۹ س ۱۷	۸ - رب ص ۱۹ س ۱۷	۹ - ویل ص ۱۹ س ۲۰
۱۰ - بعض ص ۱۹ س ۲۲	۱۱ - کل ص ۲۰ س ۱	۱۲ - فریقاً ص ۲۰ س ۱
۱۳ - قبل ص ۲۰ س ۳	۱۴ - ما ص ۲۰ س ۳	۱۵ - تولوا ص ۲۰ س ۵
۱۶ - ثم ص ۲۰ س ۵	۱۷ - مثل ص ۲۰ س ۷	۱۸ - یوقنون ص ۲۰ س ۷
۱۹ - ک (جاءک) ص ۲۰ س ۸	۲۰ - اما ما ص ۲۰ س ۸	۲۱ - عهد ص ۲۰ س ۹
۲۲ - قبله ص ۲۰ س ۱۵	۲۳ - حیث ص ۲۰ س ۱۱	۲۴ - البر ص ۲۰ س ۱۲
۲۵ - هم ص ۲۰ س ۱۵	۲۶ - الملائكة ص ۲۰ س ۱۳	۲۷ - میتلی ص ۲۰ س ۲۰
۲۸ - غوفه ص ۲۱ س ۱	۲۹ - قليلاً ص ۲۱ س ۱	۳۰ - طاقه ص ۲۱ س ۲
۳۱ - جالوت ص ۲۱ س ۲		

هفته یازدهم

۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۲۱ تا صفحه ۲۲ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱ - لانفرق بین احد من رسله (ص ۲۱ س ۱۳)

در اینجا " احد " به معنی هیچ یک است یعنی ما بین هیچ یک از رسولان الهی تفاوتی قائل نیستیم زیرا نمی توان گفت (بین یکی از رسولان) .

۲ - هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات من ام الكتاب و اخر متشابهات

(ص ۲۱ س ۱۴)

"ام الكتاب" در اینجا به معنی اصل کتاب می باشد یعنی تا همه بتوانند به مفهوم آن آگاه شوند. کلمه "آخر" در واقع صفت برای موصوف محذوف می باشد تقدیراً "آیات آخر متشابهات".

۳ - فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغساء تأويله (ص ۲۱ ص ۱۵)

ضمیر "ه" در "منه" به "الكتاب" راجع است یعنی آنها فقط آیات متشابهات کتاب را در نظر می گیرند و علت این امر هم به وجود آوردن فتنه می باشد زیرا فقط از طریق آیات متشابهات است که می توانند تأویل کنند و نیات خود را موجه جلوه دهند و مدعی شوند که آیات کتاب نیز، نظر آنها را تأیید می کند و لسی در آیات محکومات نمی توانند چنین کنند، زیرا مفهوم آن صریح است لذا آیات متشابهات را ملاک اعمال خود می گیرند.

۴ - سؤال : مرجع ضمیر "ه" در "تأويله" را تعیین کنید. (ص ۲۱ ص ۱۵)

۵ - و ما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا و ما يذكر إلا اولو الالباب (ص ۲۱ ص ۱۶)

در این آیه "واو" در "والراسخون" نقش تعیین کننده ای در ترجمه و مفهوم آیه دارد.

الف : "واو عاطفه" که الراسخون را به الله عطف می کند. یعنی تأویل آیات الهی را کسی جز خداوند و راسخین در علم نمی دانند.

ب : "واو استینافیه" یعنی تأویل آیات الهی را کسی جز خدا نمی داند و اهل دانش می گویند که همه آنها از جانب خداوند است و ... و ما به همه آنها ایمان داریم و برطبق کتاب مستطاب ایقان نظر (الف) صحیح است.

مرجع ضمیر "ه" در "به"، "الكتاب" می باشد و تنوین "کل" در واقع، تنوین عوض حذف مضاف الیه می باشد. یعنی در تقدیر این چنین بوده است "کل آیات الكتاب" یا "کل الكتاب" یعنی می گویند که تمام آیات قرآن اعم از متشابهات یا محکومات، از جانب خداوند نازل شده است و باید به همه آنها مؤمن بود. در این مقام جمال مبارک در لوح مبارک جواهر الاسرار می فرمایند که ذکر محکومات و متشابهات فقط برای نفوس ضعیفه است و نفوسی که مدارج عرفان و تعالی را طی نموده اند، تمام آیات الهی برای آنها محکم و متقن است و از متشابهات هم به همان اتقان آیات محکومات، مطالب را درمی یابند و این تقسیم بندی در نفس آیات الهی وجود ندارد.

۶ - و يحذركم الله نفسه و الي الله المصير (ص ۲۱ س ۱۸)

کلمه " حذر " به معنای ترساندن است ولی در این آیه، این معنی نمی تواند صادق باشد. یعنی نمی توان گفت که خداوند شما را از خودش می ترساند و بنا بر بیانات جمال- قدم در کتاب مستطاب ایقان، منظور این است که عظمت و تقدس ذات الهی چنان است که ما به آن ساحت، هرگز نمی توانیم نزدیک شویم و راه یابیم که این مفهوم بسا کلمه " حذر " در آیه مبارکه بیان شده است .

در آیه مبارکه، پس از این هشدار تأکید می شود که با وجود این، باز هم بازگشت همه به سوی اوست یعنی در عین حال که به خدا نمی توان نزدیک شد از رفتن به سوی او نیز گریزی نیست چنانکه شاعر گفته است :

تو او نشوی ولی اگر جهد کنی
جائی برسی گز تو توشی برخیزد

۷ - انّ مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون (ص ۲۱ س ۲۱)

حرف " فاء " در " فیکون " حرف تعقیب است یعنی بلافاصله پس از آنکه گفت: باش؛ او موجود شد. اما در اینجا ارتباط " فاء " بین فعل امر و ماضی باید باشد یعنی باید گفته شود " کن فکان " و ذکر مستقبل را معترضین از موارد نقض قواعده می شمرند .

۸ - قل موتوا بغيظکم (ص ۲۲ س ۱)

در این آیه حرف " باء " مفهوم " من " یا سببه را دارد. یعنی از شدت خشمستان بمیرید یا در این خشمستان بمیرید .

۹ - يراؤن الناس و لا يذكرون الله الا قليلا مذبذبين بين ذلك لا اله الا هو لا اله الا هو (ص ۲۲ س ۷)

" يراؤن الناس " یعنی نزد مردم و یا می کنند و تظاهر به نماز خوانی و عبادت می کنند .

" ذلك " اشاره به ایمان داشتن و ایمان نداشتن است یعنی آنها در این امر سرگردانند و از طرفی ذکر خدا را می نمایند و از طرفی این ذکر با خدمه همراه است و هو لا اله الا هو، در دو مورد، یکی اشاره به مؤمنین و دیگری اشاره به مشرکین است. یعنی آنها به هیچ کدام مایل نیستند .

۱۰ - لكن الراسخون في العلم منهم و المؤمنون يوفون بما انزل اليك و ما انزل

من قبلك و المقيمين الصلوة (ص ۲۲ س ۹)

در آیه مبارکه باید " متهم " را با " الراسخون " در نظر گرفت مثلاً " منهم الراسخون فی العلم " یعنی از بین آنها که در علم راسخ هستند که منظور از آنها در این موضع یهودیان است و کلمة المومنون هم عطف الراسخون می باشد. البته " المقیمین " هم عطف به المومنون است و باید مرفوع باشد که اینجا در حالت نصبی آمده که این را هم معترضین از موارد نقض قواعد شمرده اند.

۱۱ - قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا الا ان آتانا بالله وما انزل الینا و ما انزل من قبل (ص ۲۲ س ۱۲)

استفهام موجود در آیه از نوع استفهام انکاری است یعنی ای اهل کتاب آیا انکاری را که نسبت به ما روا می دارید جز به این سبب است که ما به خدا و آنچه که بر ما نازل شده و آنچه که از قبل نازل شده ایمان آورده ایم و جواب آن که منفی است در نفس سوال موجود می باشد.

۱۲ - و قالت الیهود یدالله مظلومة غلت ایدیم و لعنوا بما قالوا (ص ۲۲ س ۱۴)

" غلت " فعل ماضی است که معنی نفرین می دهد یعنی " بسته باد دستهایشان " " واو " در " و لعنوا " استینافیه است.
در این آیه منظور این است که یهود بخاطر این گفته مورد لعنت واقع شده اند.

۱۳ - ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئون (ص ۲۲ س ۱۶)

" صابئون " عطف به " الذین " است که اسم " ان " و منصوب است یعنی باید " صابئین " باشد که این را نیز از موارد خلاف قاعده شمرده اند.

قاعده صرفی

۱ - ریشه هایی از افعال که حرف اول آنها یکی از حروف " د، ذ، ه، ز، ص، " باشد هنگامی که در باب " تفعل " استعمال می گردند تغییراتی در حروف آنها ایجاد می شود به شکل زیر:

ماضی تَفَعَّلُ تبدیل تاء به فاء الفعل فَفَعَّلُ ادغام دو تاء در یکدیگر تَفَعَّلُ

اضافه شدن همزه به علت ابتدا به ساکن بودن اَفَعَّلُ

مضارع يَتَفَعَّلُ تبدیل تاء به فاء الفعل يَفَفَعَّلُ ادغام دو فاء در یکدیگر يَفَعَّلُ

مانند يَتَذَكَّرُ ← يَذَكَّرُ ← يَذَكَّرُ

و مثل تَذَكَّرُ ← تَذَكَّرُ ← تَذَكَّرُ

۳ - مجموعه تمرینات هفته دوازدهم

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد با علامت — در متن مشخص شده‌اند.

- | | | |
|-------------------------|------------------------|-------------------------|
| ۱ - الرسل ص ۲۱ س ۶ | ۲ - بعضهم ص ۲۱ س ۶ | ۳ - من ص ۲۱ س ۶ |
| ۴ - درجات ص ۲۱ س ۶ | ۵ - اکراه ص ۲۱ س ۸ | ۶ - من ص ۲۱ س ۸ |
| ۷ - یکفر ص ۲۱ س ۸ | ۸ - جزء ص ۲۱ س ۱۲ | ۹ - سعياً ص ۲۱ س ۱۲ |
| ۱۰ - آیات ص ۲۱ س ۱۴ | ۱۱ - هنن ص ۲۱ س ۱۴ | ۱۲ - أخر ص ۲۱ س ۱۴ |
| ۱۳ - اولوا ص ۲۱ س ۱۷ | ۱۴ - نفس ص ۲۱ س ۱۸ | ۱۵ - مصداقاً ص ۲۱ س ۱۹ |
| ۱۶ - آدم ص ۲۱ س ۲۱ | ۱۷ - کسالی ص ۲۲ س ۷ | ۱۸ - مذیبین ص ۲۲ س ۷ |
| ۱۹ - من ص ۲۲ س ۸ | ۲۰ - یوم منون ص ۲۲ س ۹ | ۲۱ - المقیمین ص ۲۲ س ۱۰ |
| ۲۲ - الطلوة ص ۲۲ س ۱۰ | ۲۳ - ایدی ص ۲۲ س ۱۴ | ۲۴ - یداه ص ۲۲ س ۱۴ |
| ۲۵ - الصابئون ص ۲۲ س ۱۶ | ۲۶ - خوف ص ۲۲ س ۱۷ | |

ب - به سوالات زیر با توجه به آیات قرائت شده پاسخ دهید.

- ۱ - مرجع ضمیر (ها) در (لها) را تعیین کنید. (ص ۲۱ س ۹)
- ۲ - عبارت (قال او لم توه من) را ترکیب کنید. (ص ۲۱ س ۱۰)
- ۳ - حرف (فا) در (کن فیکون) از چه نوع است؟ در باره آن در اینجا توضیح دهید. (ص ۲۱ س ۲۱)

هفته دوازدهم

۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۲۲ تا صفحه ۲۴ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

- ۱ - ولو نزلنا علیک کتاباً فی قرطاس فلموه بایدیم (ص ۲۲ س ۲۰)
- ۲ - "کتاباً" فی قرطاس یعنی کتابی که ظاهراً ببینند و آن را لمس کنند.

۲ - و قالوا لولا انزل عليه ملك ولو انزلنا ملكاً لفضى الامر ثم لا ينظرون (ص ۲۲ س ۲۱)
یعنی کافران گفتند چرا بر او (حضرت محمد) ملائکه‌ای نازل نشده. جمله "ولسوا
انزلنا" پاسخ به اعتراض آنهاست که خداوند به آن حضرت فرمود اگر ما ملائکه‌ای
نازل می نمودیم کار تمام می گشت یعنی آنها هلاک می گشتند.

۳ - قد نعلم انه ليعزتك الذی يقولون (ص ۲۳ س ۲)
ضمیر "ه" در "انه" ضمیر شأن است لذا مرجعی ندارد و کلمه "الذی" در اینجا
به معنی متداول خود یعنی (کسی که) نیامده است بلکه به معنای "آنچه" است.
یعنی "ما می دانیم که آنچه آنها می گویند فوراً محزون می سازد."

۴ - فصبروا علی ما کذبوا و اودوا حتی اتبهم نصرنا (ص ۲۳ س ۳)
"ما" در این جمله مصدریه است و توأم با فعل، معنی مصدر می دهد و چون فعل
مجهول است معنی مصدر را هم باید مجهول یعنی تکذیب شدن در نظر گرفت.
حرف "واو" را به دو صورت می توان در نظر گرفت:

(الف) عطف (اودوا) به (کذبوا) که ترجمه آن چنین می شود: صبر کردند بسبب
تکذیب شدن و مورد اذیت واقع شدنشان.

(ب) عطف (اودوا) به (صبروا) که ترجمه آن چنین می شود: صبر کردند بر تکذیب
شدنشان و اذیت شدند تا اینکه یاری ما آمد.

که البته مورد (الف) صحیح است.

۵ - و لا تبدل لکلمات الله ولقد جاءک من نبیاء المرسلین (ص ۲۲ س ۴)
"من" در آیه فوق به دو صورت "زائده" و "تبعیض" می تواند در نظر گرفته شود.
(الف) من تبعیض: محققاً بخشی از اخبار پیامبران به سوی تو آمده است.
(ب) من زائده: محققاً اخبار پیامبران به سوی تو آمده است.
که مورد (الف) صحیح است و این از مواردی است که با وجود آنکه کلام منطقی
نیست و همچنین مجرور نیز نکره نیست ولی من زائده در آن به کار رفته است که
این بصورت سماعی است نه قیاسی.

۶ - قل لا قول لکم عندی خزائن الله و لا اعلم الغیب و لا اقول لکم اثنی ملک (ص ۲۳
س ۷)

مفعول به فعل "لا قول" جمله (عندی خزائن الله) و مفعول به فعل "لا قول" دوم
نیز جمله (اثنی ملک) می باشد و مفعول به فعل "قل" کل جمله بعد از آن است

تا (ائى ملك)

۷ - قل ائى على بيّنة من ربى و كذّبتىم به ما عندى ما تستعجلون به ان الحكم الاّ
 لله يقصّ الحق و هو خير الفاصلين (ص ۲۳ س ۹)
 يعنى من با حجت و دليل روشن از جانب پروردگار آمده ام در حالى كه شما آن حجت
 را تكذيب مى كنيد يعنى معتقد نيستيد كه قرآن حجت است و دليل ديگرى مى خواهيد.
 يعنى مشركين مى گفتند كه اگر قرآن راست است پس عذابى را كه براى مشركان وعده
 كرده است هر چه سريعتر نازل كن كه حضرت مى فرمايند كه اين گونه امور فقط در
 اختيار خداوند است. " ما " در (ما عندى) مشابه بالليس و در " ما تستعجلون
 به " موصوله مى باشد يعنى آنچه كه شما در تحقق آن عجله مى كنيد؛ نزد من نيست
 و اين حكم، فقط در نزد خداوند است و اوست كه عذاب شما را به شما مى چشاند.
 عبارت " هو خير الفاصلين " نيز ارتباط نزديكى با عبارت (يقصّ الحق) و كل مطلب
 دارد و مى فرمايد كه خداوند حق را مى گويد و او بهترين جداكننده حق از باطل
 است يعنى چون حق را مى گويد اين امر باعث مى شود كه گروهى آن را بپذيرند و
 ايمان آورند و گروهى با آن عناد ورزيده مشرك شوند و به اين ترتيب بين اين دو
 گروه جدائى و فصل واقع مى شود. لذا خداوند بهترين جداكننده حق از باطل است
 و در واقع آنچه شما در تحقق آن عجله و شتاب مى كنيد به همين ترتيب تفسيق
 مى افتد و شما به عذابى سخت فرو افتاده ايد اما آگاه نيستيد.

۸ - أو يلبسكم شيعاً و يذيق بعضكم بأس بعض (ص ۲۳ س ۱۱)

" شيع " جمع شيعه به معنى فرقه و گروه است و مى فرمايد كه خدا قادر است كه شما را
 به لباس گروههاى مختلف درآورد و به عدهاى از شما عذاب گروه ديگر را بچشاند
 كه كنايه از تفرقه و به جان هم افتادن است. تنوين بعضى عوض از حذف مضاف اليه
 است.

۹ - و اقسوا بالله جهد أيمانهم لئلا يأتهم آية ليؤمنن بها (ص ۲۳ س ۱۵)

يعنى با نهايت تاكيد سخت قسمهاى خود را ياد نمودند كه اگر آيه اى و معجزه اى
 بر آنها بيايد به آن ايمان آورند.

۱۰ - سنجزى الذين يصدفون عن آياتنا سوء العذاب بما كانوا يصدفون (ص ۲۴ س ۳)

(بما كانوا يصدفون) يعنى به خاطر اعراضشان (باء) سببه و (ما) مصدرية است
 و " ما يصدفون " به معنى مصدر يصدفون يعنى اعراض مى باشد.

۱۱- یا بنی آدم اَمَا بِأَتَيْنَكُم رَسَل (ص ۲۴ س ۹)

" اَمَا " در این جمله ترکیبی است از (اَن و ما)، اَن شرطیه و ما برای تأکید است. در اینجا " اَن " یا اینکه شرطیه است اما معنی تردید ندارد بلکه به این معنی است که جواب شرط منوط به فعل شرط است یعنی آن هنگام که رسولان آیند شما باید ایمان آورید و به این مفهوم که آمدن رسولان یا نیامدن آنها هر دو محتمل است نمی باشد و وجود " ن " تأکید در یأتین دلیلی است بر این مطلب .

۱۲- هل ينظرون الا تأويله يوم يأتى تأويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسلنا بالحق فهل لنا من شفاء فيشفوا لنا او نرد فنعمل غيرالذي كنا نعمل قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما كانوا يفترون (ص ۲۴ س ۱۳)

در آیه فوق جمله " (قد جاءت رسل ربتنا ... كنا نعمل) تماماً در محل مفعول به فعل بقول می باشد یعنی گفته مشرکین به آیات الهی این خواهد بود و این گفته دارای این مطالب است که اعتراف می کنند به اینکه رسولان الهی به حق و حقیقت مبعوث شده بودند و می گویند که آیا کسی از شفیعان شفاعت ما را می کند و یا اینکه ما را به همان عالم بازمی گردانند تا عملی غیر از آنکه انجام دادیم انجام دهیم .

(قد خسروا انفسهم) یعنی آنها خودشان به خودشان زیان رساندند .

(ضل عنهم ما كانوا يفترون) کلمه ضل عنه یعنی از دست او بیرون رفت یعنی او را از دست داد . در این آیه مبارکه چون کفار نسبت به قیامت و ثمرات آن ایمان نمی آوردند و معتقد نمی گشتند و آن را افتراء و دروغ می پنداشتند خداوند می فرماید در آن روز که برای آنها حقیقت حال عکسوف گردد آرزوی رجوع می نمایند اما این امر مقدور نیست و زیان نمودند و آن واقعات و حقائق معنوی که دروغ می پنداشتند از دست آنها رفت .

۳- مجموعه تمرینات هفته دوازدهم

الف- اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید . موارد ذیل در متن با علامت — مشخص شده اند .

- | | | | | | |
|-------------|-----------|------------|-----------|-----------|-----------|
| ۱- هذا | ص ۲۲ س ۲۵ | ۲- سحر | ص ۲۲ س ۲۱ | ۳- الذی | ص ۲۳ س ۲ |
| ۴- ما کذبوا | ص ۲۳ س ۳ | ۵- اعراض | ص ۲۳ س ۵ | ۶- ما | ص ۲۳ س ۸ |
| ۷- بعضکم | ص ۲۳ س ۱۲ | ۸- بعض | ص ۲۳ س ۱۲ | ۹- جهد | ص ۲۳ س ۱۵ |
| ۱۰- الايات | ص ۲۳ س ۱۵ | ۱۱- الموتى | ص ۲۳ س ۱۸ | ۱۲- قبلاً | ص ۲۳ س ۱۸ |

- ۱۳- اجمعین ص ۲۴ س ۲ ۱۴- اظلم ص ۲۴ س ۳ ۱۵- سو ص ۲۴ س ۴
 ۱۶- فریقاً ص ۲۴ س ۷ ۱۷- الظلّة ص ۲۴ س ۷ ۱۸- اجل ص ۲۴ س ۸
 ۱۹- ساعة ص ۲۴ س ۸ ۲۰- بنی ص ۲۴ س ۸ ۲۱- آدم ص ۲۴ س ۹
 ۲۲- تأویل ص ۲۴ س ۱۴ ۲۳- غیر ص ۲۴ س ۱۵ ۲۴- ما ص ۲۴ س ۱۶
 ۲۵- شفعا ص ۲۴ س ۱۵

ب- به سوالات زیر پاسخ دهید:

- ۱- عبارت (کذبتتم به ما عندی ما تستعجلون به) ص ۲۳ س ۹ را ترکیب کنید.
 ۲- اعراب و علت اعراب فعل "فیشفعوا" را بنویسید. (ص ۲۴ س ۱۴)
 ۳- اعراب و علت اعراب فعل "نعمل" را بنویسید. (ص ۲۴ س ۱۴)

هفته سیزدهم

۱- قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۲۴ تا صفحه ۲۶ قرائت و ترجمه نمایید.

۲- مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱- و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه و الذی خبت لایخرج الا نکدا (ص ۲۴ س ۱۸)
 در این جمله، فاعل فعل "یخرج" در (لایخرج) به قرینه جمله قبل که (یخرج نباته)
 است حذف شده است یعنی تقدیراً این گونه است (لایخرج نباته الا نکدا) و (نکدا)
 حال است یعنی حالت روئیدن نبات را ذکر می کند یعنی روئیدن کم‌ثمر و پراکنده.
 در این آیه کلمه "البلد" به معنی شهر نیست به مفهوم زمین آمده است.

۲- خرّ موسى صعقاً (ص ۲۴ س ۲۰)

"خرّ" به معنی افتادن است و "صعقاً" یعنی بیهوشی، یعنی موسی در حالت بیهوشی افتاد و
 صعقاً حال است.

۳- قال ربّ ارضی انظر الیک قال کن ترینی ولكن انظر الی الجبل فان استقرّ مکانه
 فسوف ترینی (ص ۲۴ س ۱۹)

لکن در آیه مبارکه به این معناست که ای موسی تو نمی توانی مرا ببینی و برای اینکه به تو ثابت کنم و علت این امر را بر تو روشن سازم خود را به کسوه می نمایانم اگر او تحمل مرا داشت پس تو هم می توانی مرا ببینی.

البته منظور از موسی در این آیه، قوم موسی می باشند که همه، تقاضای رؤیت خدا را داشتند و حضرت موسی فرمود که شما نمی توانید و طاقت ندارید ولی محکمترین و قویترین فرد خودتان را که به منزله کوه در بین شماست انتخاب کنید اگر او تحمل این ثقل اعظم را نمود، شما هم خواهید توانست.

۴ - اولئک کالانعام بل هم اضل (ص ۲۵ س ۵)

یعنی آنان مانند چهارپایان هستند بلکه از آنها هم گمراه ترند. منظور از گمراهی چهارپایان تفکر و تعقل نکردن در باره خداوند و اسرار خلقت می باشد و اینکه از آنها هم گمراه ترند به این دلیل است که وسیله این تفکر و تعمق، یعنی نفس ناطقه به آنها عطا شده بود ولی از آن استفاده نکردند در حالی که این قوه به چهارپایان عطا نشده است لذا گمراهی انسانهای معروض بسیار بیشتر از چهارپایان است.

۵ - و ما کان المؤمنون لیفتروا کافة فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة لیفتقوها فی الدین و لیسندروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (ص ۲۵ س ۱۰)
یعنی همه مؤمنان نباید بیرون روند پس باید از هر قوم و یا از هر شغلی یا از هر دسته‌ای، گروهی به تحصیل علوم دینی بپردازند و علوم اسلامی را فراگیرند تا هنگامی که دیگران بازگشتند بتوانند آنها را انذار کرده و به دین و مسائل آنها آشنا سازند.

منظور از بیرون رفتن را، پاره‌ای از مفسرین، رفتن به جنگ دانسته‌اند. یعنی نیازی نیست که هم به جهاد بروند و عده‌ای نیز باید تفقه در دین کنند تا انحرافات اخلاقی و دینی دیگران را اصلاح سازند.

۶ - ما کان هذا القرآن ان یفتی من دون الله و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب (ص ۲۵ س ۱۲)

(الذی بین یدیه) یعنی آنچه که پیش روی حضرت محمد بود یعنی تورات و انجیلی که در زمان حضرت محمد وجود داشت. عبارت " من دون الله " یعنی خدایی دیگر، این قرآن را به دروغ نیافته است و این قرآن دروغی نیست که خدایان باطل، آن را نوشته باشند، بلکه تصدیق کتب آسمانی قبل را می نماید و آنها را تفصیل داده

حقایق و رموزات آنها را بیان می کند.

۷ - ام یقولون افتربه قل فأتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم حادقین (ص ۲۵ تا ۱۳)

"ام" حرف عطف است به معنی (یا) و مفهوم استفهامی ندارد اما چون در آیات قبیل، جملاتی استفهامی موجود است و "ام" در واقع، این جمله را به آنها معطوف می کند لذا در اینجا هم جمله بصورت سوالی ترجمه می شود. (آیا می گویند کسه دروغ گفته است). مرجع ضمیر "ه" قرآن و مرجع ضمیر مستتر (هو) در (افتری) حضرت محمد می باشد. یعنی آیا حضرت محمد این قرآن را به دروغ ساخته است که در جواب آنان، خداوند می فرماید اگر شما هم می توانید این کار را انجام دهید و فقط یک سوره مثل آن را بیاورید و از هر کس غیر از خدا که می خواهید طلب همسکاری کنید. یعنی اگر خدا، یار شما نباشد هیچ کس دیگر نمی تواند برای شما چنین امکانی را فراهم سازد که سوره ای مثل آن را بیاورید.

۸ - بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولما يأتهم تأويله (ص ۲۵ تا ۱۴)

حرف (باء) در (بما) را به دو صورت می توان در نظر گرفت: یکی اینکه مفعول به فعل (كذبوا) را (قرآن) و آن را محذوف فرض کنیم که در این صورت بباء به معنی (به سبب) و (به علت) می باشد؛ یعنی آنها قرآن را تکذیب کردند به علت اینکه به علم آن اطلاعی نداشتند. یعنی انکار آنها به دلیل عدم اطلاع آنها از تأویل آیات الهی می باشد. اما در لغت (کذب بالامر) به معنی (آن امر را تکذیب کرد) نیز آمده است یا این فرض ترجمه آیه این می شود که آنها چیزی را تکذیب کردند که اطلاعی از آن نداشتند یعنی "ما" در این حالت مفعول به (كذبوا) می باشد که حالت اخیر صحیح است.

۹ - فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاستل الذين يقرءون الكتاب من قبلك (ص ۲۵)

(ص ۱۸)

مفهوم این آیه آن است که اگر در مورد آنچه بر تو نازل کرده ایم در شک، پس از کسانی که قبل از تو کتاب را قرائت می نمودند یعنی از یهودیان یا مسیحیان سوال کن. (فستل الذين) در واقع (فستل عن الذين) بوده است. از این آیه کاملاً روشن می شود که خداوند بعضی خطایات را که ظاهراً به پیامبر خود است در حقیقت، متوجه به امت است. زیرا این نمی تواند صحیح باشد که پیامبر خدا، در دین خود شک کند و بخواهد، از یهود یا نصاری، حقایق آن مطالب را سوال کند.

۱۰ - و ما نریک اشیعک الا الذین هم اراذل لنا بادی الرأی و ما نری لکم علمینا من فضل بل نظنکم کاذبین (ص ۲۵ س ۲۰)

" اشیعک " در اصل " الذین اشیعک " بوده است و این موصول و صله، بدل از (ک) در (نریک) می باشد. (بادی الرأی) به معنی فرومایه و کم عقل و بی فکر می باشد و در کل، معترضین این گونه می گفتند که این پیروان تو، در نظر ما چیزی مشتی از اراذل و افراد فرومایه پیش نمی باشند و به این جهت شما بر ما برتری ندارید زیرا ضعیفترین افراد ما، پیرو تو شده اند و ما، شما را یقیناً دروغگو می پنداریم. ظن در اینجا نیز به معنی یقین است.

۱۱ - سوال : متعلق جار و مجرور (من قوم) را در (فقال الملاء الذین کفروا منه ...) تعیین کنید. (ص ۲۵ س ۲۱)

۱۲ - کلمه مؤ علیه ملاء من قومه سخروا منه قال ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما تسخرون (ص ۲۶ س ۲)

(سخر) از جمله افعالی است که همیشه با (من) به کار می رود اما در فارسی بدون واسطه گفته می شود. یعنی در فارسی می گوئیم او را مسخره کرد اما در عربی، از او مسخره کرد، می باشد که در ترجمه به فارسی حرف (من) را نباید در ترجمه داخل نمود.

۱۳ - و الی ثمود اذ هم صالحاً قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من الیه غیره (ص ۲۶ س ۴)

(صالحاً) در این آیه، عطف بیان (اذ) می باشد و متعلق الی ثمود نیز محذوف است یعنی (ارسلنا الی ثمود) .

(غیر) را به دو صورت می توان اعراب گذاری کرد :

الف) مجرور : که در این حالت صفت (اله) می شود یعنی خدای دیگر، خدای شما نیست. ب) مرفوع : که جمله استثنائیه می شود یعنی " غیر بجای " الا " نشسته است و اعراب مستثنی به الا را می گیرد. البته مستثنی در این جمله (اله) و مجرور است و لسی این اعراب لفظی است یعنی (من) زائده و در واقع (اله) در محل رفع، به جهت مبتدای مؤخر بودن قرار دارد لذا (غیر) مرفوع می شود. مثل (هل من مفسرج غیر الله) .

اما اینکه در صورت اول آیا (غیر) که به دلیل اضافه به معرفه شدن خود نیز معرفه است می تواند صفت (اله) که تکرر است شود یا نه؟ به این صورت است که

(غیر) از جمله استثنائات در این باب است یعنی غیر با اضافه شدن به معرفه، معرفه نمی شود و در این حالت می تواند وصف نکره را نماید.

۱۴ - اِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْتَارُ مَا يَقُوْمُ حَتّٰى يَخِيْرُوْا مَا بَانَفْسِهِمْ (ص ۲۶ س ۸)

یعنی خداوند مقدرات هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خودشان تغییر کنند یعنی خوشبختی و نعمت هیچ قومی را از آنها اخذ نمی کند مگر اینکه اخلاق نیک خود را که به واسطه آن اخلاق، آن نعمتها را به دست آورده بودند تغییر داده، فاسد شوند. یعنی خصلتهای نیک نفس خود را به خصائل شیطانی تبدیل کنند.

۱۵ - له دعوة الحق و الذین یدعون من دونه لایستجیبون لهم بشئ الا کبایط کفیه

الی الدماء لیبلغ فاء و ما هو ببالغه (ص ۲۶ س ۹)

یعنی دعوت خداوند به حق و درستی است و آنان که جز خداوند را می خواهند و طالبند هیچ پاسخی و اجابتی از مطلوب دریافت نمی کنند جز همانند پاسخی که شخص نشسته، دریافت نموده شخصی که دو دست خود را جهت نوشیدن آب دراز کرده ولی آبی در میان نیست که دست او به آن رسد.

۱۶ - سوأل : مرجع ضمیر (ه) در (ببالغه) را در آیه (و ما هو ببالغه) تعیین

کنید. (ص ۲۶ س ۱۵)

۱۷ - و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال (ص ۲۶ س ۱۵)

یعنی دعوت الهی به حق و حقیقت است اما دعوت کفار به باطل و نیستی و ضلالت است.

۱۸ - قل اِنَّ اللّٰهَ یضلّ من یشاء و یرید الیه من انا ب الذین آمنوا و تطمئنّ قلوبهم

بذکر الله (ص ۲۶ س ۱۱)

در آیه فوق (الذین) عطف بیان یا بدل (من) در (من انا ب) می باشد یعنی در واقع خداوند کسانی را به سوی خود هدایت می کند که تضرع و ناله و زاری آنها از روی ایمان باشد و قلوبشان به وسیله این ذکر الهی مطمئن باشد.

۳ - مجموعه تمرینات هفته سیزدهم

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را توضیح دهید. این موارد در

متن با علامت - مشخص شده اند.

۱ - نباته ص ۲۴ س ۱۸ - ۲ - الذی ص ۲۴ س ۱۸ - ۳ - نکداً ص ۲۴ س ۱۸

۴ - انظر ص ۲۴ س ۱۹ - ۵ - دکاً ص ۲۴ س ۲۱ - ۶ - صغفاً ص ۲۴ س ۲۱

۷ - النبي ص ۲۵ س ۲	۸ - اضل ص ۲۵ س ۵	۹ - مثل ص ۲۵ س ۷
۱۰ - اساطير ص ۲۵ س ۸	۱۱ - عذاب ص ۲۵ س ۹	۱۲ - هذا ص ۲۵ س ۸
۱۳ - كافة ص ۲۵ س ۱۰	۱۴ - طائفة ص ۲۵ س ۱۰	۱۵ - هذا ص ۲۵ س ۱۲
۱۶ - تصديق ص ۲۵ س ۱۲	۱۷ - مثل ص ۲۵ س ۱۳	۱۸ - من ص ۲۵ س ۱۴
۱۹ - هدی ص ۲۵ س ۱۶	۲۰ - مشوراً ص ۲۵ س ۲۰	۲۱ - الذين ص ۲۵ س ۲۱
۲۲ - فضل ص ۲۵ س ۲۱	۲۳ - كاذبين ص ۲۵ س ۲۱	۲۴ - كل ص ۲۶ س ۲
۲۵ - نمود ص ۲۶ س ۴	۲۶ - اها ص ۲۶ س ۴	۲۷ - صالحاً ص ۲۶ س ۴
۲۸ - غير ص ۲۶ س ۴	۲۹ - صالح ص ۲۶ س ۶	۳۰ - مرجواً ص ۲۶ س ۶
۳۱ - مريب ص ۲۶ س ۷	۳۲ - ما ص ۲۶ س ۸	۳۳ - كفيه ص ۲۶ س ۹
۳۴ - فاه ص ۲۶ س ۱۰	۳۵ - دعا ص ۲۶ س ۱۰	۳۶ - الذين ص ۲۶ س ۱۱

هفته چهاردهم

۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۲۶ تا صفحه ۲۸ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱ - تنوئی اكلها كل حين (ص ۲۶ س ۱۷)

" حين " ظرف زمان است اما در اینجا (كل) به نیابت از او ظرف می شود و اعواب نصب آن نیز به همین علت است .

۲ - يوم تبدل الارض غير الارض و السموات و برزوا لله الواحد القهار (ص ۲۶ س ۱۸)

(غير) در آیه فوق، صفت برای مفعول به محذوف می باشد . تقدیراً (يوم تبدل الارض ارضاً غير الارض) و (السموات) نیز عطف به ناشئ فاعل می باشد یعنی (و آسمان هم به آسمانی دیگر تبدیل می شود) .

ضمیر فاعلی (واو) در (برزوا) اشاره به خلق می باشد که در روز محشر در پیشگاه حق حاضر می شوند .

۳ - فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ (ص ۲۶ س ۱۹)

(مَنْ) در این آیه مفعول به مقدم برای فعل "هدی" می باشد.

۴ - و ان من شیء الا یستحیح بعمده. ولكن لاتفقهون تسبیحهم (ص ۲۷ س ۳)

جمله "تسبیح بعمده" به معنی "تسبیح مع جمده" یعنی در عین حال که او را می ستایند از این ستایشها و را تنزیه و تقدیس می نمایند.

۵ - یقولون متی هو قتل عسی ان یکون قریباً (ص ۲۷ س ۴)

"هو" اشاره به وعده حضرت محمد مبنی بر حیات دوباره در روز قیامت است که می پرسیدند پس این وعده کی محقق می شود که در جواب حضرت محمد می فرماید شاید نزدیک باشد یعنی بزودی اتفاق می افتد که تلویحاً اشاره به وقوع این حوادث در زمان خود حضرت که همان قیامت منتظر می باشد است.

۶ - سوال : اسم و خبر (عی) را در آیه (یقولون متی هو...) بنویسید. (ص ۲۷ س ۴)

۷ - و اتینا شمود الناقه مبصرة فظلموا بها و ما نرسل بها الا تخویفاً (ص ۲۷

س ۵)

"مبصرة" حال است یعنی آن (ناقه) که به قوم شمود داده شد؛ آیتی آشکارکننده بود. ذوالحال آن (شمود) می باشد زیرا (مبصرة) به صیغه اسم فاعل آمده یعنی در حالی که می دیدند و نمی توانند مربوط به (ناقه) باشد و در ادامه بیان می کنند که این نشانه برای بیم و هشدار دادن به آنها بود ولی آنها به او ظلم کرده، او را بی نمودند.

۸ - سوال : فعل جواب شرط را در این آیه بنویسید. (قل لئن اجتمعت...) ص ۲۷ س ۷

مجرور (علی) را نیز تعیین کنید.

۹ - أو یکون لک بهیت من زخرف او ترقی فی السماء و لن نوہ من لرقیق حتی تنسسزل

علینا کتاباً نفروه، قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولاً (ص ۲۷ س ۱۱)

مقصود از عبارت (لن نوہ من لرقیق) این نیست که به بالا رفتن تو ایمان نمی آورم بلکه مفهوم کلام این است که به تو ایمان نمی آوریم، به این دلیل که به آسمان بالا رفتی. جز آنکه علاوه بر صعود به آسمان، کتابی نیز با خود بیاوری که آن را بخوانیم. و جمله (هل کنت الا بشراً رسولاً) استفاها می انگاری است و در جستجوی تقاضای مشرکان آمده است که آنچه تقاضا می کردند مربوط به خداوند است و از یک پیامبر که بشر است ساخته نیست و در کل، منظور این است که تقاضای آنها مناسب

۱۰ - و لا یشرک بعبادة ربّه احداً (ص ۲۷ س ۱۵)

یعنی در پرستش خداوند احدی را شریک نکند. منظور این نیست که هیچ کس را بسنه همراه خود و با خود در پرستش الله شریک نکند بلکه مراد این است که کس دیگری را هم به همراه خداوند عبادت نکند یعنی فقط خدا را عبادت کند.

۱۱ - سو: ال: در آیه (قل انما انا بشر مثلکم...) محل اعراب جمله (یوحی السی) چیست؟ (ص ۲۷ س ۱۴)

۱۲ - یا لیتنی متّ قبل هذا و کنت نسیاً منسیاً (ص ۲۷ س ۱۶)

" منسی " اسم مفعول از (نسی) است به معنی فراموش شده و (سی) در لغت به معنی چیز حقیری است که کوچ کنندگان در سفرشان آن را رها می کنند لذا کلمه (منسیاً) و (منسیاً) هر دو به یک معنی می باشد.

۱۳ - یا ائت هرون ما کان ابوک امره سو و ما کانت امک بغیباً (ص ۲۷ س ۱۷)

کلمه " سو " به معنی فماد است و " امره " به معنی رجل است موثقت آن امرشده. در لغت " امره سو " به معنی امره ذو سو ذکر شده.

۱۴ - فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم. اسمع بهم و

ابصر یوم یا توننا لکن الظالمون الیوم فی فلال مبین (ص ۲۷ س ۱۸)

کلمه " مشهد " در این بیان مصدر مینمی است و به معنی مشاهده و دیدار می آید یعنی وای به حال کافران از دیدن روز عظیم. " اسمع بهم " بر وزن افعل به صیغه تعجب است یعنی در آن روز چه می بینند و چه می شنوند.

۱۵ - انذروهم یوم الحسرة (ص ۲۷ س ۱۹)

فعل (انذر) به معنی اعلام نمودن و تحذیر کردن فرد از عواقب شیء است بنا بر این فعل دارای محذر و محذّرمنه است. محذر فردی است که تحذیر می شود و محذّرمنه امری است که از او تحذیر می شود. مثلاً در آیه (انذرتکم الماعقة مثل ماعقة عاد و ثمود) یعنی شما را از ماعقه ای مانند ماعقه عاد و ثمود برحذر می دارم که در اینجا (کم) محذر و (ماعقه) محذّرمنه است. در آیات قرآنی محذر و محذّرمنه هر دو بی واسطه به فعل " انذر " تعلق می یابد و در آیه فوق هم همین طور است یعنی آنها را از یوم الحسرة (که یکی از اسماء یوم الخیمة است) تحذیر نمائید. در اینجا (یوم) ظرف نیست و اگر به این مفهوم گرفته شود معنی آیه بکلی فسرق

می کند. یعنی آنها را در روز قیامت بتوسان و تحذیر کن که صحیح نیست.

۱۶ - ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدثاً استمعوه و هم یلعبون (ص ۲۸ س ۲)
 (ین) در (ین ذکر) زائده است و کلمه محدث به معنی جدید و تازه، صفت ذکر است که (من ربهم) بین صفت و موصوف واقع شده است یعنی هر آیه تازه و جدیدی از قرآن که نازل شد آنها او را شنیدند ولی توجهی نکردند و به بازی خود مشغول شدند که اعمال مشرکین در اینجا به بازی کردن تشبیه شده است یعنی کارهای آنها در حکم بازی کردن است که کنایه از بی ارزش بودن است.

۱۷ - فلیأتنا بآیه کما ارسل الأولون (ص ۲۸ س ۴)
 در بیشتر آیات قرآن کلمه (ارسل) با (به) آمده است. در این آیه هم کلمه (به) مقدر است. تقدیراً (فلیأتنا بآیه کما ارسل به الأولون) یعنی معجزه‌ای برای ما بیاور؛ چنانچه پیامبران گذشته با معجزات فرستاده شدند.

۱۸ - یوم ترونها تذهل کل موضعه عما ارضعت (ص ۲۸ س ۶)
 کلمه تذهل که با (عن) متعدی می شود به معنی غافل شدن از چیزی است و در این آیه، یعنی هر زن شیردهی از طفلی که به آن شیر می داده است غافل می ماند. (ما) در "عما ارضعت" موصوله است و عائد آن، که مفعول به (ارضعت) است حذف شده است. تقدیراً (عما ارضعته)

۱۹ - و ان یوماً عند ربک کالفسنة مما تعدون (ص ۲۸ س ۱۱)
 (یوماً) (هر روز) یا (روز) و تنوین یوم اشاره به واحد بودن آن دارد. یعنی هر یک روز، نزد خدا هزار سال محسوب می شود از همین سالهای ۳۶۵ روز یا کمتر که شما می شمارید و قبول دارید.

۲۰ - لکل امة جعلنا منسکاً هم ناسکوه فلاینازعتک فی الامر (ص ۲۸ س ۱۳)
 جمله اسمیه (هم ناسکوه) در محل نصب و صفت منسکاً می باشد. فعل (فلاینازعتک) در ظاهر هم می تواند فعل نفی باشد و هم فعل نهی، در صورت اول معنی آن چنین می شود (پس نباید و شایسته نیست که با تو منازعه کنند) و در صورت دوم اینکه (پس منازعه نمی کنند با تو) که معنی اول صحیح است و در لفظ هیچ قرینگی برای ترجیح مورد دوم نیست.

۲۱ - سؤال: مرجع ضمیر "ه" در "ناسکوه" را تعیین کنید. (ص ۲۸ س ۱۳)

۳ - مجموعه تمرینات هفته چهاردهم

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد در متن با علامت - مشخص شده اند.

۱ - شیء ص ۲۷ س ۳	۲ - ان ص ۲۷ س ۳	۳ - متى ص ۲۷ س ۴
۴ - ثمود ص ۲۷ س ۵	۵ - ناقة ص ۲۷ س ۵	۶ - ميمرة ص ۲۷ س ۵
۷ - نخویفاً ص ۲۷ س ۵	۸ - مثل ص ۲۷ س ۷	۹ - ينسوعاً ص ۲۷ س ۹
۱۰ - خلال ص ۲۷ س ۱۰	۱۱ - تفجیراً ص ۲۷ س ۱۰	۱۲ - النساء ص ۲۷ س ۱۰
۱۳ - کسفاً ص ۲۷ س ۱۰	۱۴ - قبیلاً ص ۲۷ س ۱۱	۱۵ - يكون ص ۲۷ س ۱۱
۱۶ - تقروءه ص ۲۷ س ۱۲	۱۷ - بشرأ ص ۲۷ س ۱۲	۱۸ - ربی ص ۲۷ س ۱۲
۱۹ - واحد ص ۲۷ س ۱۴	۲۰ - منسباً ص ۲۷ س ۱۶	۲۱ - هارون ص ۲۷ س ۱۷
۲۲ - امره ص ۲۷ س ۱۷	۲۳ - بغياً ص ۲۷ س ۱۷	۲۴ - سو ص ۲۷ س ۱۷
۲۵ - يوم ص ۲۷ س ۲۰	۲۶ - اذ ص ۲۷ س ۲۰	۲۷ - معیشة ص ۲۸ س ۱
۲۸ - يوم ص ۲۸ س ۱	۲۹ - اعمى ص ۲۸ س ۱	۳۰ - ضنكاً ص ۲۸ س ۱
۳۱ - لاهية ص ۲۸ س ۲	۳۲ - قلوب ص ۲۸ س ۲	۳۳ - النجوی ص ۲۸ س ۳
۳۴ - الذین ص ۲۸ س ۳	۳۵ - اولون ص ۲۸ س ۳	۳۶ - سكارى ص ۲۸ س ۷
۳۷ - يوماً ص ۲۸ س ۱۱	۳۸ - هدی ص ۲۸ س ۱۴	

هفته پانزدهم

۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۲۸ تا صفحه ۳۰ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱ - قال فعلتها اذاً و انا من الضالین ففورت منكم لما خفتكم فوهب لى وبنى حکماً و جعلنى من المرسلین (ص ۲۹ س ۴)

یعنی آن کار زشت را کردم ولى این در زمانی بود که من گمراه بودم. (لما خفتکم) یعنی چون از شما می ترسیدم. در آیه فوق تنوین کلمه حکم دال بر نکره بسودن

نیست یعنی معقول نیست که بگوییم یک حکمی به من داد بلکه این تنوین، عوض حذف مضاف الیه است. مثل اینکه خداوند حکم و مالت را به من بخشید.

۲ - و ما انت الا بشر مثلنا و ان نظنک لمن الکاذبین (ص ۲۹ س ۷)
در آیه فوق حرف (ان) مخففه از مشقله است یعنی تو هم انسانی هستی نظیر ما و ما مطمئنیم که تو از دروغگویانی.

۳ - و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون (ص ۲۹ س ۱۵)
مفعول به فعل (سیعلم) جمله (ای منقلب ینقلبون) است. (منقلب) اسم مکان است از باب انفعال. چون در ثلاثی مزید اسم مفعول و اسم زمان و مکان یک وزن دارد منقلب، محل رجوع و بازگشت است یعنی آنان که ظلم نمودند بزودی خواهند دانست که به کدام جایگاه باز خواهند گشت.

۴ - و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا ولكن رحمة من ربک لتنذر قوماً ما اُتیهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون (ص ۲۹ س ۱۱)

در آیه مبارکه مفعول به فعل (نادینا) محذوف است و در تقدیر چنین بوده است (اذ نادینا موسی) یعنی هنگامی که ما موسی را در کوه طور مخاطب قرار دادیم تو در آنجا حضور نداشتی تا از کیفیت آن واقعه مطلع شوی.

" رحمة " مفعول له می باشد و عامل آن محذوف است یعنی با اینکه تو در آنجا نبودی اما به دلیل رحمت الهی باعث شد تا تو بر رموز آن واقعه آگاه شوی تا بتوانی قومی را که پیامبری بر آنها فرستاده نشده بود انذار کنی تا آنها نیز متذکر شوند.

(ما) در (ما اُتیهم) نافیه و (ین) در (ین نذیر) زائده است و در کل جمله (ما اُتیهم ین نذیر) جمله وصفیه برای (قوماً) است یعنی (قومی که هیچ انذار دهنده‌ای بر آنها نیامد)

۵ - و یوم ینادیهم فیقول ماذا اجبتم المرسلین (ص ۲۹ س ۱۳)
در این آیه مبارکه کلمه " ماذا " استفهامیه است و همان معنی " ما " استفهامیه را دارد. یعنی روزی که به آنها خداوند ندا می نماید و می گوید به پیامبران چه پاسخی دادید یعنی دعوت آنها را چگونه اجابت کردید.

۶ - قل انما الایات عندالله و انما انا نذیر مبین (ص ۲۹ س ۱۷)

" انما " برای حصر است و بر سر مبتدا و خبر درمی آید و مبتدا را در خبر حصر می کنند و در اینجا مقصود، حصر آیات در نزد خداوند است یعنی نزول آیات و معجزات، منحصر به خداوند است و در آیه دوم حصر شخصیت مظهر ظهور در انذار کردن است یعنی من بیش از یک انذار کننده نیستم به عبارتی دیگر این خواسته ها از مسن ساخته نیست .

۷- من الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعاً (ص ۳۰ س ۱)

در اینجا کلمه " كانوا " به معنی " ما روا " آمده است یعنی کسانی که دینشان را به تفرقه و فرقه فرقه شدن گشاندند یعنی فرقه فرقه شدند.

۸- ما هذا الا فک مفتوی (ص ۳۰ س ۹)

کلمه (افک) به معنی دروغ و (مفتوی) اسم مفعول باب افتعال است و دلیل رفع (افک) این است که نفی (ما) به (الا) شکسته است بنا بر این " ما " که در این مثال (مشبهه باللیس) می باشد از عمل یازمی ماند لذا (هذا) مبتدا و (افک) خبر است و (مفتوی) صفت آن. منظور از (نفی آن به الا شکسته است) این است که این جمله در واقع به این صورت است : (هذا افک مفتوی)

۹- ان من ائمة الا خلا فيها نذیر (ص ۳۰ س ۱۰)

(خلا) به معنی (مضی) آمده یعنی هیچ امتی نیست مگر آنکه پیامبری برای او آمده است .

۱۰- انا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون (ص ۳۰ س ۱۱)

در اصل تارکون بوده و چون اضافه به مفعول شده است نون عوض رفع آن، حذف شده است .

۱۱- ولو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهورها من دابة (ص ۳۰ س ۱۲)

یعنی اگر خداوند مردم را بخاطر اعمالی که کردند مؤاخذه می نمود هیچ جنبه ای را روی زمین باقی نمی گذاشت .

عبارت (بما کسبوا) یعنی بخاطر اعمالی که انجام دادند و مرجع ضمیر (هسا) در (ظهورها) زمین است و (علی ظهورها) یعنی (بر روی زمین) و مفهوم (ترک نمی کرد) معادل (باقی نمی گذاشت) می باشد .

۱- هرگاه حروف مشبیه باللیس در جملات استثنائیه واقع شوند بصورت مثبت ترجمه می شوند البته در کل بر مفهوم منفی جمله خللی وارد نمی شود. مثلاً جمله (ان هذا الا ساطیر الاولین) معنی آن منفی است یعنی (این قرآن) نیست مگر داستانهای گذشتگان) که این مفهوم را می توان بصورت (این قرآن) داستانهای گذشتگان است) نوشت یعنی آیه قرآن به شکل (هذا ساطیر الاولین) درمی آید که نفی (ان) ظاهراً از بین رفته است ولی تأثیر آن باقی است. در این جملات دیگر ذکر اسم و خبر مطلق نیست بلکه می گویند (هذا) مبتدا و (ساطیر) خبر می باشد و اصطلاحاً می گویند نفی (ان) به حصر (الا) شکسته است همین طور در آیه (ما هذا الا افک) که بصورت (هذا افک) درمی آید.

۳- مجموعه ترمیمات هفته پانزدهم

الف- اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد در متن با علامت - مشخص شده اند.

۱- مثل ص ۲۸ س ۱۶	۲- مصباح ص ۲۸ س ۱۶	۳- لاشوقیه ص ۲۸ س ۱۷
۴- زیت ص ۲۸ س ۱۸	۵- بقیه ص ۲۸ س ۱۸	۶- هم ص ۲۹ س ۱
۷- هم ص ۲۹ س ۱	۸- سببلاً ص ۲۹ س ۱	۹- حسنات ص ۲۹ س ۲
۱۰- فطلة ص ۲۹ س ۴	۱۱- اذاً ص ۲۹ س ۴	۱۲- ما ص ۲۹ س ۷
۱۲- اقی ص ۲۹ س ۱۰	۱۴- رحمة ص ۲۹ س ۱۱	۱۵- نذیر ص ۲۹ س ۱۲
۱۶- الموسسین ص ۲۹ س ۱۳	۱۷- ذکری ص ۲۹ س ۱۹	۱۸- سیل ص ۲۹ س ۲۰
۱۹- فرحون ص ۳۰ س ۲	۲۰- ابا ص ۳۰ س ۵	۲۱- احد ص ۳۰ س ۵
۲۲- رسول ص ۳۰ س ۵	۲۳- آل ص ۳۰ س ۷	۲۴- داوود ص ۳۰ س ۷
۲۵- شکرأ ص ۳۰ س ۷	۲۶- قلیل ص ۳۰ س ۷	۲۷- الشکور ص ۳۰ س ۷
۲۸- مفتی ص ۳۰ س ۹	۲۹- بشیراً ص ۳۰ س ۱۰	۳۰- نذیر ص ۳۰ س ۱۰
۳۱- تارکوا ص ۳۰ س ۱۱	۳۲- الهة ص ۳۰ س ۱۱	

ب- به سؤالات زیر پاسخ دهید:

- ۱- خبر (اولئک) در (اولئک لهم عذاب الیم) چیست؟ (ص ۲۹ س ۱۵)
- ۲- علت اعراب کلمه (رجل) و (بینات) را توضیح دهید. (ص ۳۰ س ۸)

هفته شانزدهم

۱ - قواش و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۳۰ تا صفحه ۳۲ قواش و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱ - سوال : آیه (چند ما هنا لک مهزوم من الاحزاب) بر حسب اینکه جار و مجرور متعلق به (چند) باشد یا (مهزوم) به دو صورت ترجمه کنید و تفاوت آن دو را واضح بنویسید. (ص ۳۰ س ۱۵)

۲ - و ما قدروا لله حق قدره و الارض جميعاً قبضته يوم القيمة (ص ۳۰ س ۱۷)
یعنی عظمت حق را آن طور که شایسته اوست درک ننمودند. (قدره) در واقع مفعول مطلق فعل (ما قدروا) می باشد که با اضافه شدن به (حق)، (حق) جانشین مفعول مطلق می گردد.

و عبارت (زمین تماماً در قبضه اوست) یعنی زمین در روز قیامت بتمامه در مشت اوست یعنی تعبیر عرب از (زمین مشت اوست) همان (زمین در مشت اوست) می باشد که کنایه از تسلط و احاطه کامل دارد.

۳ - و همت کل امة برسولهم لیاخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق (ص ۳۰ س ۱۹)
و تمام امتها به پیامبرشان قصد کردند که او را آزار دهند. (اخذ) در اینجا به معنی (عذاب) است و جمله بعد یعنی (جادلوا) عطف به (همت) می شود نه بسبب (یاخذوا) و تقدیر آن چنین است (و جادلوا رسولهم بالباطل) و مرجع ضمیر (ه) در (به) همان (باطل) یا سخن باطل می باشد یعنی با او یا سخن باطل مجادله نمودند تا حق را زائل سازند و از بین ببرند.

۴ - قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه (ص ۳۱ س ۲)
(یکتُم ایمانه) جمله وصفیه و صفت برای (رجل) است یعنی مرد مؤمنی که ایمانش را پنهان می داشت.

۵ - و ان یک کاذباً فعلیه کذبه (ص ۳۱ س ۳)
(فعلیه کذبه) به دو مفهوم آمده است :

الف) دروغ او بر گردن اوست یعنی مسوولیت و گناه دروغش با خودش است و متولّی دیگری نمی خواهد.

ب) دروغ او بر او خواهد بود یعنی همین دروغ گفتنش را از بین خواهد برد.

۶ - و ان یک صادقاً یمیکم بعض الذی بعدکم (ص ۳۱ س ۳)

(الذی) برای غیر ذوی العقول هم به کار می رود و همان طور که در مسورد ذوی العقول به معانی (که - کسی که) استعمال می شد در مورد غیر ذوی العقول هم به معانی (که - چیزی که) به کار می رود و در آیه فوق نیز به معنی اخیر آمده است یعنی (بعضی از چیزهایی که به شما وعده داده است)

۷ - فما زلتم فی شک ما جاءکم به (ص ۳۱ س ۵)

(ما زال) از افعال ناقصه است و (ما زلتم) صیغه جمع مذکر مخاطب آن می باشد که اسم آن ضمیر (تم) می باشد و خبر آن (فی شک) یعنی شما همیشه در باره آنچه که او برای شما آورد در شک بودید و ایمان کامل نداشتید.

۸ - سؤال : مروج ضمیر مستتر (هو) در (جاء) را تعیین کنید. (ص ۳۱ س ۵)

۹ - كذلك یضلل الله من هو مسرف مرتاب (ص ۳۱ س ۶)

در آیه فوق دو مورد از انحراف خلق ذکر شده است که کلمه (مسرف) و (مرتاب) بیان این دو انحراف می باشد.

مورد اول این است که تا زمانی که پیامبران در بین مردم آمدند در رسالت آنها شک می کنند این امر با کلمه (مرتاب) یعنی (شک کنندگان) بیان شده است.

مورد دوم آن است که پس از ارتفاع شریعت پیامبران، معتقد می شوند که پس از آنها دیگر پیامبری نمی آید و از این امر به عنوان اسراف در حق پیامبران نام برده شده است و در کل می فرمایند که خداوند این گروه از مردمان را گمراه می کند. (ذلک) نیز اشاره به همین دارد. یعنی افراد مسرف و مرتاب این گونه معتقد می شوند و به جهت اعتقادشان خداوند آنها را گمراه می کند.

۱۰ - سؤال : فاعل فعل (یتبین) را تعیین کنید. (ص ۳۱ س ۷)

۱۱ - شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم

و موسی و عیسی ان اقبموا الدین و لاتتفرقوا فیه (ص ۳۱ س ۹)

در آیه فوق (من الدین) یعنی اصل دین و حقیقت آن که خدا می فرماید اصل دین همان است که هم به نوح و هم به تو و هم به ابراهیم و موسی و عیسی وحی کردیم و

وصیت نمودیم و آن برپا داشتن اساس دین و عدم تفرقه آن می باشد، یعنی اصل دین که محبت است و باعث اتحاد و تفرقه در بین پیروان می گردد در بین همه ادیان مشترک است و این واضح است که دین اسلام به تمامه بر همه انبیاء نازل نشد و فقط حقایق آنها مشترک است پس منظور از " من الدین " حقیقت و اصل دین است. در این آیه (الذی) یعنی (آنچه که) یا (چیزی که) به کار رفته و برخلاف معمول برای غیر ذوی العقول می باشد.

۱۲ - کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه (ص ۳۱ س ۱۰)

کبر یعنی (بزرگ است) ولی در این آیه، به معنای سخت آمدن و گران بودن است یعنی آن چیزی که مشرکین را به قبول آن دعوت می کنی بر مشرکین سخت و گران است یعنی قبولش برای آنها مشکل است.

۱۳ - و الذین یحاجون فی اللہ من بعد ما استجیب له (ص ۳۱ س ۱۲)

" یحاجون " یعنی محاجه کردن و طلب دلیل و حجت نمودن. " یحاجون فی اللہ " یعنی در حقانیت ظهور خدا تردید می نمایند و حجت می طلبند. " من بعد ما استجیب " مآ در این جمله، مصدریه است یعنی پس از آنکه او اجابت شد؛ یعنی دعوت حضرت رسول را مردم اجابت نمودند.

۱۴ - ام لهم شوکا اشعوا لهم من الدین ما لم یأذن به اللہ ولو لا کلمة الفصل

لفضی بینهم (ص ۳۱ س ۱۴)

در آیه فوق (کلمه فصل) یعنی حکم فاصله انداختن و به تأخیر انداختن که منظوره تأخیر در عذاب مشرکین می باشد و (فضی بینهم) کنایه از هلاکت آنها و نسزول عذاب آنها است.

۱۵ - من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین (ص ۳۱ س ۱۶)

یعنی هر کس از یاد خدا روی گرداند شیطانی را بر او گماریم که او یار او باشد. در این آیه، تنوین شیطان نشان نکره بودن است، یعنی چون روی گرداندن از خداوند، طرق مختلف دارد؛ هر کدام شیطان مخصوص خود را دارد؛ مثل مال - جاه - قدرت - جمال - غرور - علم و غیره.

نکته دیگر این است که شیطان پس از روی گرداندن از خدا بر انسان گمارده می شود و این نشان از اختیار انسان دارد، یعنی ابتدا انسان به اختیار خود از خدا روی می گرداند و پس از آن، شیطان بر او گمارده می شود که نشان از نکبت و بدبختی است.

۱۶ - فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (ص ۳۱ س ۱۷)
 کلمه (یوم) در آیه فوق ظرف زمان نیست زیرا در این صورت معنی آن (در روزی که دودی در آسمان پدیدار می شود؛ منتظر باش) می شود بلکه (یوم) مفعول به است یعنی منتظر آن روز باش.

جمله (یغشی الناس) نیز صفت است برای دخان.

۱۷ - فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (ص ۳۱ س ۱۹)

به کار بردن کلمه (بشارت) در مورد عذاب مشرکین و مستکبرین، کنایه از استهزاء آنها به جهت اقبال به باطل می باشد.

۱۸ - وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ (ص ۳۲ س ۱)

یعنی خداوند با همان علمی که به او داد او را گمراه نمود. یعنی علم که سبب هدایت می باشد باعث گمراهی او شد زیرا علم او سبب کبر و غرور او گردید و فکر کرد که بیشتر از حق می داند.

۱۹ - وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ ذَلِكُمْ يَوْمَ الْوَعِيدِ * وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (ص ۳۲

س ۳)

(ذلک یوم الوعد) در واقع زمان دمیدن در صور می باشد نه اینکه در صور این

کلمات دمیده شد یعنی روزی که در صور دمیده شود همان روز وعید است.

"سائق" به معنی کشاننده، در مورد نفوس شقی و گناهکار و کافر، و "شاهد" به معنای شاهد و گواه برای نفوس متقی، مؤمن و پرهیزکار می باشد. یعنی در آن روز، گروهی از مردم را می کشانند و بر گروهی دیگر گواهی و شهادت می دهند.

۲۰ - وَ اسْتَمِعَ يَوْمَ يُنَادَى الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ

يَوْمَ الْخُرُوجِ * نَحِيْبٍ وَ نَمِيْتٍ وَ الْيُنَادِ الْمَصِيْرَ (ص ۳۲ س ۴)

منظور از مکان قریب یعنی نزدیک بیت الحرام که بیت المقدس است. یوم الخروج

یعنی خروج از قبرها. ارتباط (نحیب و نمیت) با (یوم الخروج) این است که در

(یوم الخروج) مردم را زنده می کنیم و می میرانیم یعنی گروهی هدایت می شوند

و به واسطه هدایت حیات می یابند و گروهی به واسطه گمراهی می میرند.

۲۱ - وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تَوَعَّدُونَ (ص ۳۲ س ۶)

در باره این آیه مبارکه جمال قدم دو ایقان می فرمایند این آیه دلالت دارد که

معنی سما، منحصر به سما ظاهر نیست چون علی الظاهر رزق خلق در زمین است نه آسمان.

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. موارد ذیل در متن با علامت - مشخص شده‌اند.

- | | | |
|-------------------------|----------------------|---------------------|
| ۱ - جميعاً ص ۳۵ س ۱۷ | ۲ - الحق ص ۳۵ س ۱۹ | ۳ - كاذباً ص ۳۱ س ۳ |
| ۴ - كذب ص ۳۱ س ۳ | ۵ - يك ص ۳۱ س ۳ | ۶ - بعض ص ۳۱ س ۴ |
| ۷ - الذى ص ۳۱ س ۴ | ۸ - من ص ۳۱ س ۴ | ۹ - آيات ص ۳۱ س ۷ |
| ۱۰ - ان ص ۳۱ س ۷ | ۱۱ - الذى ص ۳۱ س ۹ | ۱۲ - ما ص ۳۱ س ۹ |
| ۱۳ - ما ص ۳۱ س ۱۲ | ۱۴ - حجة ص ۳۱ س ۱۲ | ۱۵ - غضب ص ۳۱ س ۱۳ |
| ۱۶ - ما ص ۳۱ س ۱۴ | ۱۷ - كلمة ص ۳۱ س ۱۴ | ۱۸ - بعض ص ۳۱ س ۱۶ |
| ۱۹ - نقیض ص ۳۱ س ۱۶ | ۲۰ - قرین ص ۳۱ س ۱۶ | ۲۱ - دخان ص ۳۱ س ۱۷ |
| ۲۲ - مستکبراً ص ۳۱ س ۱۸ | ۲۳ - هزواً ص ۳۱ س ۱۹ | ۲۴ - عذاب ص ۳۱ س ۲۰ |
| ۲۵ - هوى ص ۳۲ س ۱ | ۲۶ - غشاوة ص ۳۲ س ۲ | ۲۷ - من ص ۳۲ س ۲ |
| ۲۸ - ذلك ص ۳۲ س ۳ | ۲۹ - سابق ص ۳۲ س ۳ | ۳۰ - يوم ص ۳۲ س ۴ |
| ۳۱ - المناد ص ۳۲ س ۴ | ۳۲ - ما ص ۳۲ س ۶ | |

هفته هفدهم

۱ - قرائت و ترجمه

مترز درسی را از صفحه ۳۲ تا صفحه ۳۴ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

- ۱ - فیومنیذ لایستل عن ذنبه انس و جان ... یعرف المجرمون بسیماهم فیوهخذ بالانوائی و الاقدام (ص ۳۲ س ۱۱)
- یعنی در روز قیامت از گناه کسی سوال نمی شود زیرا سیمای هر مجرمی بر جرم او شهادت می دهد و به کیفر این جرم از موی پیشانی ر قدمهایشان گرفته می شوند که کنایه از این است که به این وسیله آنها بسسه دوزخ افکنده می شوند.

۱ - یبریدون لیبطشوا نورالیه بافواهم و الله متم نوره ولو کره الکافرون (ص ۳۲
 (ص ۱۴)

(خداوند تمام کننده نورش است) یعنی مانع از خاموش شدن نورش می شود و تسامح انجام هدفتش آن نور را باقی و روشن نگه می دارد و "لو" در آیه فوق از نسوع و صلیه می باشد. یعنی حتی اگر کافرون این گونه راضی نباشند.

۳ - قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء الله من دون الناس... (ص ۳۲
 (ص ۱۵)

(هادوا) فعل اجوف و از ریشه (هود) است یعنی ای کسانی که یهودی شدید یا ای یهودیان.

(ان زعمتم انکم اولیاء الله من دون الناس) یعنی اگر شما، خود را از دیگران بسوتر می دانید و از بین مردم تنها خود را دوستان خدا می پندارید.

۴ - سوال: نحوه بنای فعل "أَصْلَقَ" را بنویسید و فاعل آن را تعیین کنید.
 (ص ۳۲، ص ۱۸)

۵ - سوال: (ما ادریک ما الحاقه) را ترکیب کنید. (ص ۳۴، ص ۱)

۶ - ولو تقول علینا بعض الاقاویل * لأخذنا منه بالیمین * ثم لقطعنا منه الوتین *
 فما منکم من احد عنه حاجزین و الله لتذکرة للمتقین (ص ۳۳، ص ۲).

(تقول) از ریشه قول در باب تفعیل می باشد و (لو تقول علینا) یعنی اگر مطلبی را به دروغ از قول ما می گفتم این کلام حق است که خطاب به مشرکین می فرماید که اگر حضرت محمد به دروغ از قول ما مطلبی را می گفت او را عذاب می دادیم.

(ما) در (ما منکم من احد) نافییه مشبیه با لیس می باشد که اسم آن مجرور به من زائده است که برای تأکید و شمول می آید و خبر آن حاجزین است یعنی هیچ یک از شما قادر بر دفع این مجازات از او نبودید.

و در آیه بعد تصریح می فرماید که این قرآن دروغ نیست بلکه پند و تذکری است برای پرهیزکاران که مرجع ضمیر (ه) در (الله لتذکرة) قرآن است.

۷ - فلا اقسیم برّ المشارق و المغارب اتنا لقادرون (ص ۳۲، ص ۵)

"لا" در آیه فوق ممکن است به دو صورت می تواند بیان شود:

الف) لا نافية: که در قرائت بدون مکث و همراه اقسام قرائت می شود. یعنی پس قسم نمی خورم به خداوند مشارق و مغارب.

ب) لا حرف جواب: در رد آنچه که قبلاً بیان شده است یعنی نه چنین نیست... حال می توان قسم موجود را برای تأکید مطلب قبل آورد یعنی بگوییم سوگند به خداوند که چنین نیست یا برای تأکید مطلب بعد، سوگند به خداوند که ما قادریم، که شق اخیر آن، بیشتر مورد توجه و منظور نظر قرار گرفته است مثل لا اقسام بالفتن.

البته (لا) در این مورد و موارد مشابه را زائده هم گرفته اند. نکته دیگر در مورد مشارق و مغارب است که چرا به صیغه جمع آمده است که در کتب اسلامی تعبیر مختلف از جمله به معنی مفرد یا به معنی بی نهایت آمده است و یا تعبیر کرده اند که درست است که یک خورشید بیش نیست ولی این خورشید هر روز از یک مکان طلوع و در مکانی دیگر غروب می کند و این مکانها در هر روز بسا روز دیگر متفاوت هستند و به این دلیل با لفظ جمع استعمال شده است ولی جمال مبارک در کتاب ایقان می فرمایند که منظور مشارق و مغارب مظاهر امر الهی هستند که در هر ظهور از مکانی، اشراق و در مکانی غروب می کنند.

۸- یا ایها المزمّل * قم اللیل الا قليلا * نعمة او انقص منه قليلا * او زد علیه و رتل القرآن ترتیلاً * (ص ۳۳ من ۷)

مزمّل از ریشه (زمل) در باب تفعّل می باشد به شرح زیر:

تَزَمَّلُ تبدیل حرف تا به زاء زَزَمَلُ ادغام دو زاء در یکدیگر زَمَلُ

اضافه شدن همزه بخاطر ابتدا به ساکن بودن کلمه اَزَمَلُ مضارع آن بَزَمَلُ

بنای اسم فاعل مَزَمَلُ که به معنی کسی که لباس یا جامه ای را به خود پیچیده است. مراجع ضمیر در (نعمه، منه، علیه) همگی کلمه (اللیل) می باشد و کلاً معنی این قسمت آن است که نیمی از شب را در خواب و نیم دیگر را به تلاوت قرآن بپردازد یا کمتر از نیم یا بیشتر از آن، یعنی حدود نیمی از شب را استراحت کن.

۹- سوال: مرجع ضمیر (ها) در (تتبعها الرادفة) را تعیین کنید. (ص ۳۳ من ۱۴)

۱۰- انّ الذین اجرموا كانوا من الذین آمنوا یضحکون (ص ۳۴ من ۱)

در آیه فوق خبر (انّ) (كانوا یضحکون) است و نه (كانوا) و در واقع (كانوا) در اینجا، جزء افعال ناقصه که دارای اسم و خبر باشند؛ نیست بلکه از افعال کمکی است که ترکیب آن با فعل مضارع بصورتی معادل با ماضی استمراری در فارسی درمی آید.

نکته دیگر در آیه فوق، شایسته فعل (ضحک) با فعل (سخر) است که هر دو با واسطه یعنی با حرف (من) به مفعول خود ارتباط می یابند (سخرُوا منه) - (ضحکُوا منه) و در اینجا تقدیراً (کانُوا یضحکون من الذین آمنوا) می باشد که در مجموع جمله فعلیه در محل رفع، خبر آن می باشد.

۱۱ - سوال: متعلق جار و مجرور (بن الذین) را تعیین کنید. (ص ۳۴ س ۱)

۱۲ - سوال: علت نصب (فکھین) را بنویسید. (ص ۳۴ س ۲)

۱۳ - اذا السماء انشقت * و اذنت لربها و حقت (ص ۳۴ س ۴)

(اذن له) یعنی فرمان بودن یا گوش به فرمان دادن و (حقت) به این معناست که شایسته است که آسمان از خدا فرمان پذیرد.

۱۴ - یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه (ص ۳۴ س ۵)

کلمه (ملاقى) اسم فاعل از مصدر مفاعلة می باشد اما (ملاقیه) هم می تواند بصورت جمع (در حالت نسبی و جری) باشد زیرا در جمع (ن) جمع به جهت اضافه شدن حذف می شود و هم بصورت مفرد (ملاقى + ه یا ملاقین + ه ← ملاقیه) اما چون اینجا در حالت رفعی است و هم به جهت مفهوم، چون خطاب به یک انسان نوعی است به صورت مفرد و در حالت رفعی باید باشد لذا مفرد آن صحیح است.

۲ - مجموعه تمرینات هفته عقدم

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. موارد ذیل در متن با علامت - مشخص شده اند.

- | | | |
|-----------------------|----------------------|-------------------------|
| ۱ - الداع ص ۳۲ س ۸ | ۲ - خشعاً ص ۳۲ س ۸ | ۳ - ایصار ص ۳۲ س ۸ |
| ۴ - فان ص ۳۲ س ۱۵ | ۵ - انس ص ۳۲ س ۱۱ | ۶ - المجرمون ص ۳۲ س ۱۲ |
| ۷ - متمم ص ۳۲ س ۱۴ | ۸ - نور ص ۳۲ س ۱۴ | ۹ - الکافرون ص ۳۲ س ۱۴ |
| ۱۰ - انکم ص ۳۲ س ۱۵ | ۱۱ - قبیل ص ۳۲ س ۱۷ | ۱۲ - الموت ص ۳۲ س ۱۷ |
| ۱۳ - بعض ص ۳۳ س ۲ | ۱۴ - ما ص ۳۳ س ۳ | ۱۵ - احد ص ۳۳ س ۳ |
| ۱۶ - حاجزین ص ۳۳ س ۳ | ۱۷ - دياراً ص ۳۳ س ۶ | ۱۸ - اللیل ص ۳۳ س ۷ |
| ۱۹ - قليلاً ص ۳۳ س ۷ | ۲۰ - نصفه ص ۳۳ س ۷ | ۲۱ - قليلاً ص ۳۳ س ۷ |
| ۲۲ - کتاباً ص ۳۳ س ۱۱ | ۲۳ - مقاً ص ۳۳ س ۱۲ | ۲۴ - الملائکة ص ۳۳ س ۱۲ |
| ۲۵ - اذا ص ۳۳ س ۱۶ | ۲۶ - هو لا ص ۳۴ س ۲ | ۲۷ - حافظین ص ۳۴ س ۳ |
| ۲۸ - کدحاً ص ۳۴ س ۵ | | |

ترجمه آیات قرآنی مربوط به نیم‌ترم دوم

هفته دهم

بخش:

این کتاب بدون هیچ شکی راهنمای تقوی پیشگان است (۲) داستان آنان همانند کسی است که آتشی بی‌فروزد و چون آتش اطراف وی را روشن سازد خداوند روشنیشان را ببرد در ظلمتی که نتوانند ببینند رهایشان سازد (۱۷) و اگر شما از آنچه که بر بنسده خویش نازل کرده‌ایم در شکاید یک سوره همانند آن اگر راست می‌گویید بیاورید و غیر خدا یاران خویش را هم به یاری بخوانید (۲۳) و اگر بیاوردید و هرگز هم نخواهید آورد از آتشی که فروزبنداش مردم و سنگ است و برای کافران آماده شده است بترسید (۲۴) آنان که یقین دارند به نزد پروردگارش خواهند رسید و به سوی او باز خواهند گشت (۴۶) در حالی که گروهی از آنان بودند که کلام الهی را می‌شنیدند و آن را پس از فهمیدن تغییرش می‌دادند و خود می‌دانستند که این از تورات نیست (۷۵) پس وای بر آنان که از پیش خود چیزی نویسند و سپس گویند که این از جانب خداوند است تا آن را به قیمتی اندک بفروشند پس وای بر آنان از آنچه که دستهایشان نوشتند و وای بر آنان از آنچه که کسب می‌کنند (۷۹) آیا به برخی از تورات ایمان دارید و به برخی دیگر انکار؟ (۸۵) آیا هرگاه رسولی برای شما احکامی بیاورد که برخلاف هوای نفسان باشد بزرگ منشی و تکبر به خرج می‌دهید و عده‌ای را دروغگو شمرده و عده‌ای را می‌کشید؟ (۸۷) و چون آنان را کتابی از جانب خدا آمد - که کتاب توراتشان را تصدیق می‌کرد - در حالی که از پیش از (بعثت او) آرزوی فتح و پیروزی بر کافران می‌کردند - و وقتی آن کس را که می‌شناختند به سویشان آمد منکر او شدند پس لعنت خدا بر منکران باد (۸۹) مشرق و مغرب از آن خداوند دانا و تواناست (۱۱۵) و نادانان گویند چرا خدا با ما حرف نمی‌زند و یا چرا معجزه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ پیشینیان اینان هم مانند اینان را می‌زدند. دل‌هایشان به هم شباهت دارد. ما معجزات خویش را برای اهل یقین بیان کرده‌ایم (۱۱۸) و هنگامی که پروردگاره ابراهیم را به اموری چند امتحان کرد و آنها را انجام داد و گفت من تو را پیشوای مردم قرار دادم، گفت و از فرزندان من (هم قرار ده) گفت میثاق من به ظالمان نخواهد رسید (۱۲۴) ما کردیدن روی تو را به طرف آسمان می‌بینیم بنا بر این تو را به قبله‌ای که دوست داری بگردانیم (۱۲۴) هر جا بیرون شدی روی خود را به طرف مسجد الحرام کن (۱۲۹) تقوی آن نیست که رویهای خود را به طرف مشرق و مغرب کنید بلکه تقوی آن کسی راست که

به خداوند و روز قیامت و فرشتگان و کتابها (ی آسمانی) و پیغمبران ایمان داشته باشد و مال را - با آنکه دوستش دارد - به خویشاوندان و یتیمان و طالبان نیازمند و مسافران و درخواست کنندگان و در راه آزادی بردگان دهد و نماز را به جای آورد و زکات را بدهد و آنان که چون عهدی بستند به عهد خویش وفا کنند و صبرکنندگان در سختی و بلا و هنگام جنگ، اینان همان راستی پیشگانشند و همان تقوی داران. (۱۷۷) و هنگامی که به او گفته شود از خدا بترس! غرور او را به گناهش وادارد جهنم او را بس است که بسیار بد جایگاهی است. (۲۰۶) (و تکذیب کنندگان) جز آنکه خداوند در سایه بانهایی از ابر با فرشتگان بیایدشان و کار تمام شود انتظاری ندارند ولی تمام کارها به سوی خداوند بازگشت دارد. (۲۱۰) همین که طالب لشکریان را (از بیست - المقدس) بیرون برد گفت خداوند شما را به جوی آبی امتحان می کند هر کس که از آن بنوشد از من نیست و هر که از آن ننوشد از من است مگر آن کس که با دست خویش یک کف برگیرد (و بخورد از من است) از آن جوی جز اندکیشان همگی (بیش از یک کس) بنوشیدند همین که او با مو منانی که همراهش بودند از جوی گذشت (بیش از یک کف - خوران) گفتند ما را امروز طاقت جالوت و لشکریان او نیست آنان که یقین داشتند به سوی پروردگارشان بازمی گردند گفتند چه بسا گروهی اندک که به خواست خداوند بسر گروهی بسیار غلبه کرده است و خداوند یاور صبرکنندگان (مقاومان) است. (۲۴۹)

هفته یازدهم

بقره:

اجباری در پذیرفتن این دین نیست که راه راست از بیراهه مشخص شده است هر کس به شیطان، کافر شود و به خداوند ایمان بیاورد در حقیقت به ربمانی محکم چنگ زده که گسستنی نیست و خداوند شنوا و داناست (۲۵۶) (و با خبر) ابراهیم را نشنیدی که گفت پروردگارا به من بنما که مردگان را چگونه زنده می کنی گفت مگر ایمان نسداوی؟ گفت چرا! ولی برای آنکه دلم آرامش گیرد، گفت: چهار پرنده را برگیر و قطعه - قطعه شان کن، سپس بر هر کوهی قطعه ای از آنها را بگذار و بعد از آن ندایشان کن که به سرعت سوی تو آیند، و بدان که خداوند عزیز و حکیم است (۲۶۰) ... میان هیچ یک از پیغمبران فرق نمی گذاریم... (۲۸۵)

آل عمران:

او خدایی است که این کتاب را بر تو نازل کرده است و آن را آیههایی است که حکمتش تفسیرپذیر نیست و آنها اصل کتاب است و دیگر آیههایی است مبهم، آنان کسسه در

دل‌هایشان انحرافی است، از کتاب آنچه را که مبهم است برای طلب شورش و آشوب و هستن تاویل برمی‌گزینند، و تاویل آن را جز خداوند - و راسخان در علم - ندانند. می‌گویند همه از نزد پروردگاران است و جز خردمندان اندرز نمی‌گیرند (۷) ... و خداوند شما را از عقوبتش می‌ترساند و بازگشت به سوی خداوند است (۲۸) ... خداوند تو را به یحیی بشارت می‌دهد که تصدیق‌کننده کلمه خدا (عیسی) است و سرور و خوددار (از آمیزش زنان) و پیغمبری از بلندمرتبه‌گان است (۳۹) داستان عیسی نزد خداوند همانند داستان آدم است وی را از خاک خلق کرد و به او گفت باش. در دم وجود یافت. (۵۹) ... و آنان هنگامی که با شما برخورد کنند گویند ایمان آورده‌اند و چون خلوت کنند از خشم بر شما سرانگشتان را بکنند، بگو از خشم خویش بمیرید که خداوند از مکنونات سینه‌ها آگاه است. (۱۱۹) ... خداوند از ما عهد گرفته که بنده هیچ پیغمبری ایمان نیاوریم تا قربانی‌ای برای ما بیاورد که آتش (از آسمان آمده) آن را بسوزد. بگو: پیش از من پیغمبرانی و با آنچه که می‌گویند به سوی شما آمدند، اگر راستگو هستید پس چرا آنان را کشتید؟ (۱۸۳)

نما:

ببین آن (کفر و ایمان) مرددند نه از آن گروه‌اند و نه از این گروه، و هر کس را که خداوند گمراهش کند راهی برای او نتوان یافت. (۱۴۳) لکن از آنان راسخان در علم و مؤمنان، به آنچه که بر تو نازل گردیده و آنچه که پیش از تو نازل شده، ایمان دارند - و (همچنین) نمازگزاران و زکات‌دهندگان و مؤمنان به خدا و روز قیامت - آنان را پاداشی بزرگ خواهیمشان داد. (۱۶۲)

ما شده:

بگو ای اهل کتاب! آیا انکار ما می‌ورزید؟ جز آنکه ما به خداوند و آنچه که بر ما نازل گردیده و آنچه که از پیش نازل شده ایمان داریم و بیشتر شما نافرمانان بودید (۵۹) یهودیان گویند دست (ووزی دادن) خداوند بسته است - دست‌هایشان بسته باد - و به کیفر این سخن لعنت شدند بلکه دو دست او گشوده است ... (۶۴) آن کسانی که ایمان دارند و آنان که یهودند و مابثان و نصاری، هر کس (از آنان) که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است، بر آنان نه ترسی هست و نه اندوه خوردنی دارند. (۶۹) بار پروردگارا بر ما از آسمان خوانی نازل فرما. (۱۲۴)

اشعالم:

اگر ما نوشته‌ای در کاغذی بر تو نازل کنیم و آن را با دستهای خود لمس کنید، آنان که کافرنند خواهند گفت: این بجز سحری آشکار نیست (۷) و گویند چرا بر او فرشته‌ای نازل نمی‌شود؟ اگر ما فرشته‌ای نازل می‌کردیم کار تمام شده بود و مهلت نمی‌یافتند (۸) ما می‌دانیم آن چیزها که می‌گویند تو را اندوهگین می‌کند، آنان تسمو را تکذیب نمی‌کنند ولی ستمکاران آیات الهی را تکذیب می‌کنند (۳۳) پیش از تو نیز پیغمبرانی تکذیب شدند و بر تکذیب شدن و آزار دیدن صبر کردند تا یاری ما ایشان را فرا رسید. دین خدا تغییرپذیر نیست و محققاً اخبار پیغمبران به سوی تو آمده است (۳۴) پس اگر روی گرداندن آنان بر تو گران است اگر توانی در داخل زمین راهی به دست آور و یا نردبانی بر آسمان بجوی و معجزه‌ای برای ایشان بیاور اگر خداوند می‌خواست همه‌شان را بر هدایت جمع می‌آورد. پس از ناشکیبایان مباش (۳۵) بگو به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های (روزی) خداوند نزد من است و نه غیب می‌دانم و نه به شما می‌گویم که فرشته هستم من جز آنچه را که به من وحی شده پیروی نمی‌کنم. بگو آیا کور و بینا یکسانند؟ چرا نمی‌اندیشید؟ (۵۰) بگو من بر بیانی (قرآن) از پروردگار خویشم و شما آن را دروغ داشتید آنچه را (از عذاب) که بدان عجله می‌کنید در قدرت من نیست. حکم کردن جز با خداوند نیست که حق می‌گوید و او بهترین حکم‌کننده (بین حق و باطل) است. (۵۷) بگو او قادر است که غذایی از بالای شما و یا از زیر پاهایتان بر شما بفرستد و یا شما را به هواهای مختلف اندازد و سختی بمس شما را به بعضی دیگر بچشاند. بنگر که ما آیات را چگونه بیان می‌کنیم باشد که بفهمند (۶۵) و بگذارشان در باطل خویش بازی کنند (۹۱) دیدگان، او را در نیابند و لسی او دیدگان را دریابد که او لطیف و آگاه است. (۱۰۳) به خداوند سخت‌ترین سوگندش آن را می‌خورند که اگر معجزه‌ای سويشان آید بدان ایمان خواهند آورد بگو معجزات منحصرأ نزد خداوند است شما چه می‌دانید که اگر معجزه‌ای بیاید ایمان نمی‌آورند؟ (۱۰۹) ... دلها و دیدگانشان را دگرگون می‌کنیم - همچنان که نخستین بار ایمان نیاوردند - و در گمراهی خودشان سرگشته بگذاریمشان (۱۱۰) و اگر ما فرشتگان را بر آنان فرو فرستیم و مردگان با ایشان سخن بگویند و همه چیز را آشکارا نزد ایشان جمع آوریم، مطلقاً ایمان نخواهند آورد - مگر آنکه خداوند بخواهد - ولی بیشترشان جهل می‌ورزند (۱۱۱) آیا آن کسی که گمراه بود و هدایتش کردیم و برایش ایمانی قرار دادیم که به باری آن، میان مردم راه می‌رود مانند کسی است که در تاریکیهای (کفر)

است و از آن بیرون آمدن نیست؟ (۱۲۲) آنان را نزد پروردگارشان بهشت است (او) را
به یادش کارهایی که انجام داده اند باور ایشان است (۱۲۷) بگو حجت و برهان،
شمام از آن خداوند است و اگر می خواست همگی شما را هدایت کرده بود. (۱۴۹) ستمکار
از آن کس که آیات الهی را دروغ شمرده و از آنها روی برگردانده؛ کیست؟ کسانی که
از آیات ما روی برمی گردانند به واسطه روی گردانیدنشان به زودی به سخت ترین عذاب
کیفرشان می دهیم (۱۵۷) آنان که دین خویش را پراکنده کردند و گروه گروه شدند کاری
به آنان نداشته باش کار آنها فقط با خداست و عاقبت از آنچه که انجام می دادند
با خبرشان می سازد. (۱۵۹)

اعراف :

همچنان که نخست آفریدتان باز خواهید گشت (۲۹) گروهی را هدایت کرد و گروهی، گمراهی
بر آنان ثابت شد زیرا آنان شیاطین را - به غیر خدا - خدایان گرفتند و پنداشتند که
راه یافته اند (۳۰) هر امتی را مدت زمانی است و چون زمانشان به سرآید لحظه ای پس و
پیش نمی شوند (۳۴) ای آدمیان اگر پیغمبرانی از خودتان سوی شما آیند که آیات مرا
بر شما بخوانند پس هر کس که تقوی پیشه کند و به اصلاح بازآید نه تژی بر انسان
است و نه اندوه خوردنی (۳۵) و آنان که آیات ما را دروغ دانستند و از (قبول) آنها
سویاز زدند، آنان اهل دوزخ اند و همانها در آن مغلط و جاودانند (۳۶) جز انجام
و عده الهی انتظاری نمی برند. روزی که وقت انجام آن بیاید کسانی که قبلاً آن را
فراموش کرده بودند گویند: رسولان پروردگاران به حق و راستی آمدند. آیا ما را
شفاعت کنندگانی هست که شفاعتشان کنند و یا بازگردانیده شویم و غیر از آنچه که
عمل می کردیم عمل کنیم خویشان را زبان رسانیدند و آنچه دروغ که می یافتند از
آنان گم و مفقود شده (۵۳)

هفته سیزدهم

اعراف :

دیوار پاک، گیاه آن به فرمان پروردگارش می روید و آن دیاری ناپاک است جز اندکی
نمی روید. این چنین آیات را برای گروهی که سپاسگزاری می کنند بیان می کنیم (۵۸)
و چون موسی به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن کرد گفت پروردگارا (خودت
را) بنما به من که بنگرمت. گفت: مرا هرگز نخواهی دید ولی به این کوه بنگر اگر
به جای خویش برقرار ماند تو هم به زودی مرا خواهی دید و چون پروردگارش بر آن کوه
نحلی کرد آن را پاره پاره کرد و موسی بیهوش بیفتاد و چون به هوش آمد گفت پاکار!

به درگاهت توبه می آورم و من اول مؤمنم (که تو دیده نمی شوی) (۱۴۳) همان کسانی که آن رسول درسی ناخوانده را که (نام) او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند (۱۵۷) دلهایی دارند که بدان فهم نمی کنند و چشمهایی دارند که بدانها نمی بینند و گوشهایی دارند که بدانها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایانند - بلکه گمراهترند - اینان همان بی خیرانند. (۱۷۹)

انفال :

شما ایشان را نکشتید بلکه خداوند ایشان را کشت و هنگامی که پرتاب کردی تیر نبودی که پرتاب کردی، بلکه خداوند پرتاب کرد. (۱۷) و چون آیات ما بر آنان خوانده شود گویند شنیدیم اگر بخواهیم مانند این می گوئیم این جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۲۱) و چون گفتند خدایا اگر این همان حکم از جانب تو است پس بر ما سنگی از آسمان فرود ریز و با غذایی دردناکمان بفرست. (۳۲)

توبه :

و مؤمنان همگی نتوانند که بیرون شوند چرا از هر گروهی از ایشان عده‌ای بیرون نروند تا در دین دانش‌بیا موزند و چون بازگشتند قوم خویش را بیم دهند شاید که (از نافرمانی) دوری کنند. (۱۲۲)

بونس :

این قرآن، دروغ ساخته‌ای از طرف غیر خدا نیست بلکه تصدیق آنچه را که پیش از آن بوده و توضیح احکام است و شکی در آن نیست و از جانب پروردگار جهانیان است (۳۷) آیا می گویند دروغ ساخته‌ای است؟ بگو پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و اگر راست می گوئید هر کس را که توانید به غیر خداوند به یاری بخوانید (۳۸) بلکه چیزی را که به علم آن نرسیده‌اند و هنوز عاقبت آن، ایشان را نیامده است دروغ شمرند (۳۹) ای مردم شما را از جانب پروردگارتان موعظه‌ای (قرآن) و شفای آنچه که در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است، رسیده است. (۵۷) پس اگر از آنچه که تو به تو نازل کرده‌ایم در شکی، از کسانی که پیش از تو کتاب می خواندند بهرس، به راستی که این حقیقت (قرآن) از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است پس از شک کنندگان

مباش (۹۴)

هود :

اشراف قوم او که کافر بودند گفتند ما تو را به بشری جز همانند خود نمی بینیم و جز فرومایگان بی فکر نمی بینیم که تو را پیروی کرده باشند، و شما را بهتر بر خردمان نمی بینیم بلکه دروغگویان می پنداریم. (۳۷) و هر وقت که اشراف از قومش

بیر او گذار می نمودند مسخره اش می کردند گفت اگر ما را مسخره می کنید ما هم به زودی شما را - همچنان که مسخره می کنید - مسخره خواهیم کرد. (۳۸) و به نمودیان همسهریشان صالح را (فرستادیم) گفت ای قوم خداوندگار بیکتا را که شما را خدایی جز او نیست نپرستید اوست که شما را از زمین آفرید و در آن زندگیتان داد از او آموزش بطلبید و سپس به سوی او توبه کنید که پروردگارم نزدیک و اجابت کننده است (۶۱) گفتند ای صالح ما پیش از این تو را حقیر می داشتیم آیا ما را از پرستیدن آنچه که پدرانمان می پرستیدند باز می داری؟ ما از آنچه که ما را به سوی او می خوانی به شک می اندریم (۶۲)

و بعد:

خداوند نعمت و حال خوب قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه ایشان خودشان (طاعت را به مصیبت) تغییر دهند (۱۱) خواندن حقیقی (کلمه لا اله الا الله) آن اوست و جز او کسانی را که می خوانند مطلقاً اجابتشان نکنند، مانند آن کسی که دو دستش را به سوی آب دراز کند که آب بنوشد اما نتواند و خواندن کافران جز بیهوده نیست (۱۴) خداوند هر کسی را که می خواهد گمراه می کند و هر کس را که بازآید به سوی خویش هدایت می کند (۲۷) آنان که ایمان دارند و اعمال صالح انجام داده اند خوشی و بازگشتی نیکو دارند (۲۸) خداوند هر چه را که می خواهد (از آن نوشته) محو می کند و (هر چه را که می خواهد) ثابت می کند و اصل کتابها (لوح محفوظ) نزد اوست. (۳۹)

هفته چهاردهم

ابراهیم:

هیچ پیغمبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا برای آنان بیان کند و خداوند هر کس را که خواهد گمراه می کند و هر کس را که خواهد هدایت می کند که او عزیز و حکیم است (۴) آیا نمی نگری که خداوند چگونه مثالی زد؟ کلمه توحید مانند درخت خرماست که ریشه اش در زمین ثابت و استوار است و شاخه اش در آسمان برتافته است (۲۴) همه ساله به امر پروردگارش میوه خود را می آورد و خداوند برای مردمان مثلها می زند، باشد که بپند گیرند (۲۵) روزی که زمین به زمینی غیر این تبدیل شود - و آسمانها نیز - و نزد خداوند یگانه و چیره حاضر شوند. (۴۸)

نمل:

در میان هر امتی پیغمبری برانگیختیم که تنها خداوندگار بیکتا را پرستید و از (پرستش) بتان بپرهیزید از آنان کسی بود که خداوندش هدایت کرد و کسی دیگر از آنها

بود که گمراهی بر او لازم گشت پس در زمین بگودید و بنگرید که سوانجام دروغ زنان چگونه بود؟ (۳۶)

اسراء:

آسمانهای هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را تنزیه می کنند هیچ موجودی نیست جز آنکه به ستایش او تسبیح گو است ولی شما تسبیح گفتن آنها را نمی فهمید که او سلیم و آموزگار است (۴۴) سوره‌ای خویش را از (روی تمسخر) سوی تو تکیان خواهند داد و گویند آن چه وقت است؟ بگو شاید که نزدیک باشد (۵۱) و مسا را از فرستادن آن معجزات (که قریش درخواست دارند) - جز آنکه آن را پیشینیان دروغ شمرده‌اند - باز نداشت و نمودیان را آن شتر ماده به عنوان معجزه‌ای آشکار قرار داد پس ولی آن را انکار کردند و ما معجزات را جز برای بیم رسانیدن نمی فرستیم (۵۹) بگو اگر جن و انس جمع شوند که همانند این قرآن را آورند هرگز همانندش را - اگر چه بعضی از یاریگر بعضی دیگر شوند - نتوانند که آرند (۸۸) و گویند به تو ایمان نخواهیم آورد تا آنکه از زمین بر ایمان چشمه‌ای روان سازی (۹۰) یا باغی از درختان خرما و انگور داشته باشی که در میان آنها نهرها روان سازی - روان ساختنی - (۹۱) و با آسمان را همچنان که بنداشته‌ای پاره پاره بر ما بیفکنی و یا خداوند را با گروهی از فرشتگان آشکارا حاضر آری (۹۲) یا تو را خانه‌ای از طلا باشد یا به آسمان بالا روی و بالا رفتنت را هرگز باور نمی کنیم مگر آنکه کتابی که بخوانیم بر ما فرود آوری بگو منزله است پروردگار من، من آیا جز بشری پیام آور می باشم؟ (۹۳)

کهف:

بگو من فقط بشری همانند شما هستم که به من وحی می شود که معبود شما خداوندگار یگانه است هر کس ملاقات پروردگارش را امید دارد باید عمل صالح انجام دهد و در پرستش پروردگار خود هیچ کس را شریک نسازد. (۱۱۰)

مریم:

ای کاش پیش از این موده بودم و چیز بی ارزش فرا موش شده‌ای بودم (۲۳) ای خواهر هارون بدرت مود زنا کاری نبود و مادرت زنا کار نبود (۲۸) پس این گروهها بین خودشان اختلاف کردند پس وای بر کافران از حاضر آمدن در روزی بزرگ (۳۷) روزی که نزد ما آیند چه شنوا باشند و چه نابینا باشند ولی ستمکاران امروز در گمراهی‌ای آشکارند (۳۸) آنان را از روز پشیمانی - هنگامی که کار به انجام رسیده باشد - بترسان که

آنان در نی خبری آند و هم ایشان ایمان (بدان روز) نمی آورند. (۳۹)

و هر کس از قرآن من روی بگرداند وی را زندگانی‌ای تنگ خواهد بود و در قیامت کور
محشورش می‌کنیم. (۱۲۴)

انبیاء :

هیچ پند تازه‌ای (از آیات قرآنی) از جانب پروردگارشان سوی اینان نیامد جز آنکه
آن را در حالی که مسخره می‌کنند بشنوند. (۲) دل‌هایشان از (یاد خدا) غافل است و
ستمکاران پنهانی را ز گویند که این آیا بشری جز مانند شماست؟ (۳) پس باید ما را
معجزه‌ای - همچنان که پیشینیان را آمده بود - بیاورد (۵) انسان از عجله آفریننده
شده به زودی نشانه‌های (عذاب) خویش را به شما خواهم نمایاند بنا بر این عجله
نکنید. (۳۷)

حج :

ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله قیامت چیزی هولناک است (۱) روزی که آن
را مشاهده کنید هر زن شیردهنده‌ای از شیرخوار خویش غافل شود و هر زن بارداری بار
خود را ببندد و مردمان را حیرت زده بینی اما حیرت زده نیستند ولی عذاب الهی شدید
و سخت است (۲) آنان که کافروند و از راه خدا و مسجد الحرامی که آن را برای مردم
قرار داده‌ایم - مقیم و غیرمقیم در آن یکسان است - (مردم را) باز نمی‌دارند و هر
کس که بخواهد به ستم در آنجا تجاوزی کند از عذابی دردناک، او را خواهیم چشاند.
(۲۵) از تو با عجله عذاب را می‌طلبند - خداوند هرگز خلاف وعده خویش نخواهد کرد
- که نزد پروردگارت یکروز مانند هزار سال - از آنچه که شمار می‌کنند می‌باشد.
(۲۷) برای هر امتی شریعتی قرار داده‌ایم که بر آن طریق آند. با تو در این باره
نباید مجادله کنند. به سوی پروردگارت دعوت کن که تو پیرو دین مستقیم (۶۷)

هفته پانزدهم

نور:

خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او، مانند قندیلی است که در آن چراغی باشد
و چراغ در آبگینه‌ای و آبگینه، گویی که ستاره رخشانی است که از دوخت پر برکست
زیتون - که نه شرقی است و نه غربی - افروخته می‌شود. نزدیک است روغن آن روشنایی
دهد - اگرچه به آن آتشی نرسیده است - روشنی بر روشنی است، خداوند هر کس را که
می‌خواهد به نور خویش هدایت می‌کند و خدا برای مردمان مثلها می‌زند که خدای همه
همه چیز داناست. (۲۵)

عزرا

گویند این چه پیغمبری است که غذا می خورد و در بازارها همی رود چرا فرشته‌ای به او فرستاده نشده [که او را تصدیق کند] و همراه وی ترساننده باشد؟ (۷) یا پنداری بیشتر اینان می شنوند و یا می فهمند؟ آنان جز به مانند چهارپایان نیستند بلکه راهشان گمراهانه‌تر است (۴۴) اینان را خداوند بدیهایشان را به نیکی بدل سازد که خداوند، آموزنده و رحیم است. (۷۰)

شعرا:

و آن کار زشت از تو سرزد و از ناسیاسان بودی (۱۹) گفت آن کار را هنگامی کردم که از فراموشکاران بودم (۲۰) و چون از شما ترسیدم از پیشتان گریختم و پروردگارم علمی عظیم کرد و از پیغمبران قرارم داد. (۲۱) گفتند تو مسلم از جادوشدگانی (۱۸۵) تو جز بشری مانند ما نیستی و ما تو را از دروغ گویان می پنداریم (۱۸۶) اگر از راستگویانی، پاره‌ای از آسمان را بر ما بیفکن (۱۸۷) و آنان که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام جایگاهی بازخواهند گشت. (۲۲۷)

قصص:

و هنگامی که با موسی سخن می گفتیم در کنار طور نبودی ولی (این رسالت) مرحمتی از جانب پروردگار تو است تا قومی را که پیش از تو هیچ بیم‌رسانی سویشان نیامده است بتوسانی؛ باشد که پند پذیرند (۴۶) آن روز دلایل از آنان پنهان شود و از یکدیگر پرسش نکنند (۶۵) و یاد کن روزی که خداوند ندایشان دهد و گوید پیغمبران را چه جواب دادید؟ (۶۶)

عنکبوت:

و کسانی که به آیات ما - و بازگشت به او را - کافرند آنان از بهشت من نومیدگشتند و همانها عذابی دردناک دارند (۳۳)

آیا کافی شان نبوده که ما این قرآن را که برایشان خوانده می شود بر تو نازل کرده‌ایم که در این - برای گروهی که ایمان می دارند - رحمت و پندی است (۵۱) کسانی که برای ما عمل کرده‌اند به راههای خودمان هدایتشان می کنیم که خداوند با نیک - کرداران است (۶۹)

روم:

از آن کسانی که دین خویش را پراکنده ساختند و گروه‌گروه شدند و هر گروهی به آنچه که نزد خودشان است خوشنودند (۳۲) بگو در زمین سیر کنید و عاقبت پیشینیان را - که

بیشترشان مشرکان بودند - بنگرید که چگونه بوده است (۴۲)

احزاب :

محمد پدر هیچ یک از مردان شما (زید) نیست بلکه پیغمبر خدا و مهر فرستادگان است و خداوند به هر چیزی دانا است (۴۰)

سبا :

ای فرزندان داوود شکر کنید که از بندگانی من اندکی شکرگزارند (۱۳) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند این جز مردی که می خواهد از آنچه پدران حقان می پوستیدند بازتان دارد نیست و گویند این (قرآن) جز دروغی بربافته نیست و کافران در باره حقیقت (قرآن) وقتی که آمدشان گفتند این جز جادویی آشکار نیست

(۴۳)

فاطر :

که ما به راستی بشارت دهنده و بیم رسان فرستادیمت و هیچ امتی نیست جز آنکه بیم رسانی در آن گذشته است (۲۴) و می گویند آیا ما ترک کننده ایم خدا یا نعمان را برای شاعری دیوانه (۳۶) اگر خداوند مردم را به واسطه آنچه که می کنند می گرفت ، هیچ جنبنده ای بر پشت زمین نگذاشتی ولی تا مدتی معین مهلتشان می دهد و چون زمانشان آمد خداوند به بندگانش بیناست (۴۵)

هفته شانزدهم

ص :

و یا سلطنت آسمانها و زمین و آنچه که بین آنهاست از ایشان است ؟ (اگر چنین بندارند) پس درهای آسمان به بالا در شوند (۱۰) سپاهک آنها که از احزاب است شکست خورده است . (۱۱)

زمر :

خدای را چنانکه سزاوار شناختن اوست نشناختند روز قیامت زمین یکسره در مشت اوست و آسمانها به دست قدرت او در نور دیده شده است منزله است و از آنچه که (با او) شریک می یازند برتر است . (۶۷)

غافر :

و هر امتی فصد پیغمبران خویش کردند تا او را بکشند و به باطل مجادله (بپیغمبران) کردند تا حقیقت را بدان تباه سازند ، پس عذابشان کردیم کیفر من چگونه بود ؟ (۵) مرد مومنی از قوم فرعون - که ایمان خویش را پوشیده می داشت - گفت آیا

مردی را که می گوید پروردگار من خداست و از جانب پروردگارتان با معجزات به سوی شما آمده است می کشید؟ اگر دروغگو باشد دروغش به گردن خود اوست و اگر راستگو باشد بعضی آنچه را که به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید که خداوند از حد - گذرنده، دروغگو را هدایت نمی کند (۲۸) به راستی که یوسف نیز پیش از این با معجزات به سوی شما آمد و شما همیشه از آنچه که شما را آورده بود در شک بودید و چون سُرد گفتید خداوند بعد از او پیغمبری را نخواهد فرستاد این چنین خداوند هر از حد - گذرنده، گمانمندی را گمراه می سازد. (۳۴)

فصلت :

بزودی نشانه های خودمان را در آفاق و در وجود خودشان بنماییم تا برایشان روشن شود که او حق است آیا پروردگارت به اینکه بر هر چیزی شاهد است کافی نیست؟ (۳۳) شوری :

خداوند شرع و دینی را که برای شما مقرر داشت همان چیزی است که به نوح فرموده بود، و همان را به تو وحی کردیم - و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش نمودیم - که دین را به پای دارید و در آن جدا جدا مشوید آنچه که مشرکان را بدان می خوانید برایشان سنگین است، خداست که هر کس را بخواهد به سوی خود برگزیند و هر کس را که بازگردد به سوی خود راه نماید. (۱۳) کسانی که در باره، (دین) خدا - پس از آنکه او (پیغمبر) را اجابت کرده اند محاجّه می کنند احتجاجشان نزد پروردگار^{شان} باطل است و غضب (الهی) بر آنان است و عذابی سخت دارند (۱۶)

زخرف :

و هر کس از یاد خداوند رحمان سربتاید شیطانی را به او بگماریم که همنشین او باشد. (۳۶)

دخان :

پس منتظر باش که روزی آسمان دودی آشکار را بیاورد (۱۵) که مردمان را فراگیرد این عذابی دردناک است (۱۱)

جاثیه :

وای بر هر دروغگوی گناهکاری (۷) که آیات الهی را که بر او خوانده می شود می شنود پس تکبرکنان (بر کفرش) اصرار می ورزد گویا آن را شنیده است، پس او را به عذابی دردناک عذارت بده (۸) و چون چیزی از آیات ما را دانست آنها را بسه

سحره کیبرد، آنان عذابی خوارکننده دارند. (۹) آیا کسی را که هوس خویش را معبود خود گرفته - و خداوند هم از روی علم او را واگذارده و بر گوش و دلش مهر نهاده و بر دیده‌اش پرده‌ای کشیده است - ندیدی؟ کیست که پس از خدا او را راه نماید؟ آیا ایند نمی گیرید؟ (۲۳)

بنی :

و در صور دمیده شود این روز، روز وقوع عذاب است (۲۰) و هر کسی بیاید و همراهش روان کننده‌ای است و شهادت دهنده‌ای (۲۱) و روزی که نداکننده از موضعی نزدیک ندا کنند گوش فرا دار (۴۱) روزی که صبحه (دوم) به برانگیختن را بشنوند این روز بیرون آمدن (از قبر) است (۴۲)

ذاریات :

و در خود شما هم هست آیا نمی بینید (۲۱) و روزی شما و آنچه وعده داده می شوید در آسمان است. (۲۲)

هفته هفدهم

قصو :

روی از ایشان بگردان روزی که ندادهنده (اسرافیل) به چیزی ناشناخته بخواند (۶) در حالی که دیدگان نشان فرو افتاده باشد از گورها بیرون آیند. (۷) الرحمن :

هر کس که بر روی زمین است هلاک شونده است (۲۶) و وجه پروردگارت که دارای بزرگی و ارجمندی است باقی می ماند (۲۷) پس آن روز از گناه خویش - نه جن و نه آدمی - پرسیده نشود (۲۹) گناهکاران به نشانه‌هاشان شناخته شوند از موی پیشانی و قوممه‌ها گرفته می شود (و در دوزخ افکنده می شود) (۴۱) حدید :

ارست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست. (۳) صف :

می خواهند که نور خدا را به (بف) دهانشان فرو نشانند و خداوند آشکارکننده نور خودش است و اگر چه کافران ناخوش داشته باشند. (۸) جمعه :

بگو شما که بیهود شدید! اگر گمان دارید که - غیر از مردمان - شما دوستان خدایید پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویند (۶)

منافقون :

و از آنچه که روزیتان داده ایم صدقه بدهید بیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرارسد و گوید: پروردگارا! چرا مرا تا مدتی نزدیک مهلت ندادی تا صدقه دهم و از مالخان باشم؟ (۱۰)

حاقه :

فرودآینده ای (۱) آن فرودآینده چیست؟ (۲) و چه چیز دانایت کرد که فرودآینده چیست؟ (۳) اگر (پیغمبر) بعضی گفتار را بر ما می بست (۴۴) او را به قوت می گرفتیم (۴۵) سپهرگ جان او را می بریدیم (۴۶) و هیچ کس از شما بازدارنده از او نبود (۴۷) و اینکه قرآن برای تقوی پیشه گان پندی است (۴۸)

معارض :

پس به خداوند مشرق و مغرب قسم می خورم که ما توانا ایم (۴۰)
نوح :

نوح گفت پروردگارا هیچ کس از کافران را بر روی زمین باز نگذار (۲۶)
مزل :

ای جامه به خویش پیچیده (۱) شب را - بجز اندکی - برخیز (۲) نصف آن را (برخیز) یا از نصف، اندکی کم کن (۳) و یا بر نصف بیغزا و قرآن را آهسته بخوان - آهسته خواندنی - (۴)

قیامت :

و به نفس ملامت کننده قسم می خورم (که برانگیخته می شوند) (۲)
دهر :

بی گمان نیکان از جامی نوشند که به کافور آمیخته است. (۵)
نباء :

و هر چیزی را در نوشته ای (لوح محفوظ) سرشمرده ایم (۲۹) روزی که روح و فرشتگان صفزده بایستند و سخن نمی گویند - جز آن کس را که خداوند رحمان اجازه اش داده باشد و سخن حق (شفاعت) گفته باشد - (۳۸)

نازعات :

قسم به فرشتگان جان ستاننده به نیرو (۱) و قسم به بیرون کشندگان جان - بیرون کشیدنی - (۲) و قسم به شافندگان - شافتنی (۳) و قسم به پیشروندگان - پیش رفتنی (۴) و قسم به تدبیرکنندگان کار (که برانگیخته خواهید شد) (۵) روزی که چنانچه بچنانند (۶) و از پس آن از پس درآینده درآید (۷) آن روز دلها از جا

کننده باشد. (۸)

تکویر:

آنگاه که خورشید سیاه شود (۱) و وقتی که ستارگان تیره شوند (۲) و هنگامی که کوهها رانده شوند (۳) و آن دم که اشتران ده ماهه وا گذاشته شوند (۴) و آنگاه که جانوران وحشی گرد آمده باشند (۵) و وقتی که دریاها یک دریا شود (۶) و هنگامی که نفوس جفت گردانیده شود (۷) و آن دم که از دخترک زنده به گور شده برسیده شود (۸) که به کدام گناه کشته شده (۹) و آنگاه که نامه ها گشاده شود (۱۰) و وقتی که آسمان از جابرکننده شود (۱۱)

مطفقین :

راستی که گنهکاران به کسانی که ایمان آورده اند می خندیدند (۲۹) و چون بر انسان می گذشتند به چشم و ابرو اشاره می کردند (۳۰) و چون به سوی کسان خود بازمی گشتند شادی کنان بازمی گشتند (۳۱) و چون موه منان را می دیدند می گفتند اینان همسایه راه کم کردگانند (۳۲) (این کافران) نگاهبانان بر (اعمال) موه منان گماشته نشده بودند (۳۳)

انشقاق :

هنگامی که آسمان بشکافت (۱) و (فرمان) پروردگارش را گوش دارد - و سزاوار است که گوش دارد - (۲) و آنگاه که زمین گسترانیده شود (۳) و آنچه که در آن است بیفکند و تهی شود (۴) و (فرمان) پروردگارش را گوش دارد - و سزاوار است که گوش دارد - (۵) ای آدمی تو تلاش کننده ای به سوی پروردگارت - تلاشی همراه با رنج - پس به او خواهی رسید (۶)